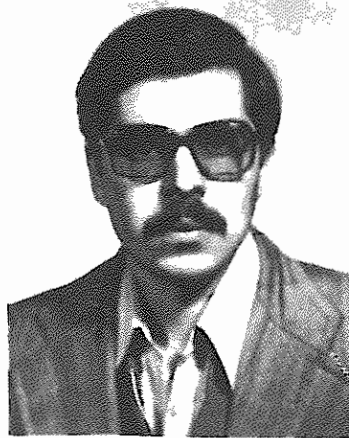


سازماندهی هواداران

راهی به سوی توده‌ها

برای مارکسیسم - لنینیسم حزب تجسم آگاهی طبقه‌ای و تاریخی پرولتاریاست. اما هدفی درخود نیست بلکه وسیله‌ای است برای سازماندهی اراده‌آگاه و انقلابی طبقه. و از همین روست که اگر مارکسیسم - لنینیسم حزب را از جنبش توده‌ای متمایز می‌کند، بلافاصله برای خود این سؤال را مطرح می‌کند: رابطه حزب و جنبش توده‌ای چگونه باید باشد؟ آگاهی چگونه و از طریق کدام کانالها می‌تواند در جنبش توده‌ای جاری شود و آنرا انتظام بخشد و جهت بدهد؟ در پاسخ بقیه در صفحه ۱۴



جاودان باد یاد رفیق پرویز میربها

بسیج اجباری و سازماندهی جنگ

جنگ ایران و عراق موضوع تازه‌ای نیست. اما هر روزی که می‌گذرد، توده‌های زحمتکش کشورمان، عوارض دردآور این دمل چرکین را در ابعاد تازه‌تری، با گوشت و پوست خویش لمس می‌کنند. هر تحول جدید در جمعیت جنگی، سیاست جنگ طلبانه رژیم را صورت تازه‌ای می‌بخشد و همراه با آن تهاجم دیگری به هستی زحمتکشان سازمان می‌یابد. بسیج اجباری برای جبهه‌ها پرده تازه‌ای نمایش دهشت انگیز است.

طبعاً از همان آغاز، این سیاب خون به بهای جان هزاران جوان نابودی حجم عظیمی از سرمایه‌های مادی و معنوی کشورمان بگردش داده است، اما هیچگاه مانند امروز بوم شوم مرگ بر بام هر خانه‌ای ننشسته بود؛ اگر قبلاً علیه فرار از خدمت سربازی انواع بخشنامه‌ها و دستورات صادر میشد، امروز جوانان شامل حتی در پستوی خانه‌شان دستگیر میشوند! بقیه در صفحه ۲

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۱)

صفحه ۱۰

هر دو طرف را محکوم میکنیم

حادثه‌های جدید سازمان چریکها و فداکاری خلق (اقلیت جناح توکل) و سازمان مجاهدین خلق در خارج از کشور، انحطاط سیاستهای حاکم بر این دو جریان را هر چه بیشتر آشکار می‌سازد. متوسل شدن توکل به کشتار منتقدین در درون سازمان، برای کوره تبلیغات ضد کمونیستی، هیزم خشکی بودور هبری ضد کمونیست سازمان مجاهدین نیز برای استفاده از این نعمت الهی، البته فرصت را از دست بقیه در صفحه ۵

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- گزارشاتی از اول ماه مه
- رکود تولید و بیکاری کارگران
- جنگ و کارگران

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۲۸

اخباری از بلوچستان

در صفحه ۲۹

مردم با شعار مرگ بر خمینی علیه سنگسار

در صفحه ۹

گزارشی کوتاه از وحشیگری‌های اخیر

مزدوران رژیم در منطقه گیلان

در صفحه ۲۷

اعتراض ساکنان شهری فرهنگیان غرب تهران

در صفحه ۳۱

طبقه کارگر جهان در صدمین سالگرد

اول ماه مه

در صفحه ۶

اجلاس هفت کشور امپریالیستی

در توکیو در صفحه ۸

مداخلت نظامی، سیاست امپریالیسم

آمریکا در صفحه ۳۷

بحران مالی رژیم و واگذاری کارخانجات به ارگانهای "انقلابی"

مقاله‌ای بقلم رفیق عضو

یکی از واحدهای سازمان

در صفحه ۹

نقد سکتاریسم

یا توجیه

رفرمیسم ریشه‌دار؟!!

در صفحه ۷

بسیج اجباری و

سازماندهی جنگ

دنیاله از صفحه ۹
اگر در گذشته زنان برای جبهه‌ها مربی می‌پختند، امروز باید سلاح‌برگیرند. اگر در گذشته برای سربازگیری روستاها را محاصره می‌کردند، امروز مردان و زنان پیرا برای تحویل جوانان به خاک رکنی می‌برند و در سیدی گذاشته و از بلندی رها می‌کنند! (خبر از روستای خداآفرین - راه کارگر، ۲۶، ۱۰ - آگستر در گذشته کارگران را در روز اول ماه مه برای شنیدن ارا جیف مسئولین مملکتی در استادیومهای ورزشی گرد می‌آوردند، امروز روز اول ماه مه را روز اضافه کاری برای جبهه‌ها اعلام می‌کنند. اگر قبلاً واحدهای بسیج توسط دا و طلبان و مرعوب شدگان تغذیه می‌شد، امروز حضور در این واحدها و اعزام جبهه‌ها برای کلیه کارکنان دولت اجباری است: "کلیه کارکنان دولت، اعم از کارمندان و کارگردانان تشکیل ارتش بیست میلیونی، دوره‌های آموزشی را طی می‌کنند و با درخواست کتبی واحد بسیج به جبهه‌ها اعزام میشوند" (بخشنا من نخست وزیر - خلاصه شده از زکیان ۶ اردیبهشت) و بالاخره اگر در گذشته خمینی، این خفاش پیر، برای شرکت در جبهه‌ها نصیحت می‌کرد، امروز فتوا صادر می‌کند: "امروز دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهم واجبات الهی است که هیچ چیز دیگری مانع از آن نمی‌شود".

اما این همه بی‌انگاریست؟ هر روزی که می‌گذرد بن بست جنگ آشکارتر می‌گردد. سیاست جنگ فرسایشی که رژیم فقها قبلادنیال می‌نمود کمال شکست خورده است و در همین رابطه رژیم برای نجات خویش در تلاش سازماندهی تهاجم جدیدی است و هر چه بیشتر "فتح نزدیک" را به محور سیاست جنگ طلبانه خود تبدیل می‌کند، جنگی که در تمام این دوره تنها با اتکاء بر دلارهای نفتی تداوم می‌افته است، بسا سقوط قیمت نفت زیر علامت سؤال کشیده شده و تداوم آن در حالت فرسایشی اینک بیش از همه به ضرر رژیم فقهاست. بنا بر این رژیم سعی می‌کند با برآه انداختن اقدامات پرسروصدا،

"فتح نزدیک" را برای توده‌های به جان آمده از این جنگ خانمانسوز ملموس گردانند و از سوی دیگر با مرعوب ساختن آنها و دادن زدن به گرایشات پان-اسلامیست امت حزب الله موقعیت متزلزل خویش را در داخل محکم تر نماید؛ در عین حال در سطح بیسن - المللی از موضع برتر در رابطه با جنگ برخوردار کند؛ و بدین وسیله فرجی - برای خروج از بن بست، هر چند موقت و گذرا، بیاید.

به جنگ آوردن چند وجب خاک در عملیات والفجر ۸ و ۹ که به قیمت کشتار هزاران نفر از مردم بیگناه و دو کشور تمام گشت ظاهراً دست رژیم را در اجرای این سیاست با زتر نموده است. اما همین اقدامات رژیم را با تناقضات جدیدی روبرو ساخت و در واقع توهم "فتح نزدیک" را نقش بر آب نمود. تسخیر فاع و اگرچه خوراک قابل توجهی برای دستگاه تبلیغاتی رژیم فراهم ساخت، اما گسترش جنگ به این جبهه، با مخارج سنگین تدارکاتی آن، بحران مالی رژیم را شدت بخشید. خیل عظیم کشته و زخمی در این جبهه چیزی نبود که از چشم توده‌ها پنهان بماند و این خود تبلیغات جنون آسا را بی اثر ساخت از سوی دیگر تسخیر فاع و به معنای گسترش جنگ به عمق حوزه خلیج فارس بود و اینواکنش سریع دولتهای منطقه که خود را در معرض خطر می‌دیدند برانگیخت. حمایت از عراق استوارتر گردید و تزلزل بعضی از دولتها در حوزه خلیج فارس به نفع عراق جهت گیری کرد. در این میان دوستان و حامیان رژیم اسلامی - لیبی و سوریه - نمی‌توانستند بی تفاوت بمانند. اما این بار به طرق مختلف نارضایتی خود را از این اقدام رژیم بیان کردند و در حمایت بی چون و چیرا از رژیم تردید نمودند.

بدین ترتیب سیاست "فتح نزدیک" و گسترش دامنه جنگ نه تنها نتوانست و نمی‌تواند به اهداف مورد نظر خویش دست یابد بلکه عمل رژیم را در وضعیت نامطلوبتری قرار می‌دهد. تبلیغ "فتح نزدیک" و سازماندهی تهاجمی برای تحقق آن در شرایطی که رژیم در میان توده‌ها کاملاً منزوی شده و نفسرت از

سیاستهای جنگ طلبانه آن هر روز دامنه گسترده تری به خود می‌گیرد، هیچ معنایی جز رویا رویی و سرکوب توده‌ها ندارد. رژیم مرگ و شکست، اکنون با دیدش از پیش به نمان خشک و سفره خالی توده‌ها دست اندازی کند و جوانان آنها را با توسل به شدیدترین روشهای سرکوبگرانه از آغوش گرم خانواده بریاید، تا با ردیگر قاربا شدت نور جنگ را داغ نگه دارد.

درواقع بسیج اجباری نقطه تلاقی بن بست جنگ بحران مالی و انزوای رژیم در سطح توده‌های است و در چنین وضعی نمی‌تواند نتیجه‌ای جز آمده سازی شرایط برای مبارزه علیه جنگ، برانگیختن اقدامات توده‌ای علیه رژیم و گسترش احساسات ضد جنگ و صلح طلبی توده‌ها داشته باشد.

اگر چنین است، تلاشی دوچندان برای سازماندهی جنبش ضد جنگ ضروری است. قبل از هر چیز باید تبلیغات افشاگرانه پیرامون ماهیت ارتجاعی جنگ و اینکه هیچ ارتباطی میان آن و منافع توده‌های زحمتکش کشورمان وجود ندارد، گسترش یابد. یکی از اساسی ترین ایده‌هایی که باید در تبلیغات خویش بر علیه جنگ بر آن تاکید و رژیم ایجاد روح برادری و همبستگی میان دو خلق زحمتکش ایران و عراق است. این ایده، چه در میان توده‌ها بطور کلی و چه زحمتکشان حاضر در جبهه‌ها، باید بطور وسیع و مداوم تبلیغ گردد و به مبنای امتناع از جنگیدن در جبهه‌ها و فرار از آن و عدم حمایت از سیاستهای جنگ طلبانه رژیم تبدیل گردد. هم چنین تبلیغات افشاگرانه ما همواره باید با طرح رهنمودهای مشخص و عملی برای مقابله با سیاستهای رژیم تکمیل گردد. فقدان چنین رهنمودها - شی باعث می‌گردد که تبلیغات افشاگرانه ما برای خویش را از دست داده و نتواند همچون وسیله‌ای برای جهت

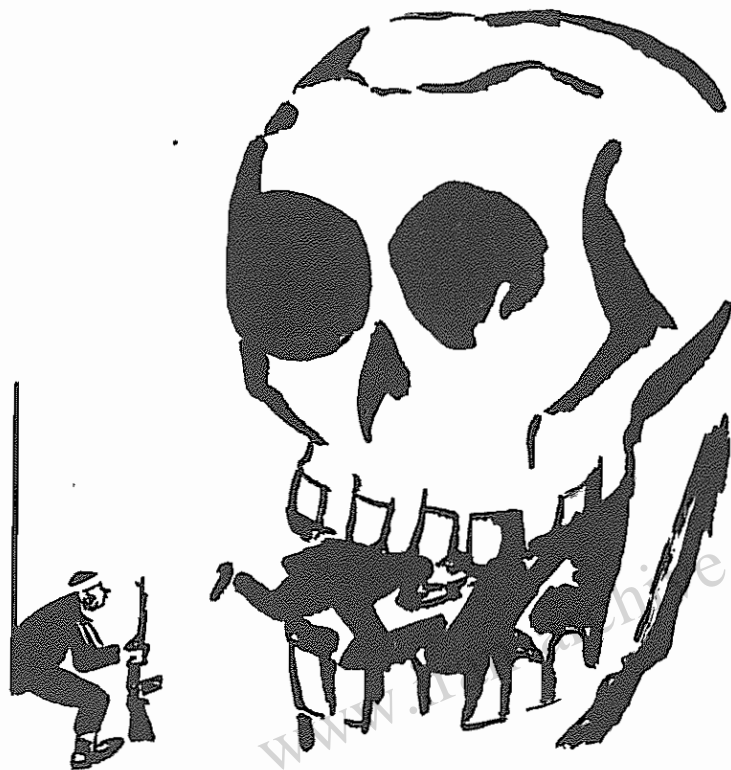
گیری اثرزای انقلابی توده‌ها علیه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در این رابطه، امتناع از خدمت سربازی و فرار از جبهه‌ها؛ حمایت از سربازان و مشمولین فراری و پناه دادن به آنان، طرد

خدمت سربازی و حضور در جبهه ها تندر دهند. بنا بر این باید در میان سربازان حاضر در جبهه ها نیز اقدام به ایجاد دسته - های ضد جنگ نمود. این دسته ها باید کاملاً مخفی بوده و موازین امنیتی را بشدت رعایت کنند. این دسته ها با یستی ضمن گسترش فعالیت تبلیغی

به مجموعه سیاستهای جنگ افروزان تهری باید بدین ترتیب هسته های ضد جنگ نیز با اقدامات خویش را در مقابل با این سیاست متمرکز نموده و با گسترش ارتباطات توده ای برای مبارزه با این سیاست، کل جنبش ضد جنگ را ارتقا دهند. باید در تمام

و افشای جاسوسان رژیم که سربازان و مشمولین فراری را معرفی می کنند؛ تحریم کمک به جبهه ها و افشای سوء استفاده از توده ها تحت این عنوان؛ تحریم تمامی اقداماتی که رژیم در رابطه با بسیج نیرو برای جبهه انجام می دهد از قبیل دعوت به راهپیمایی پشتیبانی از جبهه ها و ...؛ رساندن اخبار اقدامات سرکوبگرانه رژیم برای بسیج نیرو به دوستان و آشنایان؛ و بالاخره همکاری توده ای جهت خنثی نمودن اقدامات رژیم برای بسیج نیروها و مقابله با دستگیری و پیگرد سربازان و مشمولین فراری، از جمله رهنمودهای ما برای مقابله با بسیج اجباری نیروهاست و دائماً در تبلیغات خود باید آنها را تاکید نماییم. اما برای سازماندهی جنبش ضد جنگ، صرف گسترش تبلیغات کافی نیست. آنچه که قادر است انرژی انقلابی توده ها را در شکل مخالفت فعال و جمعی به میدان آورده و سیاست جنگ طلبانه و اقدامات سرکوبگرانه رژیم فقها را درهم شکند، همانا کار سازمانگر، پرحوصله و پیگیر، برای پی ریزی تشکیلات ضد جنگ است. این حقیقت که در حال حاضر اقدامات توده ای علیه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم، تناسبی با شدت و دامنه نفرت از جنگ در میان توده ها ندارد، خسود بروشنی بیانگر اهمیت حیاتی جنبش فعالیتی است. در این رابطه ایجاد کمیته ها و یا هسته های ضد جنگ با شرکت تمامی عناصر مترقی و انقلابی که قادرند با رعایت ضوابط امنیتی به مبارزه متشکل علیه جنگ و در وهله اول بر علیه سیاست بسیج اجباری در حال حاضر اقدام نمایند، ضرورت اساسی دارد.

همانطور که گفتیم، سیاست بسیج اجباری تهاجم جدید و گسترده تری به جان و مال توده های زحمتکش است و فشار جنگ را با شدت و عینیت بیشتری برای آنها مطرح می سازد. در این رابطه در قدم اول تمامی جوانان و سپس تمامی افرادی که قادر به حمل سلاح هستند، در معرض گسیل به جبهه های جنگ هستند. بنا بر این طبیعی است که مبارزه از این حلقه مقدم شروع گردد و



علیه جنگ هم چنین فرار از جبهه ها را سازماندهی نمایند. در مناطق غربی کشور، این عمل می تواند به صورت پیوستن به نیروی پیشمرگه خلق کرد انجام گیرد و با اید این شکل از فرار را تشویق نمود. هسته های ضد جنگ، همانطور که در شهرها و وظیفه سازماندهی اقدامات توده ای علیه جنگ را دارند، در جبهه ها نیز باید در این جهت فعالیت کنند. سازماندهی فرار از جبهه بخشی از کار است اما تمامی آن نمی تواند بحساب آید. همراه با مبارزات توده ای در شهرها، میسارزه سربازان در جبهه ها زمینه ساز می توانند بیابند. مسئله اصلی در این زمینه حفظ هماهنگی مبارزه طبقاتی در کل جامعه و اعتراضات سربازان علیه سیاستهای جنگ طلبانه است. برای ایجاد چنین هماهنگی بقیه در صفحه ۳۹

مناطق که در معرض هجوم نیروهای رژیم برای گردآوری مشمولین فراری قرار دارد، هسته های ضد جنگ همکاری وسیعی را برای خنثی نمودن این حملات سازماندهی نمایند. همکاری برای رساندن خبر حمله و تعقیب فراریان، همکاری برای پناه دادن مشمولینی که مجبور به ترک خانه خود می گردند و هم چنین همکاری برای یافتن شغل و غیره، نه تنها امکان پذیر است بلکه خود میتواند مجموعه ای از روابط توده ای را حول این هسته ها گردآورد که بی تردید می توانند نقش مهمی در مبارزه ضد جنگ بازی کنند. اما فعالیت سازمانگر ما هرگز نمی تواند و نباید در پشت جبهه خلاصه گردد. واقعیت این است که علی رغم فرار تعداد قابل توجهی از سربازان و مشمولین، رژیم قادر است بخش بزرگی از آنها را وادار نماید تا به

رفیق پرویز میربها

در دبیرستان همه دوستانش میدانستند که پرویز عاشق شعر و موسیقی است. پرویز این همکلاسی باهوش و پرکار، این شاگرد ممتاز متواضعی که تشنه مطالعه و یادگیری بود. یاران دانشگاهی دریافتند که او، فراتر از عشق به شعر و موسیقی و دانش، عاشق زندگیست. این حقیقت را آنگاه دریافتند که پرویز - همواره در سنگرمقامت دانشگاه در برابر رژیم شاه جلاد دیدند.

پرویز میربها در اسفند ماه ۱۳۳۳، در خانواده‌ای متوسط الحال، در زنجان بدنیا آمد. در سال ۵۲ با موفقیت وارد رشته مهندسی مکانیک دانشگاه پلی-تکنیک تهران شد و در جنبش قهرمانانه دانشجویی درس مبارزه فراگرفت و برای همیشه به صفوف انقلابیون پیوست. اما مبارزه در دانشگاه روح تشنه حقیقت جوی او را سیراب نکرد، او که در جستجوی دانش و حقیقت زندگی به مارکسیسم روی آورده بود، میدانست که بدون ایجاد یک سازمان انقلابی سیاسی نمی‌توان رودخوشان انقلاب را به سوی سوسیالیسم رهنمون شد. اما پرویز با وجود احترام عمیق نسبت به انقلابیون چریک با آنان هم نظر نبود، پس به فعالیت مستقل در یک محفل پرداخت، فعالیتی که پس از شکل گیری "راه کارگر" در چارچوب این سازمان جدید ادامه پیدا کرد. پرویز به سرعت "راه کارگری" شد و او را در تشکیلات با نام "امیر" می شناختند. رفیق امیری که همیشه به کارگران و مسائل کارگری با توجه ویژه‌ای نگاه می‌کرد و تا زمان دستگیری در ارتباط نزدیک با محیط‌های کارگری کار و زندگی کرد.

او که در کوره مبارزات حق - طلبانه ضد دیکتاتوری آبدیده شده بود، دشمن سرسخت رژیم و تسلیم طلبی و افشاگرایی امن رژیم فقها بود. براستی چگونه میشود عاشق راستی و زندگی بود و در برابر این تجلی سیاهی قرون وسطی و متمدن‌ترین آن قتل‌عام نکرد؟! میرلحظه‌ای

در لزوم مبارزه تا پای جان علیه حکام جدید تردید نکرد و در این راه چنان عاشقانه و بلشویک وار کوشید و خود را از یادبرد که بی‌مروتا ن‌شد، اما امیر با یکی نبود و می‌بایست او را مجبور به مداوای خود بکنند. پیش از ۳۰ خرداد خونین، در تهران دستگیر شد ولی بعلمت "فقدان مدرک" رهایش کردند و او میرزندگی انقلابی را از سر گرفت. بار دیگر در ۱۱ آبان ۱۳۶۰، در میان موج تعرض خونین ارتجاع اسیر شد. اما این بار اسارت به شهادت پیوست.

پرویز در زندان "امیر باقی ماند و آنگاه که دژ خیمان - برده از رازش برداشتند، پرویز از "امیر" دفاع کرد؛ از آرمانش، از سازمانش و از انقلاب. او سرسخانه در سنگر "زندگی انقلابی" و "انقلاب زندگی" باقی ماند و در برابر پیا میران جهل و استعمار از علم و سوسیالیسم دفاع کرد. او را تحقیر کردند، شلاق زدند، آویزان کردند

(۴۸ ساعت با پان ناپذیر!) اما پرویز "امیر" باقی ماند و در زندان، با مقاومت و پایداری مبلغ انقلاب شد، آنهم در فضای سیاه توبه، دشمن او را ۲ سال در زندان نگاهداشت تا شاید قدامت افراشته اش را بالعنست توبه خم کند و آهنگام که امیر سیاهش در داغی عشق روشن پرویز سوخت حکم به اعدام او داد. پرویز خیرا که شنید تنها گفت: "وجدانم کاملاً آسوده است چرا که هرگز به دوستی خیانت نکردم و حاضر نشدم برای حفظ خود جان رفیقی را بدست این جلادان بسپارم و خانواده‌ای را از وجود عزیز می‌محروم سازم." و این وجدان آسوده، در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۶۲، با زوبه بازوی چندان انقلابی سربلنددیگ - در برابر جوخه تیرباران ایستاد و آنگاه که قامت سوراخ سوراخ شده‌اش به پای تیر اعدام افتاد، خونش بی‌سر زمین نوشت: "انقلاب مرد زنده باد انقلاب"

ما بسیاریم .
و این وصیت نامه کوتاهی از اوست که خطاب به پدر و مادرش نوشته است :

وصیتنامه رفیق پرویز میربها

نام : پرویز نام خانوادگی: میربها نام پدر: جواد متولد: زنجان خدمت پدر و مادر عزیزم سلام میرسانم ، خدمت همه بستگان و آشنایان سلام میرسانم ، تقاضایم اینست که در مرگ من گریه نکنید. این راهی است که خودم رفته ام . مبلغ ۲۰۰ تومان برایم باقی مانده که آنرا به همراه یک بلوز به شما میدهم. بقیه وسایل شخصی را در بین دوستانم در زندان پخش نموده ام. پدر و مادر خوب و همه بستگان عزیز را میبوسم .

ای جلاد، ننگت باد!

نهم خرداد ۱۳۵۸ سال هفتمین سالروز سرکوب خونین جنبش خلق عرب در خوزستان بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. در نهم خرداد ۱۳۵۸ در حالیکه هنوز بیش از چند ماهی از قیام شکوهمند توده‌های مردم نگذشته بود، رژیم ولایت فقیه، بدست دریا دار مدنی، که اکنون سنگ دموکراسی در ایران را به سینه می‌زند، کشتار خونینی بر راه انداخت که دهه‌ها در خوزستان بی سابقه بود. مدنی و هم پالکی های او که اکنون از استبداد و اخلاق رژیم جمهوری اسلامی شکوه می‌کنند و دم از آزادی خواهی می‌زنند، با اعمال جنایتکارانه‌شان در دوره انقلاب خود را بحد کافی به مردم ایران معرفی کرده اند. آنان برای دفاع از سرمایه و مالکیت ازمیج جنایتی رویگردان نیستند و در میان آنان که به خون کارگران و زحمتکشان آلوده است بهترین گواه این حقیقت است. در سالروز سرکوب خونین جنبش خلق عرب، یاد شهدای جان باخته در این جنایت را گرامی می‌داریم و خطاب به رژیم ولایت فقیه و دریا دار مدنی ، قصاب خلق عرب ، فریاد می‌زنیم:

ای جلاد ننگت باد!

هر دو طرف را محکوم میکنیم

نداد تا مگر با استناد به فاجعه آفرینسی با نددتوکل، دلیلی برای تهمت های بی پایه خود مبنی بر "مشکوک" بودن "اقلیت" عرضه کند. شقه شدن خونین "اقلیت" - بویژه که خـــــــود را "آلترنا تیو پراولتری" می نامد بیه سبک مجاهدین خود را تنها آلترنا تیو در مقابل رژیم خمینی جا می زند - برای سازمان مجاهدین که "تنها آلترنا تیو دموکراتیکش" با بن بست وورشکستگی مواجه شده و "انقلاب ایدئولوژیکش" به رسوایی و انزوای بی سابقه ای منجر گشته است، مستمسکی شد تانه تنها از داده های "شورا شکنانه" ی "اقلیت" انتقاد بگیرد، بلکه در جنگ "آلترنا تیو های" خیالی، بی اعتباری "اقلیت" را اعتباری برای خود و نمود کند و سرنوشت رقت انگیز جناح توکل را پرده ای بر سرنوشت رقت انگیز تر خود سازد. پس از فاجعه درون "اقلیت"، مهدی سامع، اقلیتی سابق و دست نشانده کنونی مجاهدین، برای انتقام گیری از رقبای پیشین، فرصت بدست آورده و در بیانیه ای به افشای مشخصات و اسامی واقعی رهبران "اقلیت" پرداخت و رادیو مجاهدین این بیانیه را پخش کرد. جناح توکل، که برای توجیه جنایت خود، داستانی مبنی بر حمله بورژوازی به رادیوی پرولتاریا سرهم کرده است، این عمل رادیو مجاهدرا، شاهدی بردست داشتن سازمان مجاهدین در "توطئه" علیه "اقلیت" می آورد. جناح توکل که از یکسو با انشعابی سراسری و از سوی دیگر با محکومیت از سوی کلیه سازمانهای سیاسی شرکت کننده در کمیسیون تحقیق پیرامون فاجعه ۴ بهمن مواجه شده است، برای نجات خود از مخمصه، می - کوشد و لا با توسل به چماق و چاقو و پنجه بکس، طرفداران جناح مدنی و شیانی را در خارج از کشور به تمکین وادارد؛ و شانیا با جنجال آفرینی در رابطه با سازمان مجاهدین، اذهان عمومی بویژه اذهان نیروهای خودی را از مساله اصلی منحرف کرده، برای نیروهای خود مضمون فعالیت و اسباب

مشغولیتی فراهم سازد، و نیز با تمرکز تبلیغات روی روشهای پلیسی سازمان مجاهدین، قصد حمله به مقر رادیو فدائی - و از این طریق حقانیت جنایت ۴ بهمن را جا بیندازد. جناح توکل که چندی پیش هنگامی که رفیق شهید محمود محمودی (بابک) در جنگ رژیم و در زیر شکنجه قرار داشته اعلام کرد که او باراه کارگردان است، بوده است؛ و همین طرفداران توکل که یکی از رفقای عضوراه کارگردان از پاریس تا "نانت" تعقیب کرده و در آنجا وی را مورد تهدید و اهانته قرار داده و متعاقب اعتراض راه کارگر، نسام واقعی برخی از اعضای راه کارگر و موقعیت تشکیلاتی آنها را طی یک اعلامیه علنی منتشر ساخته بودند، سازمان مجاهدین را بخاطر اعلام اسامی واقعی رهبران "اقلیت" از ادیب، خدمتگزار رژیم جمهوری اسلامی و محل اقامت مسعود رجوی را مرکز جاسوسی برای رژیم می نامند و با پخش اعلامیه در میان فرانسوی های مقیم منطقه محل اقامت رجوی ("اورسورواژ") این عمل مجاهدین را محکوم می سازند. مجاهدین، به طرفداران توکل حمله ورمی شونده آنان را تروریستهای مینا مند که گویا رژیم برای کشتن رجوی به فرانسه فرستاده است و برای دستگیری آنها به پلیس متوسل می گردند. طرفداران توکل نیز که مرکب اعلامیه هایشان در محکوم کردن سازمان مجاهدین بخاطر نزدیکی با بورژوازی امپریالیست و ملاقات با عنصر مرتجع چون ملک حسین نخشکیده است، از شهردار دست راستی و رسورواژ طلب همدلی و حمایت میکنند و با تحریک احساسات ضد خارجی بورژوازی منطقه اورسورواژ، و نیز بورژوازی دست راستی حاکم، ارتجاع فرانسه را به اخراج پناهندگان مجاهد تشویق می کنند. سازمان مجاهدین که بمقتضای "انقلاب ایدئولوژیک" و ارتقای آقای مسعود رجوی به مقام ولایت فقیه، به سیستم زندان و بازجوئی مجهز شده و شبکه پلیسی و اطلاعاتی خود را با عکسبرداری رخ و نیمسرخ از چهره های ایرانیان غیر مجاهد در مجامع و خیابانها، اژشناسائی

نام و محل سکونت و شماره تلفنهای وابستگان به سازمانهای سیاسی ایرانی در خارج از کشور و تشکیل پرونده های فردی برای روزی که گویا قرار است همه در پیشگاه آقای رجوی به "انقلاب نوین مردم ایران" حساب پس دهند گسترش و تکامل داده است، به عمل ننگین اعلام اسامی واقعی رهبران "اقلیت" از رادیو مجاهد (هرچند که این اسامی برای رژیم کاملاً شناخته باشند) اکتفا نکرده و کارآموزان ساواک "دموکراتیک اسلامی" خود را به تعقیب و مراقبت، شنا سائی محل سکونت و عکسبرداری مخفی از مسئولین و فعالین جناح توکل در فرانسه می گمارد و آنگاه برای تکمیل بی پرسنسی خود، به چاپ تصاویر و اسامی این افراد در نشریه مجاهد و در کناره ها و تما و بی تروریستهای صادراتی خمینی می پردازد تا مگر برای اخراج آنان از فرانسه تحت عنوان "تروریستهای خمینی" زمینه ذهنی فراهم کند. به این ترتیب دو آلترنا تیو "خیالی" در سراشیب و رشکستگی سیاسی خود به رقابت در بی پرسنسی می پردازند و با رودست زدن پیاپی به یکدیگر، می کوشند "رهبری انقلاب" را در دست خود نگهدارند! رجوی خیال می کند که اگر خود را رهبران انقلاب نام دهد و "اورسورواژ" را مثل "نوفل لوشا تو" به امام زاده وزیر ارگانه تبدیل کند، می تواند جای خمینی را بگیرد؛ و توکل نیز خیال می کند که اگر رجوی را از "اورسورواژ" بلند کنند، از تکرار "نوفل لوشا تو" جلوگیری میشود و "آلترنا تیو" با بقدرت می رسد. رهبری منحنی این دو جریان که یکی با توسل به سیستم پلیسی و دیگری با توسل به چماق داری و هر دو با تهدید مخالفین نظری خویش به نابودی می کوشند تا بلکه خود را از نابودی سیاسی و انزوای روز - افزون نجات دهند، در جنگ حیدر - نعمتی میان خود تلاش دارند به نحوی پای سازمانها و گروههای سیاسی انقلابی و دموکرات را نیز به میدان بکشند و از اختلافاتی که به تریک از آنها با یکی از این دو جریان دارند، به نفع خود سوا استفاده کنند.

ما جنجال آفرینی ها و حادثه

طبقه کارگر جهان در صدمین سالگرد اول ماه مه

میلیون ها تن در سرتا سر جهان ، با استقبال صدمین سالگرد اول ماه مه رفتند . روزی با چهره ها ئی گوناگون ، از شادی و سرور در کشورها - شکی که پرولتاریای پیروزمند ، قدرت سیاسی را فتح کرده است ، و تا کیدیر ادامه پیکار علیه سرمایه در کشورهای که طبقه کارگر ، هنوز زنجیرا سارت خود را از هم نگسته است ، که در پاره ای از کشورهای با درگیری با پلیس و خشونت توأم بود . در زیر با ختمار به آنها اشاره می کنیم :

در کشورهای سوسیالیستی میلیون ها تن با پرچم های سرخ رژه رفتند و به جشن و سرور پرداختند . در میدان سرخ مسکو و دیگر شهرهای شوروی میلیونها نفر راه پیمائی کردند . مردم ویتنام ، سالروزها ئی جنوب (۳۰ آوریل ۱۹۷۵) و روز جهانی کارگران را متوالیا جشن گرفتند . در میان انقلاب ها و انا ، نیم میلیون تن برای گرامی داشت اول ماه مه گرد آمدند ... لیکن در جوامع سرمایه داری وضع بگونه دیگری بود . در غالب کشورهای سرمایه داری ، که طبقه کارگر بسا بحران بی سابقه بیکاری ، گسترش سابقه تسلیحاتی و سیاست های ضد کارگری دولت های حاکم روبروست ، اول ماه مه ، روز تا کیدیر بیکار طبقا ئی علیه سرمایه ، خواسته های بحق کارگری و همبستگی جهانی کارگران بود :

در آلمان فدرال
بنابگفته
منابع
کنفدراسیون سندیکا ئی "D.G.B" ۸۲۰

هزار نفر در خیابانهای شهرهای بزرگ آلمان ، به راه پیمائی پرداخته و شعارها ئی اعتراضی علیه بیکاری با خود حمل می کردند ، و اینست برایت رئیس سندیکا ، در اشاره به قانون محدودیت حق اعتصاب گفت که این قانون "بزرگترین فحیحت زمان است" .

در ایتالیا
سه مرکز بزرگ سندیکا ئی برای نخستین بار در طی چند سال گذشته ، بطور مشترک ، راه پیمائی در ۸۴ شهر را سازمان دادند و شعارها ئی مبنی بر مبارزه برای صلح و حق کار با خود حمل می کردند .

در فرانسه
بدعوت کنفدراسیون عمومی کارگران "C.G.T" ، ۵۰ هزار نفر از میدان باستیل تا خیابان ریشلیو - دروت ، راه پیمائی کردند و آنری کرازوکی ، دبیر کل C.G.T. اظهار داشت که اول ماه مه فرصتی است برای دستمزد بگیران که نشان دهند استوار ایستاده اند و کارفرمایان نخواهند توانست هر آنچه میخواهند عمل کنند .

در اسپانیا
بمناسبت تجمعات عظیمی در شهرهای مختلف برگزار گردید . در حالی که "اتحادیه عمومی کارگران" U.G.T. ، سندیکا ئی تحت کنترل حزب حاکم ، تجمع کم جانی را در پایتخت تدارک دیده بود و وزیر "سوسیالیست" کارگران را به حمایت از سیاستهای ریاضت اقتصادی

دولت تشویق مینمودند ، در ۲ شهر اسپانیا ، برهبری "کمسیون های کارگری" تجمعات و راه پیمائی های بزرگی سازمان داده شد . در مادرید ، ۲۳۰ هزار نفر به راه پیمائی پرداخته و خواهان صلح ، کار و ۳۵ ساعت کار در هفته شدند . در بارسلون و سایر شهرهای مهم ، شعارهای مربوط به حق کار ، اساس خواسته های کارگران را تشکیل میداد . اسپانیا در بین کشورهای عضو بازار مشترک ، بیشترین تعداد اسکاران را دارد (۲۲ درصد از جمعیت فعال کشور بیکار هستند) . تظاهرات کارگری اسپانیا ، همچنین علیه سیاست های تجا و زکارانه امپریالیسم آمریکا معطوف بود (سه ماه پیش ۷ میلیون نفر در اسپانیا تظاهرات کرده و خواهان خروج اسپانیا از پیمان تجا و زکارانه ناتو و برچیدن پایگاههای نظامی آمریکا از آن کشور شده بودند) .

در کاراکاس
پایتخت ونزوئلا ، ۲۰۰ هزار نفر بمناسبت جشن جهانی مکزیک ، یک میلیون و نیم نفر در راه پیمائی شرکت کردند .

در شیلی
پلیس برای جلوگیری از تظاهرات اول ماه مه و ایجاد رعب ، از یک هفته پیش به مناطق فقیر نشین و حلبی آبادها حمله برده و صدها نفر را دستگیر ساخته بود . لیکن با وجودی سابقه بودن بسیج پلیس و ارتش از کودتای ۱۹۷۳ با ینسو ، تظاهرات اول ماه مه ، با شعارهای ضد پینوشه توأم بود و بین پلیس و تظاهرات کنندگان درگیری های شدیدی روی داد و منتهی به دستگیری ۱۳۰۰ تن شد . در سانتیاگو ، پلیس به دفتر "مرکز فرماندهی کارگران" - مرکز واحد سندیکا ئی - حمله برد . در محله های اطراف پایتخت باریکاد بندی شده بود و شب هنگام چندین انفجار رخ داد و برق پایتخت برای مدتی قطع گردید . نگرانی رژیم کودتا از احتمال حمله تظاهرات کنندگان بقیه در صفحه ۳۹

ماه رمضان و مردم تبریز
با وجود تبلیغات گسترده رژیم ، اکثریت مردم از گرفتن روزه خودداری کرده اند . در کارخانجات تبریز ، با حذف ساعت ناهار ، کارگران زودتر مرخص میشوند . اکثریت کارگران از گرفتن روزه خودداری نموده و عده بسیاری از کارگران با خودشان غذای کارخانه می آورند . این اقدام کارگران آنقدر گسترده بود که مثلادر کارخانه ایدم ، انجمن اسلامی از کارگری که فرزندش قربانی جنگ ارتجاعی شده است می خواهد که جاسوسی کرده و عناصر روزه خوار را شناسائی کند ، که کارگرمزبور در جواب می گویند : "من خودم وقتی روزه میخورم ، چگونه جاسوسی دیگران را بکنم" . بر خلاف سال گذشته ، تمامی سینماهای تبریز بعد از اظفار با زاست . سینماها بعد از اظفار بسیار خلوغ شده و عمدتا خانواده ها به سینماها میروند و در مقابل ، مساجد تبریز دچار رکسادی شده و عملا بعد از اظفار خالی هستند .

از قدیم گفته اند "دست پیش بگیر تا پس نیفتی"! این مثل امروز بیش از همه در مورد سازمان فدائیان خلق (جناح کشتگر) مصداق دارد. این سازمان مدتی است که دائماً با اصطلاح فرمیسم رانقد می کند و سکتاریسم را طرد و منزوی می نماید؛ از اقدام تاریخی ۱۶ آذر ستایش می کند و آلترناتیو انقلابی برای ایجاد حزب کمونیست برپایی دارد؛ ثقل انقلابیون کمونیست می سازد و خود را مرکز ثقل آن می نامد و... اما با این همه یک نکته کوچک را فراموش کرده است. قبل از هر چیز زمین زیر پای آدم باید سفت باشد و نظریه پردازان جناح کشتگر البته بر جایگاه استواری تکیه نکرده اند؛ به آنچه که تحت عنوان فرمیسم حمله می کنند، بیش از همه نزدیکند و از سوی دیگر معیاری برای سنجش سکتاریسم ندارند.

اگر قرار باشد نفس انشعاب و یا عدم اتحاد و ائتلاف با نیروهای دیگر معیاری برای سنجش سکتاریسم بحساب آید، آنگاه باید گفت لنین آموزگار کبیر پرولتاریا نبود بزرگترین سکتاریست بوده است، چرا که مبارزه با فرمیسم را تا حد انشعاب و خودداری از هر نوع سازش با آن دنبال کرده است. اما واقعیت چیز دیگری است. برای کمونیستها معیار اتحاد، ائتلاف و یاجدائی تنها منافع پرولتاریا و حفظ خلوص جنبش کمونیستی بمثابه پرچم انقلاب پرولتری است. تنها از این زاویه است که می توان سکتاریسم یا انحلال طلبی یک اقدام معین و یا کل یک جریان را محک زد. البته ظاهراً نظریه پردازان جناح کشتگر با این خنطق نظر موافق دارند: "هر اتحاد دائم و موقت ماهواره به یک پیش شرط منوط است. آیا در خدمت اهداف بلند مدت طبقه کارگر... هست یا نیست... در این زمینه... اتحاد عمل انقلابیون کمونیست با حزب توده، نه تنها به شکل گیری ثقل انقلابیون کمونیست... خدمت نمی کند... بلکه مشخصاً به فرمیسم از بحران و بن بست عمیق ذرونی اش خدمت می کند." (فدائی-۱۳)

بدین ترتیب معلوم می شود که دلیل

سکتاریست نامیده شدن راه کارگر نه نفس عدم اتحاد یا ائتلاف، بلکه این واقعیت است که راه کارگر ادعای جناح کشتگر مبنی بر این که "ما انقلابیون کمونیست هستیم را قبول ندارد و در نتیجه در حال حاضر ائتلاف با این سازمان را در جهت منافع پرولتاریا ارزیابی نمی کند. پس بحث بر سر ارزیابی از صفت بنسبتی نیروها بطور کلی و جایگاه این

از ستایشها گم می شود و کلمات آنقدر جویده می شوند که معنای واقعی خود را از دست می دهند، چگونه می توان به صداقت انقلابی نزدیکترین جریانی باور آورد؟

شمائی که از نقد و طرد فرمیسم دم می زند چگونه می تواند معتقد باشد که "سازمان فدائیان خلق پس از انقلاب، در سالهای ۵۷ تا ۵۸ به عنوان تنها جریان کمونیستی... و بخاطر اعتماد

نقد 'سکتاریسم' یا توجیه فرمیسم ریشه دار؟!!

وسعی که مشی انقلابی و موضع استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و عدالت جویانه آن در میان توده های مردم... ایجاد کرده بود، می توانست نقش عظیمی در راستای اهداف دیرینه چپ ایران ایفا کند." (فدائی-۲۱) تاکید از ما (و دقیقاً در همین دوران نامبرده است که اپورتونیسیم تمام حیثیت انقلابی این سازمان را به آتش می کشد و سازش فاجعه بار در ترکمن صحرا و کردستان... را سازمان می دهد. آیا این به معنای تأیید این فجایع و شراکت در آنها، حتی پس از اینکه کوس رسوائی آنها بر ما نواخته شده است نیست؟ در بیان وحدت بنیادی شما با آنچه که فرمیسم می خوانید همین بس که "گام نخست"، "در راه تأمین وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران" را "وحدت مجدد فدائیان" می دانید. (فدائی ۲۱)

بدین ترتیب معلوم می شود که جناح کشتگر نه تنها قصد مبارزه جدی بر علیه فرمیسم ندارد، هر مبارزه انتقادی جدی قبل از همه با نقداً خرافات خویش آغاز می شود؛ رطب خورده منسج رطب چون کند؟ بلکه جماعت "سکتاریسم" را بعنوان حربه شناخته شده اپورتونیسیتها بر علیه مشی انقلابی در برابر راه کارگر علم کرده است. تا بدین وسیله وی را مجبور به "تلقیق مشی انقلابی با عقل سلیم و درایت سیاسی (بخوان تزلزل و سازشکاری)" وادارد! اما این حمله دن کیشوت وار نتیجه ای

سازمان بطور مشخص است. اما راه کارگر برای ارزیابی خود از جایگاه واقعی سازمان فدائیان خلق دلایل محکمی دارد. مگر هدف انشعاب از حزب توده به کسی حقانیت می بخشد؟ بلافاصله خواهند پرسید در جدائی از حزب توده چه کرده ای؟ مگر بحث کشیش ما با نه بر سر درجه ترقی خواهی یک رژیم سرپا ارتجاعی برای کسی افتخار می آفریند؟ آیا مضمون انشعاب شما از انحلال طلبان و مخالفت با پیوستن به حزب توده جز این بوده که مجدداً خود را منحل سازید؟ مگر مخالفت شما با تز راه رشد غیر سرمایه - داری مجدداً در شکل دفاع از ولایت فقیه در "راه ترقی اجتماعی" به ضد خویش تبدیل نشد؟ مگر شما موجودیت خویش را بعنوان جریانی که قصد "حمایت استراتژیک" رژیم ولایت فقیه داشت در مقطع انشعاب اعلام نکردید؟ و اگر چنین است میان این مطلب که: "در واقع جوهر اساسی اقدام تاریخی ۱۶ آذر... ایجاد آلترناتیو انقلابی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و انزوا و طرد فرمیسم و سکتاریسم" (فدائی ۱۳) بوده است معنائی جز تداوم ریشه ای فرمیسم دارد؟ در حالی که در سند رسمی انتقاد از خود شما در تمامی مواضع کلیدی، فرمیسم فریاد می کشید و تمام داستان حمایت خائنانه از ولایت فقیه با استدلال عوام فریبانه "عدم انطباق ایدئولوژی و سیاست عملی" توجیه می گردد؛ زمانی که کوچکترین انتقادات در میان نابوهای

امسال "اجلاس اقتصادی" سالانه هفت کشور امپریالیستی، عملاً و آشکارا بدل به یک مرکز فرماندهی و هدایت امپریالیستی به رهبری امپریالیسم آمریکا شد. صدور ادعای نام مشترک علیه "تروریسم بین‌المللی" و ندان نشان دادن به کشورهای انقلابی و مستقل، "توضیح خواستن" از اتحاد شوروی درباره خرابی نیروگاه اتمی چرنوبیل، حمایت از "پیشنهادات مثبت و روش صلح طلبانه" امپریالیسم

در تغییر سیاست‌ها سکوت این‌دول در اجلاس اخیر به حساب آورد. بدین ترتیب، تحت رهبری آمریکا، اجلاس توکیو بدل به تریبون اعلان جنگ امپریالیسم به‌دول انقلابی و نهضت‌های رهاشی بخش و کارگری گردید. استراتژی جدید سیا و پنتاگون در پیگیری آنچه در ادبیات امپریالیستی "جنگ کم‌دامنه و با شدت محدود" (یعنی جنگ غیرهسته‌ای علیه کشورهای و نیروهای انقلابی) خوانده

اجلاس هفت کشور امپریالیستی در توکیو

آمریکا در مذاکرات خلع سلاح (؟) بهمراه تشکیل کمیسیون "هماهنگی و هدایت اقتصادی" برای پیگیری تصمیمات اجلاس در این زمینه، همه و همه نشان از تحولی نسبی در مناسبات ما بین امپریالیست‌ها و نیز روابط جهان امپریالیست و بقیه دارد، امری که در کوتاه مدت می‌تواند تا ثبات مهمی در مناسبات بین‌المللی بگذارد، شادی و شغف ریگان و همکارانش به روشنی بیانگر اینست که دولت ریگان خود نیز گمان نمی‌کرد تا بدین حد در قبولاندن نکات مورد علاقه‌اش در دستور کار و قطعنامه‌های این اجلاس موفق گردد. جنگ صلیبی دولت ریگان، به‌مراهی متحد پروپا قرص خود، دولت تاچرا، علیه اردوگاه سوسیالیسم و جنبش‌های رهاشی بخش و علیه هر جنبنده‌ای که از فرمان امپریالیسم سرپیچد، با عقب نشینی چشمگیر دول اروپائی، که تا کنون به طرق مختلف مخالفت خود را با برخی سیاست‌های جنگ طلبانه و فوق‌ارتجاعی این امپریالیسم اعلان کرده بودند، توأم شد. ادامه بحران اقتصادی و اجتماعی در این کشورها آشکارا گرایش به راست و ارتجاع هر چه بیشتر را در محافل جامعه آنان موجب شده است، به همین سبب اتحاد نوینی که میان محافل ولترانه محافظه کار و نئوفاشیست اروپائی با دولت ریگان (نماینده جناح فوق‌ارتجاعی "راست نوین" آمریکا) بسته شده است فشار رشدی را، از راست، بر دول اروپائی، صرف نظر از اینکه چه حزبی در قدرت باشد وارد کرده است که تا شیرات آن را نیز می‌بایست

اجلاس را "موفق‌ترین نشست در دو ازمده سال اخیر" خوانده است. در بحبوحه بحران سرکردگی در جهان امپریالیسم برای اولین بار در ده سال اخیر آمریکا تنها به یک موفقیت نسبی در تحمیل اراده خویش دست یافته‌اند، هر چند که هیچ تعهد عملی نسبت به تصمیمات این اجلاس وجود ندارد و هر کس بعداً می‌تواند ساز خود را بنوازد. این نکته‌ای است که نباید از چشم دور بماند. همه جانبه بودن تعرض امپریالیسم بمعنای آن است که مبارزه علیه سیاست تسلیحاتی آمریکا، که به بهترین وجهی در "جنگ ستارگان" ریگان و "طرح راجرز" برای ناتو متجلی می‌شود می‌باید با دفاع از مناسبات توده‌ها گره بخورد. باید برای مردم توضیح داد که دفاع از صلح و دفاع از انقلابات مردمی دو جنبه بهم پیوسته هستند. خط مشی تعرضی اجلاس توکیو نشان می‌دهد که امپریالیسم بر رهبری امپریالیست‌های آمریکا طی حمله سختی را در این دو جنبه آغاز کرده است. هر دمکرات واقعی اگر به راستی خواهان صلح و توقف مبارزه تسلیحاتی است می‌بایست صلح طلبی خود را با ضد امپریالیسم پیوند زند. در چنین مورتی کمونیست‌ها حاضر به هر نوع اتحاد عملی در این مبارزه هستند.

میشود، عملاً به خط راه‌های عمومی جهان سرمایه‌داری تبدیل گردیده است. این اجلاس همچنین نشان می‌دهد که چگونه سوسیال‌دموکراسی اروپائی، در بخش غالب خود، زیر فشار محافظه کاران عقب‌نشسته و تمایلی بیش از پیش به راست از خود بروز می‌دهد. علیرغم تمام حمله پراکنی‌های "دفاع از حقوق بشر و حق ملل در تعیین دولت خویش، که از جانب رهبران دول و احزاب سوسیال‌دمکرات اروپا (نظیر فرانسه و آلمان) صورت می‌گیرد، آنان در عمل به سیاست چماق و مشی دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا گردن نهاده‌اند. بی‌جهت نیست که ریگان این



مرگ بر
امپریالیسم
جهانی
به سرکردگی
امپریالیسم امریکا

مقاله کوتاه زیرنوشته رفیعی از یکی از واحدهای سازمان است که برای نشریه مرکزی ارسال شده است.

بحران مالی رژیم و واگذاری

کارخانجات به نهادهای "انقلابی"

این سیاست، از سوی رژیم در طی دو سال اخیر همراه با ورشکستگی مالی رژیم، همواره در جهت تامین بودجه بخشی از ارگانهای رنگارنگ، بیکار گرفته شده است. البته باید توجه داشت کارخانجاتی به ارگانهای "انقلابی" واگذار میشود که جزء صنایع دست دوم محسوب میشوند و در ضمن از سال ۶۰ به بعد سوددهی نسبتاً خوبی داشته اند. رژیم اسلامی برای تامین بودجه های سرآم آور این نهادها غیر از میزبانی که از بودجه سالانه کشور به آنان تعلق میگیرد، از عوامل کمکی مؤثر برای تامین بودجه این نهادها استفاده می کند، که از جمله وابسته کردن کارخانجات به این نهادها، یکی از مهمترین آنهاست. اولین بار در حدود ۴ سال پیش "بنیاد شهید" (که هم اکنون حدود ۶۰۰۰۰۰۰ هزار نفر را در سراسر کشور تحت پوشش دارد) با ایجاد بخش صنایع و کشاورزی توانست

های دولتی (قدس، کفش ملی، پیروزی، بلا و...) عرضه میشود طبق نوشته کیهان سپاهمداران آن هم اکنون بدین قرار است: "بنیاد شهید ۵۰٪، بنیاد الهادی ۳۰٪، بنیاد مستضعفان ۲۰٪" ارگانی که این کارخانجات را بذر و بخشش میکند "بنیاد مستضعفان" است که با در اختیار داشتن مدها کارخانه و شرکت گوناگون (تولیدی، خدماتی، توزیعی) در سال ۶۲ و ۶۳ طبق طرحی که بعنوان "خانه تکانی" بنیاد از طرف مسئولین آن اعلام شد، شرکتهای کوچک و دست و پاگیر و غیر ضروری را به صاحبان قبلی آنها (که در ایران و یا خارج ساکن بودند) عودت داد و کارخانجات متوسط و بزرگ را هم با واگذاری بسایر نهادها بحراج گذاشته است. در پایان دگر این نکته ضروری است که در طی این واگذاریها، وضعیت کارگران و کارکنان شاغل در این صنایع هیچ تغییری نمی کند و جو خفقان، ارباب اخراجهای دسته جمعی و استثمار وحشیانه کارگران شاغل در این کارخانجات هر روز بیشتر میشود. ضمناً مدیریت های کارخانجات هم در این تحولات معمولاً چندان تغییری نمی کند. فقط ترکیب هیئت های مدیره این کارخانجات تا حدودی تغییر میکند.

محمد ارغوان

بخشی از بودجه خود را از این طریق تامین کند و در ضمن بخشی از معلولین جنگ و "خانواده های شهدا" را در این کارخانجات شاغل کند. امروزه دهها کارخانه از جمله چند کارخانه مونتاژ تلویزیون، کشت صنعت و... به شکل تمام سهام یا بخشی از سهام در اختیار بنیاد شهید میباشند، در طی ماههای اخیر سیر وابسته کردن شدت گرفته و ارگان نهائی که بیشتر از همه از این سیاست بهره برده اند عبارتند از سپاه پاسداران (کارخانجات صنایع اسلحه سازی)، کمیته امداد، بنیاد الهادی، بنیاد پانزده خرداد و حتی حوزه علمیه قم و... در اینجا بدنیست که بعنوان نمونه به دو مورد از این واگذاری سهام (طبق نوشته های روزنامه کیهان) اشاره کنیم: ۱- کارخانه پارس سرام (تولیدکننده چینی آلات بهداشتی) تحت پوشش بنیاد مستضعفان که سوددهی اش در سال ۶۳ در حدود ۶۰۰ میلیون تومان بوده و دردی ماه ۶۴، ۱۷٪ از سهامش به کمیته امداد واگذار شده است. ۲- در کیهان ۹ بهمن خبری با این عنوان آمد: "۶۰٪ از سهام بنیاد مستضعفان در جوارب آسیا (استار لایت سابق) به بنیاد الهادی واگذار شد" شرکت جوارب آسیا بزرگترین کارخانه تولید جوارب در سطح کشور میباشد که محصولات آن در سطح وسیع در فروشگاه-

اخاذی از دانش آموزان

مسئولین دبستان عصمت تهران، بهر دانش آموزی قلکی را که روی آن شعار ضد بشری "جنگ، جنگ تا پیروزی نوشته شده داده بودند تا در ایام عید، پیول توجیبی و عیدی خود را در آن بریزند، دانش آموزان مکلف شدند که در پایان تعطیلات قلکها را بعنوان کمک به جبهه در اختیار مسئولین مدرسه قرار دهند. در اغلب مدارس ابتدائی چینی قلکها شدی در اختیار دانش آموزان قرار داده اند.

مردم با شعار "مرگ بر خمینی" علیه سنگسار

در ۵ شنبه ۲۸ فروردین، در فردیس کرج زنی را که بجرم زنا دستگیر شده بود سنگسار می کنند. مزدوران رژیم ضد بشری فقها زن مزبور را تا سینه در خاک فرو کرده و روی سر او گونی کشیده و سپس سنگ های بسیاری بطرف او پرتاب میکردند. مردمی که در محل این جنایت جمع شده بودند به این اعمال وحشیانه و جنایتکارانه رژیم اسلامی اعتراض می کنند. گسترش اعتراضات اهالی منجر به دادن شعارهایی همچون "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر پاسدار" شده و همزمان بطرف پاسداران جانی سنگ پرتاب نمودند. درگیری میان پاسداران و مردم آغاز میشود. یکی از پاسداران بایک سنگ بزرگ به سرن مزبور زده و او را می کشد. با این اقدام پاسدار، خشم مردم افزایش یافته و درگیری میان مردم و پاسداران شدت می یابد. پاسداران جنایتکار شروع به تیراندازی کرده و عده ای را نیز دستگیر می کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها

قسمت اول : نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم و میلیس خلق

طبقه تحت رهبری حزب انقلابی خودبا شعارهای مستقل طبقاتی خود بلکه بعنوان بخشی از عموم توده های خلق (هرچند بخشی فعال و متحرک) شرکت کردند و همین امر یکی از دلایل بنیادی بوجود آمدن امکان دمسازی روحانیت "رهبر" با قیام و تبدیل مساجد، دسته های روحانی و موتور-سواران حزب الهی به "رهبر" قیام بود. ما کمونیستها نتوانستیم، کارخانه‌ها را به سنگر رهبری قیام مبدل سازیم و توان کارگران را برای ایجاد یک میلیس کارگری به خرج سرمایه‌داران سازماندهیم، و اما رهبری روحانی بلافاصله پس از تسخیر قدرت، شروع به ایجاد دسته‌های ویژه نظامی حرفه‌ای و جدا از مردم خاص خود نمود و تجدید سازماندهی ارتش ثابت را برای تضمین تسلط خود و جلوگیری از بازگشت مدافعین سلطنت در دستور کار نهاد. مع‌هذا نیروهای ویژه نظامی جدا از مردم روحانیت حاکم دارای دو تفاوت مهم با ارتش شاهنشاهی بودند. اول آنکه این نیرو در ابتدای پیدایش خود برخلاف ارتش شاهنشاهی نه تنها با انزجار توده‌ای روبرو نبود بلکه بعنوان بازوی نظامی رهبری روحانی تا حدودی نیز از حمایت مردمی که انقلاب را پیروز مندمی پنداشتند، برخوردار بود و بدینسان رهبری روحانی دستگاه سرکوبگر نظامی خود را برپا می‌تویم توده هان نسبت به "انقلاب پیروز" بعنوان جاننشین تسلیح همگانی و میلیس توده ای تاسیس نمود. کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپس سپاه پاسداران درست متناسب با خلق سلاح توده ای و به منظور خلق سلاح توده ای و تضمین منافع مادی و امتیازات ویژه روحانیت حاکم بوجود آمدند و این همه تحت عنوان پاسداری از دستاوردهای انقلاب و مقابله با خطر بازگشت ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان صورت گرفت. دوم آنکه این نیروی نظامی نوین برپایه حمایت فعال قشر ناچیزی از اهالی متکی است که به امت حزب الله موسوم اند. این قشر نه تنها از بخشی از لومپن-پرولتاریا بلکه همچنین از بخشهایی از خرده-بورژوازی سنتی و تهیدستان شهری مرکب می‌شده که در نهادهای سرکوبگر نوین صاحب امتیاز شده، از ایدئولوژی معینی برخوردار گشته و در مجموع همان نقشی را ایفا می‌کنند که "وانده" روستا * در سرکوب انقلابات بورژوازی دمکراتیک

* وانده روستا: وانده منطقه‌ای در فرانسه است که دهقانان خرده مالک آن در مبارزه علیه انقلاب بورژوازی-دمکراتیک ۱۷۸۹ فرانسه توسط اشرافیت زمیندار و سلطنت به خدمت گرفته شدند. این نیرو در کلیه انقلابات دمکراتیک فرانسه از ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۸، خصلتی محافظه‌کار و ارتجاعی داشت و در دوران حکومت لوئی بناپارت بسه خدمت این حکومت در آمد. حکومت تی پرومجلس "دهاتی‌ها" نیز از این نیرو برای مقابله با کمون پاریس و جلوگیری از نفوذ آن به سایر مناطق فرانسه استفاده کرد.

همه شما کارگران و زحمتکشان خاطرات قهرمانی‌های عظیمتان را در گذشته نزدیک، یعنی در دوران انقلاب بهمن به یاد می‌آورید. هنگامی که رژیم شاه در مقابل اعتراضات و تظاهرات انقلابی سراسریتان به تنها ابزار قابل اعتماد خودتوسل جست و حکومت نظامی از هزاری اعلام کرد، کارگران قهرمان صنعت نفت به این اقدام با سلاح خود یعنی اعتصاب پاسخ گفتند. این اعتصاب به سرعت به اعتصاب عمومی سیاسی کارگران سراسر کشور انجامید و حکومت نظامی از هزاری را بی اثر ساخت و ضربه ای کاری بر پیکر رژیم فرود آورد. با این همه اعتصاب عمومی کار رژیم شاه را یکسره نکرد. استقرار واحدهای نظامی در خیابانها، تشکیل دسته های ویژه ضربت نظیر تیپ نوحد، تمرکز هرچه بیشتر نیروهای کار دجا ویدان و تلاش برای جلب اقشاری هرچند ناچیز از جمعیت عقب مانده روستایی در سرکوب تظاهرات و اعتصابات توده ای، اکثریت مردم انقلابی را که در طی اعتصاب عمومی به قدرت خود اطمینان حاصل نموده بودند به این نتیجه رساند که: "مشت با درفش کاری نمی‌تواند کرد"، پس باید درفش را در برابر درفش قرار داد و مسلح شد. شعار "رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید" بیان تجربه ملموس، زنده و انقلابی میلیونها توده‌ستمدیده درباره ضرورت قیام مسلحانه همگانی بود. روحانیت "رهبر" مایل به شنیدن این صدا نبود، زیرا منافع وی ایجاب می‌کرد که قدرت سیاسی بدون هرگونه تسلیح توده ای و جایگزین شدن میلیس توده ای با نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم، از دست رژیم شاه به دست وی انتقال یابد. به علاوه روحانیت تحت زعامت خمینی در این مورد بالیبرالها و امیرالیستها به توافق رسیده بود که قدرت را به آرامی و بدون واکنشی جدی از جانب ارتش به کف آورد. اما مردمی که حس تحقیر نسبت به مرگ در میانشان رایج شده بود و برای برجییدن نظام شاهنشاهی مصمم شده بودند به ندای روحانیت که "امام هنوز حکم جهانداده" واقعی نهادند و با اولین جرقه همافران انقلابی در نیروی هوایی، به تسخیر پادگانها، مصادره سلاح‌ها و توزیع آن بین خود اقدام نمودند. این امر، هم ارتش و هم روحانیت "رهبر" را غافلگیر کرد و دومی را مجبور نمود تا خود را با قیام "همراه" سازد و با کسب رهبری قیام، ابتکار عمل انقلابی توده‌ها را در مدتی کوتاه پس از آن سرکوب سازد. اما تا همین اندازه نیز قیام انقلابی که با ابتکار مستقیم توده ای آغاز شده بود، مؤید این آموزش انقلابی بود که: "ارتش انقلابی ضروری است زیرا موضوعات عظیم تاریخی فقط بوسیله قهر حل و فصل می‌شوند، و در مبارزه مدرن، سازماندهی قهر به معنای سازماندهی نظامی است".^(۱) قیام انقلابی بهمن البته یک قیام کارگری نبود یعنی طبقه کارگر هسته اصلی رهبری کننده آن را تشکیل نمی‌داد. کارگران در این قیام نه به مثابه یک

شهربانی و نقش ارتش در حیات سیاسی بطور کلی افزوده شد. پس از انقلاب بهمن، در دوران رژیم جمهوری اسلامی این دستگاه متمرکز و سرکوبگر بوسیله یکرشته‌نهادهای نظامی دیگر متکی بر بیوروکراسی فعال امت حزب‌الله یعنی "وانده" اسلامی تکمیل شد. به عبارت دیگر از انقلاب مشروطیت تا کنون، تمامی انقلابات و رژیم‌های سیاسی به تمرکز و تکمیل هر چه بیشتر این دستگاه متمرکز، سرکوبگر و جدا از مردم انجامیده‌اند. و اما وظیفه انقلاب پرولتری نه تکمیل و توسعه این دستگاه، بلکه درهم شکستن و خورد کردن آن است. تنها یک انقلاب حقیقی خلقی قادر به درهم شکستن این دستگاه دولتی است، انقلابی که محصول ترکیب قیام کارگران و زحمتکشان شهری بسا جنبش دهقانی در روستاهاست. میلیس کارگری یکی از شروط پایه ای پیروزی چنین انقلابی است. زیرا به قول لنین "فقط پرولتاریا می‌تواند هسته ارتش نیرومند انقلابی را بسازد، نیرومندم بلحاظ ایده‌آلها، انضباط، سازماندهی و هم بلحاظ قهرمانی در مبارزه، قهرمانی که هیچ‌وانده ای نمی‌تواند در مقابل آن بایستد." (۲)

یک انقلاب خلقی در کشور ما البته متضمن مشارکت خرد بورژوازی در انقلاب است و نتیجتاً تشکیل ارتشی انقلابی در این انقلاب بدون مشارکت و نفوذ رهبری‌کننده طبقه کارگر ناگزیر به انقلابیگری خرد بورژوازی با تمام نتایج منفی و پیشداوریه‌ها و تعصبات ارتجاعی‌اش منجر می‌شود. بویژه تحت رژیم جمهوری اسلامی که از حمایتیک "وانده" اسلامی برخوردار است، انقلاب خلقی واقعی نظیر انقلاب بهمن صرفاً یک قیام همگانی علیه رژیم منفور و منزوی که از حمایت فعال هیچ بخشی از "خلق" برخوردار نبوده، نخواهد بود بلکه یک حنگ داخلی تمام عیار بین بخشی‌ها از اهالی (اکثریت تهیدست) با بخشی دیگر اهالی خواهد بود و در این جنگ، برای پیروزی بر مقاومت "وانده" اسلامی یا امت حزب‌الله بخصوص شرکت متشکل و نفوذ قاطع پرولتاریا ضروری است. بدین لحاظ ما که بلانکیست نبوده، قیام رانه محصول این یا آن حزب بلکه کار توده‌ها می‌دانیم و به اراده یک طبقه معین یعنی پرولتاریا متکی هستیم، در راه تدارک انقلاب خلقی، بر ضرورت انحلال هرگونه نیروی مسلح حرفه‌ای جدا از مردم، خلع سلاح بورژوازی و ایجاد یک میلیس پرولتری به خرج سرمایه‌داران و کارفرمایان (یعنی تسلیح کارگران و تعلیم نظامی آنان بعنوان بخشی از ساعات کار روزانه) تاکید می‌نمائیم و تلاش می‌کنیم تا کارخانه‌ها در رهبری قیام آتی و تسلیح توده‌ای نقش کلیدی را ایفا کنند و شورهای خودبخودی خرد بورژوازی و اقشار حاشیه تولید هر چه بیشتر در ارتباط با مبارزات کارگری و در پیوند تنگاتنگ با آنها قرار گیرند و به اقدامات مایوسانه جداگانه و بی‌بازار دست احزاب بورژوازی و بنا بر تئورستی مبدل نگردند. طبقه کارگر هم اکنون نیز در مکتب اعتصابات کارگری و با ایجاد گارد های دفاع از صنف اعتصابات و تحصن‌ها خود را برای قیام آتی آماده می‌کند. هر اعتصاب نشسته ای که در مقابل موج اخراج‌ها توسط

پرولتری فرانسه بازی کرد. رژیم شاه از حمایت چنین لایه ای برخوردار نبود و اگر بخواهیم سراغی از نیروی مشابه نیروی مذکور در رژیم شاه بگیریم، باید به تلاشهای ناموفق آن در بسیج بخشی از دهقانان ناآگاه علیه جنبش انقلابی توده ای رجوع نمائیم. علیرغم دو تفاوت مذکور، دستگاه‌های نظامی و پلیسی روحانیت حاکم دقیقاً از این جهت که دستگاه‌های جدا از مردم هستند، با ارتش شاهنشاهی قرابتی بنیادین دارند. برای تشخیص این حقیقت کافی است به این موضوع بیندیشیم که این دستگاه‌ها چگونه و در خدمت به منافع چه کسانی بوجود آمده‌اند. این نهادها، چنانکه دیدیم با انحلال شوراها و نوپای سربازان و درجه داران جزء و با تصفیه کلیه افسران ترقیخواه و کمونیست، الغای تسلیح توده‌ای و جمع‌آوری اجباری سلاحها بوسیله مساجد و کمیته‌های اسلامی، امحای هرگونه اصول دمکراتیک در انتخاب فرماندهی ارتش توسط شوراها، افزایش مجدد طول دوران خدمت نظام وظیفه به یکسال و نیم، سپس دو سال و هم اکنون به بهانه‌های مختلف سه سال، و حفظ و تقویت خملت انگلی سپاه پاسداران و کمیته‌ها که نه تنها در تولید هیچگونه نقشی ندارند بلکه وسیله منظم اعمال اختناق و الغای هرگونه آزادی مدنی نیز هستند، پدید آمد. از لحاظ طبقاتی، این دستگاه‌ها در وهله نخست مدافع منافع کاست روحانیت حاکم می‌باشند و اما علیرغم خلع ید سیاسی از بورژوازی، به بهترین وجهی از کیسه سرمایه‌داران و تحاردر مقابل خطر تعرض کارگران و زحمتکشان جانبداری می‌کنند و پاسدار شدیدترین انواع بهره‌کشی سرمایه داری و امتیازات ماقبل سرمایه داری می‌باشند.

اگر تنها توجه خود را به تغییرات در رژیم‌های سیاسی اعم از رژیم رضاخانی و محمدرضا شاهی و ولایت فقیه معطوف نمائیم و موضوع تحول و تکامل قوه قهریه و متمرکز دولتی را تحت کلیه این رژیم‌ها در نظر آوریم، آنگاه ملاحظه خواهیم کرد که ارتش ثابت و بیوروکراسی متمرکز و مدرن نخستین بار در دوران حکومت رضا شاه یعنی به هنگام انتقال جامعه از مناسبات فئودالی به مناسبات تولید سرمایه داری بوجود آمد. تا پیش از آن طوایف و عشایر استخوانبندی ارتشهای نامنظم و غیر ثابت را تشکیل می‌دادند. اما در دوره حکومت رضاخانی، بسا توسعه مناسبات کالائی و پولی، ایجاد نظام مالیاتی و برقراری خدمت نظام وظیفه، ارتش ثابت جدا از مردم حرفه ای پدید آمد. تقویت روند شکل گیری این ارتش، دقیقاً زیر نظارت امپریالیسم انگلیس و به منظور مقابله با کمونیسم و اتحاد شوروی صورت گرفت. این ارتش که در کودتای ۲۸ مرداد به عنوان وسیله ای مؤثر در برقراری حکومت محمدرضا شاهی به کار گرفته شد، با توسعه سرمایه داری در ایران و تحت نظارت امپریالیسم آمریکا تکامل با زهم بیشتری یافت و شعبات مدرن و نوین اعم از نیروی هوایی، دریائی و زرهی اهمیت بیشتری کسب کردند. خدمت نظام وظیفه اجباری عمومیت یافت و اهمیت دانشگاه‌های افسری، نیروی ژاندارمری و

پاسخ به نامه‌ها

رفیق آ

طی نامه‌ای به طرح
سئوالاتی پرداخته
است که ما در این شماره نشریه به آنها
پاسخ می‌دهیم. رفیق پرسیده است:

الف

در مقاله "آگا هی
کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری"
(شماره ۱۸ راه کارگر) مطرح شده که باید
مقاتلاتی از نشریه سازمان را در محفل
خواند. آیا این رهنمودنا فی اصل
عدم افشای هویت تشکیلاتی ما نیست؟
در جواب باید بگوئیم که محافل
مطالعاتی کارگران نمی‌توانند و باید
بسته به سطح رزمندگی و آگاهی انقلابی
اعضایان از تنوع بسیاری برخوردار
باشند. اما هدف از تشکیل تمام آنها
می‌بایست برداشتن گام‌های اولیه
برای پیوند آگاهی سوسیالیستی با
تجربه مبارزاتی کارگران پیشرو
باشد. مثلاً می‌توانیم محافل از
کارگران تشکیل بدهیم و در آن روزنامه
های یومیه را مطالعه نماییم و از این
طریق ذهن کارگران را نسبت به مسائل
سیاسی روز فعال بکنیم. در محافل
می‌توانیم بدون صحبت کردن از ما رکیسم
کتابها نیکه بزبانی ساده و یا حتی
بشکل داستانی، مبنای آنرا آموزش
می‌دهند (چون کتابها یا نوشته‌هایی
که ذهن کارگران را در مورد دولت،
طبقات و رابطه آنها با یکدیگر، مناسبات
میان طبقات مختلف، بیدادگری‌های رژیم-
های طبقاتی و... روشن می‌نمایند)
را مطالعه بکنیم و... اینگونه تجمعات
در حقیقت مرحله تدریجی برای محافل
مارکسیستی هستند و می‌توانیم بدون
روشن نمودن هویت ایدئولوژیکمان
در آنها شرکت نماییم. و اما محافل
مارکسیستی تجمعاتی هستند که اعضا آن
با تکیه بر هویت ایدئولوژیکشان
علاوه بر موضوعات فوق مبنای ما رکیسم
را بطور مشخص به مطالعه و بحث می‌گذارند.
ما در مقاله فوق الذکر عمدتاً محافل
مارکسیستی یعنی محافل نیکه کارگران
مشکل در آن به درجه‌ای از رزمندگی
ورشد آگاهی سیاسی طبقاتی رسیده‌اند
که برای آشنائی بیشتر با تئوری
انقلابی پرولتاریا به مطالعه کتب

برسند. در غیر این صورت تشکل در روند
حرکتش دچار عملی و تسناقض شده و
متلاشی می‌گردد. در مورد هسته مخفی
کارگری نیز این مسئله صادق است.
یعنی تمام کارگران پیشرویی که در
آن گردمی آیند باید به مضمون واحدی
برای فعالیت آن اعتقاد داشته باشند.
بنظر ما یک هسته مخفی کارخانه‌می-

بایست: ۱- خواستهای روزمره و
جاری کارگران را مورد توجه قرار
بدهد و مبارزه کارگران را بر مبنای
عمومی ترین و حیاتی ترین آنها
سازمان دهد. ۲- در محل استقرار خود
از طریق اتصال با محافل، تجمعات
و تشکلهای گوناگون کارگری پیوند
داشته باشد و با ایجاد، تقویت و تلفیق
هر چه بیشتر تشکلهای علنی و مخفی و
ارتباط با کارگران پیشرو در صد گسترش
ارتباطات توده‌ای پیش برآید. ۳- تقابل
کارگران به عنوان کسانیکه نیروی
کارشان را بفروش میرسانند و می‌خواهند
هر چه بیشتر از تصاحب مجانی و بی
ارزان آن توسط سرمایه داران جلوگیری
کنند و سرمایه داران را به عنوان
بهره کشانیکه برای افزایش هر چه
بیشتر سود خود به قیمت فرسودن
ولگد مال نمودن کارگران در صدد
خریدارزان کارخانه‌ها هستند را بر سر
کم کردن ساعات کار و افزایش مزد
کارگران سازمان بدهند و با تبلیغ بر
اجاقات گوناگونی که سرمایه داران
به کارگران روا می‌دارند در صدد تشدید
این تقابل برآیند و از زهرگونگی

تا کتیکه که اردوی کار و سرمایه را در
هم ریخته و تضادهای موجود را کاهش
می‌دهد (مثلاً خرید سها مکارخانه‌جات
توسط کارگران و یا پذیرش شورا های
اسلامی و...) خودداری نماید.
۴- خصلت پایدار داشته باشد اگر چه
چنین تشکلی در ابتدا بصورت موقتی
و برای سازماندهی این یا آن اعتراض
و اعتماد شکل می‌گیرد، در تداوم
فعالیتش با پایداری زکا رپراکننده و موقتی
در آمده و به تشکلی با برنامه، حرکت
آگاهانه، جلسات منظم و کارمندان
تبدیل گردد. ما تنها با کارگرنی
می‌توانیم در یک هسته مخفی گرد آئیم
که آنها نیز چها ر محروم فوق را به عنوان
مضمون فعالیت هسته بپذیرند. البته

مارکسیستی می‌پردازند را مورد بررسی
قرار داده‌ایم. اینان می‌بایست
محافل و وابسته به خط و برنا
سازمان باشند و طبقاً ایجاد و هدایت
آنها هویت مارکسیستی ما را مشخص
می‌نماید، اما این هنوز به معنای
روشن گشتن هویت تشکیلاتی ما نیست.
ما باید بسته به نیرویمان در کارخانه
نجات تعداد هر چه بیشتری از این
محافل را تشکیل دهیم، اما تا جائیکه
ضرورتها ایجاب می‌کنند باید مشخص
کنیم که نظرات سیاسی، تئوریک
و برنامه‌های عملی که ارائه می‌دهیم
متعلق به سازمان سیاسی مشخصی است
البته تلاش ما جهت رشد آگاهی سیاسی-
طبقاتی اعضا محفل در مرحله‌ای از
فعالیت آن خواهی نخواهی هویت
تشکیلاتی ما را مشخص می‌نماید. در
این حالت ما با پذیرش این مسئله
می‌توانیم مقالاتی از نشریه سیاسی یا
تئوریک سازمان را در میان اعضا آن
به بحث بگذاریم. بنا بر این ما اولاً
باید از طریق ایجاد و تقویت محافل
گوناگون و متنوع در صد گسترش هر چه
بیشتر آگاهی سوسیالیستی در میان
کارگران پیشرو بر آئیم و ثانیاً نباید
در هر محفلی هویت تشکیلاتی و حتی
ایدئولوژیکمان را روشن کنیم. انتخاب
موضوعات مورد بحث برای محافل باید
مطلقاً به سطح آگاهی و رزمندگی کارگران
عضو آن بستگی داشته باشد.

ب

آیا کارگران پیشرویی که
به ضرورت برپائی اتحادیه،
اعتقادی ندارند می‌توانند در هسته
مخفی شرکت کنند؟

در پاسخ باید بگوئیم که طبقاً
کسانیکه می‌خواهند در تشکل واحدی
گرد آمده و عمل مشترکی را به انجام
برسانند، باید در مورد مضمون کار
و وظائف آن تشکل به توافقهای مشخصی

پاسخ به نامه‌ها

اکنون تقریباً تمامی سازمانهای انقلابی بدلیل پوپولیسم و سکتاریسم حاکم بر بینششان به سازماندهی مبارزات جاری کارگران و ایجاد تشکلهای مستقل طبقه کارگر و یا به عبارتی به آگاه و متشکل کردن کارگران برای کسب قدرت سیاسی در عمل اعتقاد ندارند. اما با اینحال پاره‌های زهوا - داران آنها در کارخانجات بدلیل روبرویی با واقعیات موجود جنبش کارگری در عمل چهار محور فوق را برنامه کار هسته مخفی قرار می دهند. منتهی مثلاً اسم هسته را کمیته مخفی یا شورای مخفی کارخانه می گذارند. ما با این افراد وارد اتحاد عمل در هسته مخفی می شویم. چرا که آنچه برای ما مهم است نه توافق در اسم بلکه توافق در مضمون فعالیت هسته مخفی کارگری است.

ج

آیا اینرهنمود که کارگران برای نشریه خیرنگاری بکنند و برایش مقاله بنویسند هویست سازمانی ما را رونخواهد کرد؟ در جواب باید بگوئیم که ما باید بتوانیم تعداد هر چه بیشتری از کارگران پیشرو، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی را به نامه نگاری با نشریه تشویق نمائیم. طیف وسیعی از کارگران پیشرو باید آدرس نشریه ما را داشته باشند، در رابطه با ضرورت گسترش ارتباطات مکاتباتی خود با نشریه توجه گردند و شیوه نگارش نامه ها و پست آنها و... را آموزش ببینند. حال اگر ما نخواهیم با درک این ضرورت مستقیماً و در رابطه ای روی اطلاعات و آموزشهای فوق را در اختیار آنان بگذاریم، قطعاً هویست تشکیلاتیما را برایشان روشن خواهیم کرد. از این جهت مسائل فوق می بایست بطور غیر مستقیم و در عین حال به وسیع ترین شکل به کارگران و زحمتکشان آموزش داده شود. مثلاً ما می توانیم نوشته‌های ما را در سبلی

نشریه، شیوه استفاده غیر مستقیم از آن، ضرورت حذف تمام مسائل اطلاعاتی-امنیتی نامه که کوچکترین ردی از نویسندگی یا دیگر کارگران پیشرو را در اختیار رژیم می گذارد، بشیوه نا-مرئی نویسی و... تهیه کرده و آن را به همراه نشریه ها و اعلامیه های سازمان برای آنان پست سرخ نمائیم. امکان دیگری نیز برای روشن هویست ما وجود دارد و آن اینست که خبرها را بگونه ای ارسال نمائیم که با درجشان در نشریه کاناال ارسال خبر نرسد ما موران رژیم و یا دیگران کارگران پیشرو مشخص گردد. این در حالی اتفاق می افتد که صرفاً خود فرستنده خبر یا تعداد بسیار معدودی از افراد در جریان خبرهای ارسالی باشند برای اینکه هم از مسئله امنیتی فوق جلوگیری نمائیم و هم آگاهی و اطلاعات کارگران را با لایبریم باید به خبرها جنبه عمومی بدهیم. هر خبری را باید به وسیع ترین شکل در میان کارگران و زحمتکشان پخش نمائیم. وسعت پخش خبرها باید بگونه ای باشد که درجشان در نشریه امر کاملاً آید و به هیچ فرد مشخصی ربط نیابد.

د

هرگاه واحد پایه ای از سازمان در کارخانه ای وجود داشته باشد آیا تمامی رفقای این واحد میتواند در هسته مخفی کارخانه شرکت داشته باشند؟ در جواب باید بگوئیم که واحد پایه حزبی یک واحد کمونیستی است و اساسی ترین وظیفه اش هدایت مبارزه طبقه ای کارگران منطقه تحت نفوذش و متشکل نمودن این مبارزه در چهارچوب برنامه عملی حزب است. سازمان کمونیستی است. مبارزه طبقه ای کارگران صرفاً مبارزه ای برای این یا آن خواست اقتصادی یا سیاسی نیست بلکه مبارزه ای برای کسب قدرت سیاسی بمثابه طبقه حاکم است. و برای اینکه واحد پایه بتواند به عنوان حلقه مقدم پیوند بین ما و حزب با جنبش خود بخودی طبقه کارگر، هدایتگر مبارزه طبقه ای کارگران باشد باید سه جنبه: تئوریک، سیاسی و اقتصادی فعالیت را مورد توجه قرار داده و هدایت هر کدام

از این سه جنبه را در خدمت رشد آگاهی و تشکل یا بی سیاسی- طبقه ای کارگران قرار بدهد. اگر واحد پایه حزبی نخواهد همه موضوع فعالیت خود را سازماندهی مبارزات جاری کارگران قرار داده و تمام اعضایش را در تشکلهای منفی کارگران از جمله هسته های مخفی کارگری سازماندهد طبقه ای فعالیت را به سطح فعالیت اتحادیه ای تنزل داده و نسبت به جنبه های دیگر فعالیت چون پرورش عناصر رزمنده کارگری، تبلیغ و ترویج سوسیالیسم در میان کارگران پیشرو، هدایت محافل کارگری و پرورش کارگران حزبی از درون آنها، سازماندهی تبلیغات گسترده سیاسی چون روشن نمودن مضمون طبقه ای ارتجاع حاکم و لزوم سرنگون ساختن آن برای کارگران، روشن نمودن منشأ بدبختی طبقه کارگر و فشارها و اجافا تیکه بر او را می شود، تبلیغ برضد سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگری توسط پلیس حاکم و روشن نمودن ریشه های این سرکوبگری، موضع گیری و تبلیغ علیه تشکلهای سازش طبقه ای (مثلاً در مورد خانه کارگر، شورا های اسلامی و...)، هدایت و سازماندهی خواستها و مبارزات عمومی-سیاسی کارگران (مثلاً جنگ، آوارگان جنگی، کمبود رزاق و... و یا بررسی اجافا تیکه نسبت به دیگر اقشار غیر پرولتر چون کشاورزان، کارمندان، حاشیه نشینان و... میشود، جلب حمایت کارگران از اعتراضات و مبارزات آنها و اتحاد روشهای مشخصی که همزمنی خود را بر مبارزات زحمتکشان منطقه تحت نفوذ خود اعمال نماید و... بی تفاوت خواهد ماند البته همانطور که گفتیم مطلقاً لازم است که مبارزات اقتصادی کارگران توسط واحد پایه هدایت شده و در خدمت رشد آگاهی و تشکل طبقه ای کارگران قرار گیرد. اما برای تحقق این امر کافی است واحد پایه از طریق یکی از عناصرش و یا بواسطه کارگران پیشرو غیر حزبی فعالیت هسته مخفی کارگری و یا هر تشکل صنفی دیگری را تحت نفوذ و هدایت خود قرار دهد. رعایت این مسئله از جنبه امنیتی قضیه نیز برای ما اهمیت دارد. چرا که اولاً

بقیه در صفحه ۲۲

با این سؤال است که مسأله سازماندهی هواداران اهمیت خود را نشان می دهد. هواداران اولین حلقه در خارج از مرزهای حزب را تشکیل می دهند و بنا بر این نزدیکترین رابطه را با آن دارند. آنها بطور کلی زیر نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی حزب قرار دارند و از لحاظ تشکیلاتی نیز تا حدود معینی تحت کنترل آن هستند. از

که مجموعه اعتقاداتش در میان کدام نیروها و لایه ها بیشترین امکان پیشروی را دارد. او از میان انبوه توده های مردم تنها پذیرا ترین عناصر برای آئین خود را بازمی شناسد و دستچین می کند و تنها کسانی را مورد توجه قرار می دهد که چشم انداز زور و دیده فرقه را دارا هستند. چنین هوادارانی نه نقطه تلاقی سازمانهای حزبی و جنبش توده ای، بلکه شاگردان نوکار-

اینکه حلال مشکلات و حلقه ای برای تقویت پیوند سازمانهای حزبی باشد، به باوری سنگین بردست و پای آنها تبدیل میشود.

این منطق سازماندهی فرقه گرائی پوپولیستی تاکنون در کشور ما بوسیله دو عامل تقویت شده و خود را محقق جلوه داده است: وزن سنگین خرده بورژوازی در پایه اجتماعی جنبش چپ ایران، و شرایط دشوار مبارزه انقلابی در کشور

سازماندهی هواداران: راهی به سوی توده ها

این رهروان در نقطه تلاقی سازمانهای حزبی با جنبش توده ای بشمار می روند و همچون لولای اتصال حزب و جنبش توده ای طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش عمل می کنند. در نتیجه نیروی هواداران سازماندهی آن برای جنبش کمونیستی دارای اهمیت حیاتی است و شناختن معیارها و سبک کار کمونیستی در این زمینه ضرورتی است عاجل و حیاتی.

پوپولیسم و سازماندهی هواداران نگرش پوپولیستی و سبک کار فرقه گرایانه حاکم بر جنبش چپ ایران، هواداران را همچون وسیله گسترش سازماندهی فرقه می بیند. هدف اصلی و نهائی چپ پوپولیست، سازماندهی یک فرقه ایدئولوژیک نیرومند است نه سازماندهی اراده آگاه و انقلابی طبقه کارگر. برای چپ پوپولیست سازمان حزبی یک هدف در خود است نه وسیله ای برای سازماندهی طبقه. از این رو برای چپ پوپولیست، هوادار نیروی است معطوف به سازمان حزبی، نه نیروی معطوف به جنبش توده ای. وظیفه آن عمدتاً اشاعه و تبلیغ مجموعه اعتقادات فرقه است نه بیدار کردن و سازمان دادن ظرفیت و استعداد انقلابی و تاریخی طبقه کارگر. هوادار باید توده های هر چه وسیعتری را به آئین فرقه بگرواند، نه اینکه توده طبقه کارگر را با آگاهی سوسیالیستی - یعنی آگاهی به ظرفیت انقلابی و تاریخی خود و آگاهی به نقش که می تواند در مبارزات خود و بشریت داشته باشد - هر چه بیشتر مجهز سازد. در نتیجه برای چپ پوپولیست مهمترین مسأله این است

آموزان اصناف قرون وسطی را میمانند که باید پس از طی مراحل معینی به رتبه استادکاری برسند. چپ پوپولیست هر قدر هم که درباره نقش تاریخی طبقه کارگر دسخن بدهد، در مقابل نقش نجات بخش ابدی و فرا تاریخی آئین فرقه خود هیچ چیز دیگری را درخور توجه نمی داند. بنا بر این برای چپ پوپولیست چگونگی سازماندهی هواداران را نیز نه الزامات سازماندهی پرولتاریا بلکه کارآموزی لازم برای طی سلسله مراتب تشکیلاتی تعیین می کند. مضمون فعالیت آنها ته ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی توده ها و نه سازماندهی مبارزات توده ها بلکه جلب افراد جدید به سوی سازمان حزبی است. از این رو وظیفه آنها نه انتقال آگاهی به جنبش توده ای بلکه انتقال مجموعه ای از اعتقادات به افراد است. وظیفه آنها نه نفوذ عمقی در میان توده کارگران و زحمتکشان بلکه هر چه فشرده تر شدن پیرامون سازمانهای حزبی است. و کار آئی شان نه در رهبری یک تجمع توده ای بلکه در ارتباط گیری هر چه بیشتر با افراد پراکنده سنجیده می شود. درک سلسله مراتب طلبانه فرقه ای، هوادار را همچون آخرین رده روابط تشکیلاتی می نگرد که هیچ حق و اختیاری از خود ندارد و با انجام شاق ترین کارها باید جوهر انقلابی خود را ثابت کند. چنین برخوردی طبیعتاً مانع رشد و ارتقاء فعالیت میگرد و ممتد می ابتکارات را می خشکاند. باین ترتیب فرقه گرائی پوپولیستی نیروی حیاتی هواداران را سترون می سازد و سازماندهی هواداران بجای

سازماندهی کمونیستی بدون شناختن و بحساب آوردن این عوامل محدود کننده، با مشکلات اساسی روبرو خواهد شد.

یکی از برجسته ترین مشخصات جنبش چپ ایران، دست کم در پانزده سال گذشته، این بوده که عمدتاً در میان جوانان لایه های خرده بورژوازی گسترش یافته است. پایه سازمانهای چپ ما حتی در دوره بعد از قیام بهمن، نه تنها عمدتاً کارگری نبود، بلکه ترکیب نسبتاً متناسبی از کارگران و روشنفکران نیز نبود. این حالت از یک سوناشی از وزن سنگین لایه های خرده بورژوازی در جامعه ما و مخصوصاً حضور فعال و جوش و خروش جوانان وابسته به لایه های خرده بورژوازی بود؛ و از سوی دیگر ناشی از پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ که در میان کارگران بطور پیگیر کار نگرفته بود و حتی پس از قیام نیز از آن خودداری می کرد. با این ترکیب طبقاتی و سستی، بخش عمده سازمانهای چپ مادر واقعاً سازمان جوانان لایه های میانی جامعه بودند. پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ با برداختن چند اصل ایدئولوژیک فرقه ای براحتی می توانست این جوانان را بصورت گردانهای حاضر به یراق بسیج کند و بدون پیوند مستقیم با تشکلهای طبقات اجتماعی سازمان دهد. این جوانان نیز به نوبه خود خصلت فرقه ای سازمانهای چپ را تقویت می کردند و با مسائل و اشتغالات ذهنی خود که فقط تصویر شکسته ای از واقعیت پیکارهای طبقاتی داغ زنده بودند و نه بازتابی واسطه و مسخ شده آن، فرقه گرائی ایدئولوژیک را بجای سازماندهی سنگرهای توده ای

می نشانند. بعنوان نمونه کافی است مثلاً بیا دبیاً وریم که اکثریت سازمان‌فدائی از این طریق بود که درست در دوره رویگردانی کارگران و زحمتکشان از خمینی، از آنها جدا شد و به ورطه دفاع از حکومت خمینی و همدستی با آن سقوط کرد. اکثریت درست هنگامی به بحث درباره "مضمون دوران معاصر" روی آورد که رشد پیکارهای طبقاتی، بحث درباره مضمون حاکمیت ولایت فقیه را در مقیاسی توده‌ای پیش کشیده بود. مشکل بتوان در پیسک سازمان مستقیماً مرتبط با این یا آن طبقه اجتماعی، رویگردانی از واقعیت پیکارهای طبقاتی را با بین‌آسانی سازمان داد و جوانان مخالف با یک رژیم سیاسی را بکمک یک بحث انتزاعی بی‌سروته به خدمت آن رژیم درآورد. سازماندهی فرقه‌ای جنبش چپ ایران را از توده‌های مردم جدا می‌ساخت. هواداران سازمانهای چپ، در معنای واقعی کلمه دارای روابط توده‌ای نبودند و به همین علت معمولاً اولاد سازماندهی‌های حرکات توده‌های مردم در میمانده‌اند. طبیعی است که یک سازمان کمونیست نمی‌تواند با واسطه‌جویان ناپایه‌های میانی یا طبقه کارگر متصل شود بلکه تنها از طریق کارگران کمونیست، انقلابی و پیشرو با طبقه پیوند می‌خورد و البته بر بستری پیوند مادی مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر و تنها حول سنگرهای انقلابی این طبقه، عناصر مستعد (و از جمله جوانان) سایرا قشار زحمتکش را نیز می‌تواند سازمان بدهد. یکی دیگر از عوامل محدودکننده سازماندهی کمونیستی، شرایط دشوار مبارزه انقلابی در کشور ما است. در شرایطی که هر نوع مخالفت با رژیم سیاسی حاکم با سرکوب‌خشن، با شکنجه، زندان‌های طولانی و اعدام‌ها پاسخ داده می‌شود، طبیعی است کسانی می‌توانند به سازمانهای انقلابی بپیوندند و یا حتی با واسطه با آنها مرتبط شوند که آمادگی تحمل مجازاتهای سنگین را داشته باشند. این نوع افراد صرفاً بخاطر خواسته‌های بیواسطه مردم مبارزه نمی‌کنند بلکه برای تداوم مبارزه - شان حتماً بیک نظام عقیدتی و آرمانی

عمومی می‌پیوندند. در چنین شرایطی سازمان‌های می‌توانند دوام بیاورند و وحدت جنگی خود را در محاصره دشمن حفظ کنند که از انسجام ایدئولوژیک محکمی برخوردار باشند، و این ضرورت برخاسته از شرایط جنگ در زمین‌ها - مساعد، معمولاً پاره‌ای جنبه‌های منفی نیز به همراه دارد: شرایط خشن مبارزه، معمولاً شرایط مساعد نیست برای تقویت گرایشهای فرقه‌ای در برنام‌ها و ایدئولوژی سازمان انقلابی. ایدئولوژی سازمان‌ها نمی‌تواند بهبودی در خود تبدیل شود و بصورت اصول منجمد یک فرقه عقیدتی جدا از توده‌های مردم درآید. آنجا که این روند خطرناک بوجود آید، دامنه ارتباط با مردم محدودتر می‌گردد و سازمان بی‌اعتنا به پیاده‌اجتماعی خود می‌گردد بقای خود را تضمین کند و بنا بر این به هدفی در خود و نه‌ا هرمی برای هدایت سازماندهی اراده توده‌های انقلابی، تبدیل می‌شود. از این گذشته، مبارزه در شرایط سرکوب‌خشن بدون انضباط تشکیلاتی آهنگین و بدون مجهز شدن با هنر مبارزه با پلیس سیاسی ناشدنی است. طبیعی است که فقط عده محدودی می‌توانند هنر مبارزه مخفی و منظم با پلیس سیاسی دشمن را بیاموزند و بکارگیرند. و آنها که توان آموختن این هنر را ندارند ضرورتاً از کارگران پیشرو نیستند (و در دوره مورد بحث در کشور ما، بعلاوه فقدان یا ضعف ارتباط میان سازمانهای انقلابی و طبقه کارگر، این عده بندرت از میان کارگران پیشرو می‌خاسته‌اند)، بعلاوه مبارزه مخفی منظم و پیگیر با پلیس سیاسی، در هر حالتاً حدود معینی مستلزم جنگ و گریز است که بر واسطه توده‌ای یک مبارزه انقلابی لطمه می‌زند و امکانات او را برای استقرار در محیط کار روزیست کارگران و زحمتکشان محدود می‌سازد. مجموعه این شرایط، دامنه پیوندهای توده‌ای جنبش چپ ما را، بخصوص در دوره‌های ضعف جنبش توده‌ای گسترده بشدت محدود می‌کرده است و خصلت فرقه‌ای سازمان‌های چپ را تقویت می‌نموده. از این روست که گرایش جنبش چپ

ایران برای دفاع از اصول نظری خود معمولاً دلائل تشکیلاتی پیش می‌کشیده و جدائی خود را از طبقه کارگر با استناد به ضرورت‌های کار مخفی تشکیلاتی موجه جلوه می‌داده است. اما یک سازمان کمونیست تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از پیوندهای توده‌ای خود چشم‌پوشی کند. زیرا سازماندهی کمونیستی بدون سازماندهی کارگران انقلابی و پیشرو و بدون شاه‌آگاهی طبقاتی و کمونیستی در میان کارگران معنائی ندارد و اصولاً سازمان انقلابی کمونیست تنها در خدمت و راستی سازماندهی طبقه کارگر و اراده مستقل توده‌ای آن معنی پیدا میکند، و نه هدف بلکه وسیله‌ای است در خدمت آن، بنا بر این میزان موفقیت یا عدم موفقیتش تنها در ارتباط با این هدف قابل ارزیابی است. به همین دلیل سازماندهی مبارزه مخفی و منظم با پلیس سیاسی دشمن هر قدر هم برای کمونیستها اهمیت داشته باشد، اهمیت سازماندهی توده‌ای کارگران و بخشهای انقلابی سایر اقشار غیر پرولتاری کمتر از آن نیست و کمونیستها نمی‌توانند یکی را فدای دیگری کنند. و از اینجاست که کمونیستها سطوح مختلف سازماندهی را از هم متمایز می‌کنند و منطقی و ملزومات هر یک از این سطوح را بدرستی می‌سنجند و با ایدئولوژی‌های یک سطح از سازماندهی را بطور خود بخودی - به سطوح دیگر تعمیم نمی‌دهند. و با همین منطق سازماندهی است که به سه ساله هواداران می‌نگرند.

سازماندهی کمونیستی هواداران برای آنکه هواداران کمونیست را در راستای منافع انقلابی طبقه کارگر سازمان بدهیم لازم است مضمون و جایگاه شکل‌های او را در سطوح مختلف سازماندهی کمونیستی بدرستی بشناسیم. مضمون و جایگاه تشکیلاتی هواداری چیست؟ کسانی که مشخصاً از ایدئولوژی و برنامه یک سازمان کمونیستی حمایت و هواداری می‌کنند، با تعلقات شغلی و اجتماعی شان از دیگران متمایز نمی‌گردند بلکه قبل از هر چیز با جانبداریشان از یک

برنامه سیاسی کمونیستی مشخص میشوند. بنا بر این شکل هواداری یک شکل حرفه‌ای (یعنی شغلی) یا یک شکل عمومی سیاسی (یک شکل دموکراتیک یا جبهه‌ای) نیست بلکه یک شکل کمونیستی است. یعنی مضمون فعالیت این شکل خصلت سیاسی ایدئولوژیک دارد و با این اعتبار با سازماندهی حزبی تفاوتی ندارد. زیرا در سازماندهی حزبی نیز افراد صرف نظر از تعلقات شغلی، منشأ طبقاتی و تفاوت درجنس و سن و میزان یا بود و نبود تخصص و تحصیل، صرفاً بر پایه وحدت در خط و برنامه یک حزب (که مضمون سیاسی ایدئولوژیک دارد) دور هم بیگر جمع می‌شوند. اما آنچه سازماندهی هواداری را از سازماندهی حزب متمایز می‌کند، فقدان شرایط لازم برای شکل‌گیری رابطه حزبی است. بنا بر این شکل هواداری هر چند مضمون سیاسی-ایدئولوژیک دارد ولی در بیرون مرزهای حزب جای می‌گیرد و وابسته به حزب است. این رابطه وابستگی به حزب بسته به نوع و ترکیب تشکل هواداری اشکال مختلفی پیدا میکند. رابطه تشکل هواداری با سازماندهی حزبی چگونه تنظیم می‌شود؟ اگر تشکل هواداری یک تشکل کمونیستی در بیرون مرزهای حزب ولی وابسته به سازماندهی حزبی است، شکل تنظیم رابطه میان این دو سطح سازماندهی اهمیت اساسی پیدا می‌کند. آنچه سازماندهی هواداری را از سازماندهی حزبی جدا می‌کند بطور کلی فقدان شرایط لازم برای شکل‌گیری رابطه حزبی است. اما بسته به اینکه این یا آن تشکل هواداری بطور مشخص فاقد کدام شرط از شرایط لازم برای شکل‌گیری رابطه حزبی باشد، رابطه وابستگی اش به حزب شکل معینی بخود می‌گیرد. پاره‌ای از افراد با این دلیل نمی‌توانند عضو حزب باشند که بعضی از شرایط اساسی عضویت را ندارند. مثلاً خودشان را و طلب عضویت نیستند؛ یا برنامه و مقررات حزب را کاملاً نمی‌پذیرند؛ یا ضمن تأیید همه چیز در حزب، در خودشان آمادگی لازم برای پذیرفتن تعهد و انضباط حزبی را نمی‌بینند؛ و یا حزب بدلیل عدم

شناخت کافی، یا (برعکس) شناخت کافی، آنها را فعلاً برای همیشه دارای صلاحیت کافی جهت عضویت نمی‌بیند؛ یا شرایط سنی لازم را ندارند و... مثلاً یک کارگری و رزمنده که هنوز فاقد آگاهی کافی کمونیستی است ولی از سازمان مساجد یا انجمن‌ها عضویت می‌گیرد در واقع عضویت او در آن تشکل کمونیستی است؛ و یک روشنفکر سازمان کمونیست می‌داند و می‌خواهد در کنار آن کار کند ولی آمادگی پذیرش انضباط حزبی را ندارد؛ و مادر فداکار یکی از شهیدان سازمان ما که با پیوندهای محکم خون و عاطفه با سازمان ما گره خورده است و حاضر است در راه اهداف سازمان به فداکاریهای بسیاری دست بزند ولی ظرفیت کافی برای کار روزمره حزبی را ندارد، هر سه هوادار سازمان محسوب می‌شوند ولی مسلماً هر سه را نمی‌توان بیک شیوه سازماندهی کرد. این نکته‌ای است که بدون توجه به آن یک سازمان کمونیست نمی‌تواند از انعطاف لازم در سازماندهی برخوردار باشد و همه نیروهای حامی خود را در راستای اهداف سازمان بدهد. تاریخ جنبش جهانی کمونیستی در این زمینه درسهای بسیار گرانبهائی دارد. احزاب کمونیست برای آنکه بتوانند ضمن حفظ انسجام تشکیلاتی و وحدت برنامه‌های حزب، تمام نیروهای حامی خود را سازمان بدهند و اصل بیشترین انعطاف در اشکال و شیوه‌های سازماندهی تبعیت می‌کنند. مثلاً نهایی آنکه صفوف حزب را از جوانان رادیکال بیابان‌گرد و پیوند طبقاتی آنرا با محیط کار روزیست و تشکلهای توده‌ای کارگران تضعیف کنند، جوانان پرشوری را که به حزب روی می‌آورند در سازمان جوانان کمونیست سازماندهی می‌کنند. یا از طریق ایجاد تشکلهای فرهنگی، ورزشی و تفریحی گوناگون و باشیوه‌های بسیار منعطف، همبستگی خانواده‌های کارگران و زحمتمندان کمونیست را با حزب سازمان می‌دهند و مستحکم می‌سازند. یا برای ارتقاء آگاهی طبقاتی و کمونیستی کارگران پیشروی که هنوز آمادگی لازم برای انجام کار منظم تشکیلاتی در داخل صفوف حزب را ندارند، محفلهای مطالعاتی سازمان

می‌دهند. این محفلهای که در تکوین سوسیال دموکراسی روسیه و نفوذ عمیق آن در میان کارگران نقش بسیار حیاتی و ارزنده‌ای داشتند، نوعی تشکل هواداری محسوب می‌شوند. کارگرانی که در این محفلهای گرد می‌آیند، با گسترش دادن افقهای فکری خود، دامنه نفوذ حزب را در میان کارگران وسعت می‌بخشند و به اشکال آگاهی کمونیستی در میان کارگران بشدت شتاب می‌دهند. هر چند کمونیستها در همه حوزه‌ها و در همه شرایط بر لزوم کار تشکیلاتی و جمعی تأکید می‌ورزند و از این روش سازماندهی هواداران نیز می‌گویند حتی المقدور کار روابط جمعی منظم و تشکیلاتی را سازمان بدهند، اما در این مورد نیز اصل انعطاف را فراموش نمی‌کنند. پاره‌ای افراد علی‌رغم همبستگی شان با آرمانها و اهداف کمونیستی و علی‌رغم آمادگی ارزنده‌شان برای کار در کنار سازمان کمونیستی، به علل گوناگون از شرکت در کار منظم جمعی سرباز می‌زنند. تجربه نشان داده که واداشتن اجباری چنین افرادی به شرکت در یک تشکل جمعی نه تنها از لحاظ تشکیلاتی آنها را ارتقا نمی‌دهد بلکه در موارد زیادی موجب اتساع سرخوردگی آنها را فراهم می‌آورد. تردیدی نیست که درجه تعهد و میزان وابستگی هواداران در سوق دادن آنها به کار جمعی تشکیلاتی همیشه باید مورد توجه قرار گیرد و نیروهای که در خودشان تعهدی جدی در قبال سازمان احساس نمی‌کنند و وابستگی شان نسبت به آن ضعیف است نباید علی‌رغم میل خودشان به کار جمعی تشکیلاتی وادار شوند.

اما انعطاف در اشکال و شیوه‌های سازماندهی هواداران بدون سازماندهی ابتکار و اراده آنها و بدون احترام با این ابتکار و اراده امکان‌ناپذیر است. هواداران یک سازمان کمونیستی که برای ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتمندان و برای سازمان دادن اراده مستقل آنها مبارزه می‌کنند، خود نمی‌توانند بصورت مسلوب‌الاراده و بدون قدرت تصمیم‌گیری سازمان داده شوند. اصولاً رکنیسم - لنینیسم بقیه در صفحه ۲۹

اخبار مبارزات کارگران روز همتگشان

گزارشاتی از اول ماه مه

کارگران تبریز و اول ماه مه

امسال روز همبستگی جهانی کارگران (اول ماه مه) در شرایطی آغاز شد که جنبش کارگری با دو ساله عاجل و مهم روبرو بود: بسته شدن پی در پی کارخانجات و دیگری تعرض وقیحانه رژیم اسلامی جهت اعزام اجباری کارگران (و دیگر اهالی) به جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق. در تبریز مزدوران رژیم اسلامی، از روز قبل اعلام کردند که راهپیمایی از ساعت ۹ صبح ۱۱ رديبهشت درخیا با نهایی شهر برگزار خواهد شد و پايان راهپیمایی و خواندن قطعنامه در روز شگانه تخته خواهد بود. همچنین اعلام کردند که تمام کارگران موظفند صبح روز ۱۱ رديبهشت در کارخانه حضور داشته باشند. کارگران را از ساعت ۸/۵ صبح ۱۱ رديبهشت سوار ماشینهای سرویس کرده و به مرکز شهر منتقل می نمایند. با وجود اعمال فشار و تبلیغات گسترده رژیم، تنها حدود ۷ هزار نفر در راهپیمایی فرمایشی رژیم ضد کارگری فقها شرکت کردند؛ و این در حالی است که در تبریز حدود ۲۵ هزار کارگر صنعتی (شاغل در کارخانه) وجود دارد. کارخانجاتی که در این راهپیمایی حضور داشتند عبارت بودند از: تراکتورسازی، ماشین سازی، پشمینه، پشم و پتوی تبریز، کبریت سازی، شیرپاستوریزه، سیگان صوفیان، آجرماشینی، ایدم، موتوژن، کمپرسورسازی، کوکاکولا، زمزم، بنبه هیدروقیل سهند، پمپیان، نختاب فیروزان، درمن دیزل، ماکسیرا ندیزل، لیلاند- دیزل، چوم سازی، حوله بافی لاله، پالایشگاه نفت، لیفتراک سازی سهند، صنایع نساجی، آذرا الکتریک و رفتگران شهرداری؛ در نتیجه از حدود صد و پنجاه کارخانه کوچک و بزرگی که در تبریز حومه وجود دارد، تنها بخشی از کارگران حدود ۲۵ هزار کارخانه (بزرگ و دولتی) در راهپیمایی فرمایشی شرکت داشتند. تقریباً تمامی کارخانجات متوسط و کوچک که عموماً متعلق به بخش خصوصی هستند، در این راهپیمایی شرکت نداشتند. در آغاز راهپیمایی، ابتدا نوارهایی کاغذی به کارگران دادند که روی پیشانی خود ببنند. بر روی این نوارها نوشته شده بود: "یا حسین شهید". بسیاری از کارگران عمداً نوارها را برعکس به پیشانی خود بستند. این عمل آنقدر گسترده بود که عده ای از مزدوران رژیم شروع به تذکر دادن به کارگران برای درست بستن نوارها کردند. هنوز نیمی از راه طی نشده بود که بسیاری از کارگران نوارهای کاغذی را زیر پا انداخته و یا در جوی آب پرتاب کردند. کارگران عموماً از تکرار شعارهایی که از بلندگو سر داده میشد خودداری کرده و عمدتاً به صحبت با یکدیگر مشغول بودند. در

سراسر مسیر راهپیمایی، تعدادی مزدور بسیجی و پاسدار، مواظب بودند که کارگران از راهپیمایی فرار نکنند. حدود دوهزار نفر از شرکت کنندگان در راهپیمایی با لباس نظامی و اسلحه رژه رفتند. در پایان راهپیمایی در استادیوم تختی تقریباً نیمی از کارگران غیبشان زده بود. جلوی در ورودی استادیوم، بلندگو اعلام کرد که پس از پایان مراسم، اتوبوسهای سرویس کارگران برای کارخانجات برمیگردانند، اما بسیاری از کارگران باقی مانده از برگشت به کارخانه خودداری ورزیدند.

راهپیمایی فرمایشی نشان داد که اول اکثریت کارگران در روز ۱۱ رديبهشت از آمدن به کارخانه ها خودداری نمودند مثلاً از ۶۷۰۰ کارگر تراکتورسازی کمتر از هشتصد نفر در راهپیمایی شرکت کردند، از حدود دوهزار نفر کارگران ایدم (ایران دیزل موتور) فقط حدود چهارصد نفر شرکت داشتند ثانیاً بخشی از کارگران پس از آمدن به کارخانه و زدن کارت و سوار شدن به سرویس ها به محض ورود به شهر فرار را برقرار ترجیح دادند ثالثاً عده قلیلی از کارگران که اجباراً در راهپیمایی شرکت کردند در طول مسیر راهپیمایی در رفته و یا از تکرار شعارهای ارتجاعی رژیم فقها خودداری نمودند. عدم شرکت کارگران بعضی از کارخانجات و موسسات بزرگ دولتی در مراسم فرمایشی جایزه اهمیت بود. مثلاً کارکنان راه آهن تبریز (با بیش از دوهزار پرسنل)، کارکنان شرکت بوتان گاز، کارگران گچ آذربایجان، کارگران و کارمندان برق منطقه ای ونیرو- گاه حرارتی (این دسته از کارگران سال گذشته در مراسم فرمایشی رژیم شرکت داشتند، اما امسال به راهپیمایی نیامدند. شاید این مساله بی ارتباط با اخراج بیش از سیمصد نفر از کارگران ونیرو گاه حرارتی و صدها کارگر بیمانی برق منطقه ای نباشد) و بالاخره کارگران کارخانه آذریت با بیش از سیصد پرسنل از شرکت در راهپیمایی خودداری کردند. بیشترین درصد شرکت کنندگان در مراسم فرمایشی متعلق به کارگران شهرداری تبریز بود. همین بخش از کارگران بلندتر از دیگران شعارها را تکرار میکردند و کفن نیز پوشیده بودند؛ بیشترین مقاومت در مقابل تکرار شعارها نیز از جانب کارگران پالایشگاه نفت ابراز میشد. بطوریکه عملاً تکرار شعارها خودداری میکردند (کارگران پالایشگاه نفت تبریز سال گذشته در مراسم فرمایشی شرکت نکردند). آنچه که برجسته بود، برخلاف سال گذشته، حتی یک کارگر از مراسم امسال شرکت نداشت. در کنار تحریم قابل توجه مراسم فرمایشی راهپیمایی، کارگران اقداماتی از قبیل پخش شیرینی، دیدار از همکاران و برپایی میهمانی چند نفره را عملی کردند. ●

دنباله گزارشاتی از اول ماه مه

کارگران زنجان و اول ماه مه

روز قبل از ۱۱ اردیبهشت ، انجمن های اسلامی کارخانجات بزرگ زنجان از قبیل ترانسفو، پارس سویج و کبریت سازی ستاره برای اول ماه مه اعلام راهپیمایی می کنند ، ولی در این روز به علت بارندگی شدید

کارگران بهپوش و اول ماه مه

علیرغم تلاش های مذبحانسه رژیم اسلامی در جهت لوٹ کردن اول ماه مه ، کارگران کارخانه بهپوش حرکت مستقل خود را بمناسبت این روز برگزار کردند . کارگران با جمع آوری پول از بین خودشان و تهیه گل و شیرینی جشن خود را برگزار نمودند . کارگران بسا برگزاری مسابقات فوتبال دوره ای بمناسبت روز جهانی کارگر برای این

کارگران سینا دارو و اول ماه مه

مناسبت اول ماه مه ، کارگران از روز قبل با جمع کردن پول از همکاران خود شیرینی خریده و در تمام قسمت های کارگری کارخانه

کارگران اراک و روز اول ماه مه

ماشین سازی مدیریت کارخانه یک روز قبل از ۱۱ اردیبهشت (روز همبستگی جهانی کارگران) طی اطلاعیه ای از کارگران برای شرکت در راهپیمایی فرمایشی رژیم ضد کارگر فقها دعوت نمود . مزدوران رژیم بایک برنامه ریزی قصداً شدند که کارگران را در این روز به حمایت از جنگ ارتجاعی خود وادار نمایند . صبح ۱۱ اردیبهشت حدود نصف کارگران بسا لباس کار به راهپیمایی رفتند . کارگران حزب الهی مسلحانه راهپیمایی نمودند . عده ای از کارگران تنها بسوز کار پوشیده بودند که به محض رسیدن به محل راهپیمایی بسوزها را در آورده و قاطی جمعیت کنسار خیابان شدند . کارگرانی که

کارگران ایران تایلر و اول ماه مه

علیرغم تبلیغات دامنه داری که رژیم اسلامی در جهت بانحصراف کشاندن روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) بعمل آورد تا از این روز جهت مراسم فرمایشی و سیاست جنگ طلبانه اش استفاده نمایند ، کارگران ایران تایلر این تبلیغات را نخورده و فقط بتعداد انگشتان دست در مراسم رژیم شرکت کردند . اما در مقابل کارگران خود با برپایی جشن و برگزاری مسابقات فوتبال مستقلاً بین روزگرمی داشتند . فیصل مسابقات فوتبال بمناسبت روز همبستگی جهانی در بعد از ظهر ۱۱ اردیبهشت برگزار گردید . کارگران در بعضی قسمتهای کارخانه به پخش شیرینی پرداختند و روز کارگر را بیکی دیگر تبریک می گفتند .

شهرداری تبریز: تحت

فشار کارگران ، رژیم نتوانست کارگران را در روز ۱۱ اردیبهشت ، روز همبستگی جهانی کارگران ، به کار گمارد . اما به انحاء مختلف سعی نمود از کارگران ناراضی را بکشد . شهرداری رفتگران زحمت کش را مجبور نمود که برای تعویض اربابها و گرفتن بشکه های جدید در روز کارگر اقدام کنند . دریافت بشکه های جدید با اعتراض رفتگران مواجه شد ؛ بدلیل ظرفیت کم بشکه ها ، رفتگران باید چندین بار برای حمل زباله ها از کوچه ها رفت و آمد کنند که این امر باعث فشار کارر بیشتر می شود .

و نیز عدم تمایل کارگران به شرکت در راهپیمایی فرمایشی ، راهپیمایی برگزار نمیشود . کارگران کارخانجات بزرگ زنجان عملاً کار را تعطیل کردند ؛ هر چند مصادف شدن اول ماه مه بسا روز شنبه در این تعطیلی بی تاثیر نبود .

تلاش خود افزودند و مسابقات را در روز اول ماه مه با تهیه کاپ و شیرینی به اتمام رساندند . در پایان مسابقات آنچه که جلب توجه میکرد اینک هر ساله و بهر مناسبتی که فوتبال برگزار میشود کاپ اخلاق به تیم انجمن اسلامی تعلق می گرفت ولی در این دوره از بازیها بدلیل منفور بودن انجمن اسلامی ، کاپ اخلاق بیکی از تیمهای کارگران تعلق گرفت .

پخش کردند . پخش شیرینی در این روز باعث شور و شوق فراوانی در میان کارگران گردید . آنجا که بیکی دیگر تبریک گفته و اظهار امیداشتند ؛ " امروز روز ماست ، روز کارگر است " .

راهپیمایی رژیم را تحریم کرده بودند ، در کارخانه باقی ماندند . در بعضی قسمتهای کارخانه ، کارگران رغبت به کار کردن نداشته و عملاً کار را تعطیل کرده بودند .

صنایع آذر آب در این کارخانه کارگران بعد از رفتن بسا راهپیمایی به کارخانه برنگشتند .

واگن سازی در ایمن

کارخانه راهپیمایی دا و طلبانه بود و هر کارگری که به راهپیمایی نمی رفت ، میبایست شروع به کار روزانه مینمود .



جنگ و کارگران

ایران دیزل موتور (ایدم)

یکی از کارگران این کارخانه که قبلاً با زور و فریب در طرح "لیبک یا خمینی" ثبت نام کرده بود، جهت رفتن به جبهه فراخوانده شده بود. او از رفتن به جبهه خودداری نموده و اظهار داشته بود: "من جنگ نمی‌خواهم. شما که جنگ می‌خواهید بروید". مزدوران رژیم در کارخانه او را به جرم حرفهایش سه هزار تومان جریمه می‌کنند. مجدداً کارگر مزدور را برای اعزام اجباری به جبهه فرامی‌خوانند، اما کارگر مزدور با ردیگر خودداری می‌کند که مجدداً مجبور به پرداخت سه هزار تومان جریمه میشود.

فیلیپس مسئول

بسیج کارخانه، کارگران هر قسمت را جمع نموده و از آنها می‌خواهد که برای شرکت در جنگ و پاسخ به فرمان جنایتکارانه "لیبک یا امام" ثبت نام نمایند. اما کارگران حاضر به ثبت نام نمی‌شوند. سرانجام مزدوران رژیم در برخی قسمت‌ها به قرعه کشی پرداختند و باین ترتیب عده‌ای را جهت رفتن به جبهه‌ها ثبت نام نمودند.

ایران یاسا اخیراً

تعداد ۱۴ نفر را در این شرکت اخراج نموده اند. از کارگران خواسته شده است که فرم‌های اعزام به جبهه‌ها را پر کرده و به جبهه‌ها برون‌دور غیر اینصورت از کارخانه اخراج خواهند شد.

ایران ناسیونال مسئولین کارخانه ایران ناسیونال کسارت کارگری را که پس از سه بار اصرار حاضر به پرکردن فرم بسیج برای اعزام به جبهه‌ها نشده بود گرفته و سرانجام او را مجبور به پرکردن فرم کذائی نمودند. در همین کارخانه چند نفر از کارگران در مخالفت با جنگ و رفتن به جبهه‌ها استعفا دادند.

بدنبال پالایشگاه تهران بمباران پالایشگاه تهران در اوایل اردیبهشت ماه، حدود صد نفر از کارکنان پالایشگاه کشته شدند؛ پالایشگاه قبلاً از بمباران بمدت ۴ روز تعطیل شده بود؛ قسمت آیزوماکس بیشترین صدمه را دید و بیشتر کشته شدگان از کارگران همین قسمت بودند.

فرم‌های "اعلام وضعیت جهت تعیین تکلیف نهائی" و واکنش کارگران

در این کارخانه مساله پرکردن فرم‌ها بصورت اجباری طرح نشده است، زیرا گردانندگان کارخانه نیز از اعتراض جمعی کارگران وحشت دارند. مساله بسیج اجباری و مساله توقف تولید و اخراج‌های وسیعی که هم‌اکنون در سطح کارخانجات ادامه دارد مهم‌ترین معضل کارگران بوده و همواره راجع به این دو مساله اخبار مربوط به آن صحبت می‌شود.

عدم پرکردن فرم‌ها و پاسخ منفی کارگران کارخانجات دیگر را برای یکدیگر با زگو می‌نمودند. مهم‌ترین نگرانی کارگران از اخراج بود. آنها در صحبت با یکدیگر از اینکه با پر نکردن فرم‌ها ممکن است اخراج شوند ابراز نگرانی می‌کردند. در کارخانه پارس الکتریک تاکنون فقط تعداد انگشت شماری این فرم‌ها را گرفته و پر کرده‌اند. البته تاکنون

بدنبال فرمان جنایتکارانه خمینی جلادمینی بر "واجب" بودن رفتن به جبهه‌ها، از طرف سپاه پاسداران فرم‌های تهیه گردید، و در اختیار کارخانجات، ادارات و مدارس... قرار داده شده است. در تاریخ دوشنبه ۳ فروردین این فرم‌ها به کارخانه پارس الکتریک آورده شد. به محض اطلاع از آمدن فرم‌ها، شایعه وسیعی در کارخانه پخش گردید حاکی از اینکه کارگران باید فرم‌ها را پر کرده و رهسپار جبهه‌ها شوند. کارگران که تاکنون در فکر اجباری بودن رفتن به جبهه‌ها نبودند ("اینکه چند ماهی در جبهه خدمت کرده‌ایم"، "خدمت سربازیم در جبهه بوده"، "دوره احتیاط در جبهه بوده‌ام"...) و از این رو گریبان خود را از رفتن به جبهه خلاص میدیدند، با پخش خبر مربوط به فرم‌ها، می‌خواستند نرفتن به جبهه را موجه جلوه دهند. یکی میگفت، که زن و بچه دار دوگرمه صیقلی دیگری مساله خدمت سربازیش در جبهه را طرح میکرد، نفر بعدی بیان میکرد که تاکنون چندین بار رفته و حالا کار دارد... و بدین ترتیب تا چند روز مساله فوق در سطح کارخانه داغ‌بازی ماند. کارگران اخباری را مبنی بر

اعتراض کارگران به فرم‌های

"تعیین تکلیف..."

در تاریخ ۵/۲/۹۶ کلبه کارگران شرکت شاهد فرم‌های آمادگی برای جبهه‌ها (فرم تعیین تکلیف) را داده و از طریق سرپرست‌ها فشار آوردند تا کارگران تا روز بعد تمام فرم‌ها را پر کنند. کارگران نسبت به این اقدام جنایتکارانه رژیم اعتراض داشتند، اما تعدادی از کارگران از ترس اخراج فرم‌ها را پر کردند. کارگران می‌گفتند "اینها می‌گویند پرکردن فرم‌ها اجباری نیست، اما اگر راست می‌گویند چرا آنها را توزیع کرده و تا فردا مهلت دادند که آنها را پر کنیم". تعدادی از کارگران از پرکردن فرم‌ها خودداری کرده و آنرا همان سفید برگرداندند و یا اصلاً برگرداندن فرم‌ها خودداری نمودند. کارگران آشکارا به خمینی فحش میدهند و او را عامل اصلی جنگ میدانند.

زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

گزارش کوتاه از کارخانه شمشاد

این کارخانه درجاده آرامگاه و در نزدیکی اتوبان تهران - قم واقع شده است. حدود هفتاد کارگر زن و مرد در آن بکار مشغولند و تولیدات آن ترشی، مربا و آبلیمو و... است. بعد از عید صاحب کارخانه تصمیم به تغییر محل کارخانه گرفت و به کارگران اعلام نمود که کارخانه به کرج منتقل خواهد شد. کارگران که غالباً محل سکونتشان در اطراف کارخانه است با این تغییر محل مخالفت نمودند، اما صاحب کارخانه گفته است که کارگرانی که مایل به انتقال نباشند باید از خرید شوند. حقوق کارگران بسیار پایین است و علیرغم آنکه دارای سابقه طولانی در کارخانه هستند تعداد کمی از کارگران بیمه هستند و اکثر سابقه کار کارگران در نظر گرفته نشده است. مثلاً کارگری با پانزده سال سابقه کار فقط ۷ سال و یک کارگر زن با هفت سال سابقه کار فقط سه سال سابقه کار برای او ثبت شده است. کارگران به اداره کار شکایت نموده اند، اما تاکنون نتیجه‌ای نگرفته‌اند، صاحب کارخانه که میخواست حقوق فروردین ماه کارگران را به تاخیر بیاورد سزاوار است بر اثر اعتراض و مقاومت کارگران مجبور به پرداخت حقوق گردید.

دنباله جنگ و کارگران

کفش ملی در تاریخ

۱۳۰/۱۶۵ از طرف بسیج کل شرکت مراسم سخنرانی ترتیب داده شد و کلیه کارگران شرکت را مجبور کردند که یک ساعت زودتر دست از کار کشیده و در سخنرانی شرکت کنند. در ابتدا فرمانده بسیج شرکت سخنرانی نموده و کارگران را تشویق به حضور در جبهه ها کرد. او گفت اگر در گذشته کارگران با مسئولین اختلافاتی داشته و آنها مانع اعزام کارگران به جبهه ها میشدند، هم اکنون کلیه این موانع برطرف شده است! سپس نماینده خمینی جلاد در شرکت، سخنرانی کرد. این مزدور اظهار داشت که از جبهه ها و نیازهای اطلاعات زیادی دارد زیرا بیش از صد بار به جبهه اعزام شده است! او از کارگران خواست که فرمهای تعیین تکلیف را پر کرده و آماده اعزام به جبهه ها شوند. این مزدور و قبیحانه اظهار داشت: "البته ما مجبوریم که نمیکنیم و اجبار نیست ولیکن چون امام دستور داده است پس بهتر است به وظایف شرعی عمل شود. ضمناً ما قرار گذاشتیم ما هانوسه صد و پنجاه هزار تومان از شرکت به جبهه ها کمک نقدی و جنسی نمائیم؛ و این مقدار پول نیز هر ماه بصورت لیست از حقوق کارگران کم میگردد و از هر کس به اندازه ای که خودش قبلاً قبول کرده بود کم خواهد شد. در پایان نیز نماینده امام شروع به خواندن مرثیه نمود که کارگران دسته دسته از محوطه خارج شدند. پس از این سخنرانی کارگران بشدت ناراحت شدند. کارگران می گفتند: "آخونسد خواسته است بگوید که اعزام به جبهه اجباری است."، "امسال نه تنها حقوق ما را اضافه نکردند بلکه خودشان به زور حقوق ما را برای جبهه ها کم نمودند"، "ما کی گفته بودیم که هر ماه حاضر به کمک به جبهه ها هستیم"، "ما باید هم خرج جنگ را بپردازیم و هم نیروی انسانی جنگ را تامین کنیم".

اخبار کوتاه

کارخانه ایران الکتریک

قزوین. از بهمن ماه گذشته تاکنون حقوق کارگران پرداخت نشده است مدیر عامل کارخانه اظهار داشته است که بدلیل سنگینی هزینه کارخانه، قادر به پرداخت حقوق کارگران نیست!

کارخانه زنجانی در قزوین. کارگران این کارخانه حدود ۵ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. کارخانه در چند ماه گذشته از بخش دولتی به بخش خصوصی بازگردانده شده است.

کارخانه ایران دو چرخ. این کارخانه در فروردین ماه شاهد درگیری شدیدی میان کارگران و مدیریت بود. مدیریت که تصمیم به اخراج کارگران گرفته بود با مقاومت کارگران مواجه شد و سرانجام بر اثر گسترش اعتراضات کارگران فعلاً به عقب نشینی دست زده است.

بسیج برای جبهه ها

سیاست بسیج اجباری برای جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق، در تبریز همچون سایر شهرهای میهنمان اوج تازه ای گرفته است. بدنیا ل تشکیل ستادهای جنگ در هر استان، فشاری به تمام اهالی افزایش یافته است.

در برخی از محلات زحمتکش نشین تبریز، از جمله "مارالان" مزدوران رژیم فرمایشی را در میان مردم پخش نمودند که از آنان خواسته شده که نوع کمکی را که میتوانند به جبهه نمایند، مشخص کنند. در تمام ادارات تبریز، قرعه کشی برای اعزام اجباری نوبتی به جبهه ها جریان دارد. همین شیوه در کارخانجات نیز بمرحله اجرا درآمده است. اما مقاومت گسترده (ولسی پراکنده و فردی) کارگران نوکای رمندان رژیم را به عقب نشینی های موقتی واداشته است. مقامات حکومتی جنگ افروزی بیخشنامه ای آموزش نظامی را در سطح ادارات اجباری اعلام کرده اند.

تولیدارو - مدیریت وانجمن اسلامی کارخانه اعلام کرده اند که کارگران برای مدت سه ماه بدون حقوق به مرخصی بروند. کارگران تاکنون مقاومت کرده اند. قرار است تمام مزایای کارگران قطع گردد و تمامی کارگران پیمانی را تا مهر ماه به حالت تعلیق درآورده اند.

کارخانه ذوب فلز رژیم جمهوری اسلامی در

اسفندماه سال ۶۴ بعط بحران مالی، پاداش های کارگران و کارمندان را نمیخواست پرداخت نماید. مادر صنایع ذوب فلزات با منت گذاشتن به کارگران در حدود ۳ هزار تومان پاداش تعیین کرد.

لیفت تراک سازی سه‌سند

کارخانه دولتی و بیش از پانصد پرسنل دارد. اوایل اردیبهشت مدیریت است کارخانه، تعطیلی کارخانه را اعلام نمود و دلیل آن را فقدان مواد اولیه والویت مساله جنگ قلمداد کرد. عده ای از کارگران نماهرا این کارخانه را به ماشین سازی تبریز منتقل کرده و بقیه کارگران را بدون پرداخت دیناری اخراج نمودند.

کفش پیروزی قسمتهائی

از کارخانه از جمله قسمت های چاپ پارچه، لاستیک زنی، زیره زنی، کتانی عملا خوابیده و کارگران آن هر روز سرکار حاضر میشوند و تا آخر وقت بیکار هستند. از عید تا کنون بیش از ۵۰ نفر از کارگران را به جبهه ها اعزام کرده اند و اعزام به جبهه تقریباً اجباری شده است. روز اول ماه مه کارگران مجبور به آمدن به سرکار شدند.

لیلانند دیزل کارخانه

دولتی و حدوده ۲۵۰ کارگردارد. اخیراً مدیریت کارخانه اعلام نموده است که بدلیل کمبود مواد اولیه فقط یک شیفت تولید صورت خواهد گرفت، و بدین ترتیب هر کارگر فقط ۱۵ روز در ماه کار کرده و حقوقشان به ۲۰ تا ۳۰ کاهش مییابد. در کارخانه درمن دیزل هم کارگران فقط ۲۰ روز در ماه کار میکنند و مبلغ هزار تومان از حقوقشان کاسته شده است.

رکود تولید و بیکاری کارگران

○ رکود تولید در کارخانجات اراک

در ماشین سازی میزان تولید به مقدار زیادی تنزل یافته است. در کارگاه ریخته‌گری ماشینهای قالبگیری خوابیده اند و زمزمه اخراج کارگران قرار داده که تعدادشان هزار و صد نفر است در سطح کارخانه پخش شده است. در کارخانه آلومینیم سازی میزان تولید آلومینیم به نصف رسیده و دستگاههای I.C. کار نمی‌کنند. در صنایع اراک درد و تا از سالنها، بعلاوه نداشتن مواد اولیه تولیدی صورت نمی‌گیرد.

هم چنین، در کارخانه ماشین سازی دومیلیون تومان از سود کارخانه به حساب جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق واریز شده است. علاوه بر آن، یک روز از حقوق کارگران و کارمندان بعنوان کمک به جبهه ها برداشت شد که این موضوع موجب نارضایتی کارگران شده است. کارگران ماشین سازی طی طوماری خواهان افزایش حق مسکن خود شده اند.

○ بنزخاور، خط تولید این کارخانه در پائین ترین حد تولید به کار مشغول است؛ فقط خودرو برای ارتش مونتاژی کند. مدیریت برای تامین ارز مورد نیاز کارخانه دست به دامان وزارت دفاع شده است.

○ کارخانه های سایپا، لیلانند موتور، ایران خودرو

(ایران ناسیونال سابق) همچون دهها کارخانه دیگر با تولیدی برابر ضرر و زیاده اند. در کارخانه سایپا که تولید ماشینهای همچون رنو در بردارد از ماههای بهمن ۶۴ با کمبود مواد اولیه و... روبرو شده است و از ماه اسفند شروع به اخراج کارگران به بهانه های مختلف نموده است.

○ لیلانند موتور؛ لیلانند موتور، ماشینهای توبوس و... را تولید میکند و حدوده ۲۵۰ کارگردارد و اکنون دچار ورشکستگی شده هیچ گونه تولیدی ندارد و کارگران بیکار در قسمت های خود بیکار نشسته اند و رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته است حقوق و پاداش و عیدی آنها را پرداخت کند و قرار است که در ماه رمضان کارخانه را بمدت یکماه ببندند. این تعطیلی طی یک اطلاعیه به اطلاع پرسنل کارخانه رسیده است.

○ کارخانه ایران ناسیونال؛ این کارخانه هم با بحران تولید در سال ۶۴ روبرو بوده است. در این مدت اکثریت کارگران بیکار مانده اند و مانند کارخانه لیلانند موتور کارگران را تحت فشار قرار داده اند که به جبهه بروند و گرنه اخراج خواهند شد.

اجبار به استعفا و اخراج کارگران

در اوایل اردیبهشت ماه در شرکت خودروسازان (فیات) اطلاعیه ای زده شد مبنی بر اینکه هر کارگری که بخواهد میتواند استعفا داده و یا باز خرید شود. بدینال آن اطلاعیه ای دیگر زده میشود که در آن به کارگران هشدار داده شده بود که بعلاوه فقدان مواد اولیه کارخانه در آینده نزدیک تعطیل خواهد گردید و هر کارگری که بخواهد استعفا دهد به ازای هر سال دوماه حقوق (در مورد کارگران با حقوق هزار تومان) و ۴۵ روز حقوق برای کارگران نابیش از هزار تومان حقوق و یکماه حقوق در سال برای پرسنل با بیش از ده هزار تومان حقوق ماهانه پرداخت خواهد شد. هم چنین هشدار داده شده بود که اگر کارگران استعفا ندهند و کارخانه آنها را اخراج کند هیچگونه حقوقی به آنها تعلق نخواهد گرفت. بعد از این اطلاعیه حدود سیصد نفر از کارگران به کارگزینی مراجعه کرده و استعفا میدهند. بدینال این واقعه کارخانه از پذیرش استعفاء خودداری کرده و روزانه ۷ تا ۸ نفر را اخراج می‌کند.

دستمال کاغذی لاله‌فر

این کارخانه به کلی تعطیل شده و کارگران را بدون پرداخت دیناری اخراج می‌کنند.

تراکتور سازی قسمتهائی

از کارخانه از جمله قسمت M F (تراکتورسی فرگوسن) به کلی تعطیل شده است. فعلا کارگران این قسمتها به بخش های دیگر کارخانه منتقل شده اند.

دنباله زکون تولید و بیکاری کارگران

○ کارخانه ایران ترانسفور (وابسته به وزارت نیرو) از اوایل اردیبهشت فقط یک شیفت کاری کند.

○ خودرو سازان ایران (D.M.) ، از قبل از عید دچار رکود گردید و اکنون بصورت نیمه تعطیل درآمده است.

○ کارخانجات پارس الکتریک ، برای تامین ارز خود در سال جاری از یکی از سرمایه داران بازار مبلغ هشتصد میلیون تومان وام گرفته است تا بتواند با خرید ارز آزاد، لوازم بیدکی و مواد اولیه مورد نیاز خود را تهیه کند.

ایران دیزل موتور (ایدِم) تبریز

کارخانه دولتی و دو هزار پرسنل دارد و انواع موتورهای دیزلی ماشینهای بنزرا مونتاژی کند. اخیراً بدلیل کاهش شدید درآمدهای ارزی رژیم اسلامی و اختصاص بودجههای کلان برای جنگ جنایتکارانه رژیم، تولیدات این کارخانه کاهش شدیدی یافته و از ۱۶۵ دستگاه موتور بنزکه در حالت عادی مونتاژ میشد به ۴۵ تا ۶۰ دستگاه در روز تقلیل یافته است. تاکنون مدیریت از پرداخت "حق بهره‌وری" و "حق اندمان" کارکنان خودداری نموده است؛ بطوریکه از آغاز سال جدید بطور متوسط حدود ۲ هزار تومان با زدن آمد و یا کسل دریافتی ماهانه کارگران کاسته شده است.

چرمساز تبریز این کارخانه خصوصی بوده و حدود ۳۰ کارگر دارد. مدیریت کارخانه با مراجعه به مقامات حکومتی خواهان دریافت ارز برای مواد اولیه میگردد. پاسخ این بوده که ارزی وجود ندارد و باید کارخانه تعطیل گردد. مدیر کارخانه مشکل اخراج جمعی کارگران را مطرح میکند که مقامات وقیحانه میگویند: "شما کارخانه را ببندید و اگر میترسید ما خودمان بخشناهای نوشته و آنرا به شما خواهیم داد تا به اطلاع کارگران برسانید. به کارگران بگوئید آنها شیکه میخوانند به جیبه بروند، میتوانند بروند و در صورت رفتن به جیبه کارشان در کارخانه محفوظ خواهد بود و آنها شیکه به جیبه نمی روند، باید در فکر شغل آزادی برای خودشان باشند!"



○ کارخانه ایران خودرو (ایران ناسیونال)، از سال گذشته دچار وقفه و کاهش تولید گذشته است و اکنون نیز خط تولید اتوبوس و مینی بوس آن خوابیده و فقط خط تولید سواری و وانت به صورت یک شیفت کاری وبا تولید ۵ دستگاه اتومبیل در روز کاری کند. در اوایل اردیبهشت فرمهای بین کارگران در رابطه با اعزام به جیبه داده شد که حدود هشتاد درصد کارکنان کارخانه از تحویل فرمها امتناع کردند. اضافه کاری در سطح کارخانه از بین رفته است، اکثر حقوقهای نجومی و چشمگیری پائین آمده است و مدیریت اعلام کرده که کارکنان نباید از زچهل سال با بیست روز حقوق میتوانند بازنشسته شوند.

○ قوه پاریس ، این کارخانه یک روز در میان کاری می کند و قرار شده است که حقوق کارگران بصورت نصف (پانزده روز) پرداخت شود.

اخراج عدهای از کارگران دیلمان

مدیریت کارخانه در تاریخ ۲۸/۱۲/۶۴ پس از پرداخت حقوق کارگران سیزده نفر از کارگران جدید را که هنوز دوره سه ماهه آنها به اتمام نرسیده بود اخراج کرد. عوامل مدیریت در میان کارگران شایع نمودند که این کارگران بدلیل اعتراض و مقاومتشان در مقابل زورگوشیهای مدیریت اخراج شدند. کارگران کارخانه اکثر جدید هستند و در زمستان گذشته از طرف اداره کاریه کارخانه فرستاده شده بودند. این کارگران با اتحاد میان خود باعث وحشت مدیریت شده و بدین دلیل اخراج شدند. در سالهای قبل مدیریت کارخانه سعی مینمود با استخدام آشنا یا نیکوکاران قدیم و بویژه از میان آشنا یا نیکوکاران وابسته به مدیریت، شرایطی فراهم سازد که کارگران جدید کمتر روحیه اعتراضی از خود نشان دهند؛ و نیز از کارگرانی که سربازی نرفته و یا از میان کارگران با سنین پائین یا کارگران مسن استفاده نماید. اما در دوره جدید با آمدن بیش از صد کارگر جوان از طریق اداره کار، اتحاد و همبستگی میان کارگران منبورد در مقابل زورگوشیهای مدیریت افزایش یافت. کارگران اخراجی هر چند که دارای روحیه اعتراضی بودند اما مقاومت یکپارچه ای علیه مدیریت صورت نگرفت. در همین کارخانه بهنگام پرداخت حقوق در پایان اسفندماه برابر اشتباه محاسبه ای که صورت گرفته بسود اکثر کارگران جدید بهنگام بازگشت به قسمتهای خود در مورد این اشتباه محاسبه مزمنه کرده و با دادن شعار "بیهودی نقشه بودی"، علیه بهبودی حسابدار شرکت که از وابستگان مدیریت است، با دادن شعار پرداختند.

عدم پرداخت حق افزایش تولید در

کارخانه دیلمان

آنکه کارگران تا پایان سال ۶۴ نزدیک به پانزده هزار کولر تولید نمودند، مدیریت از پرداخت حق افزایش تولید به کارگران خودداری نمود و فقط بعنوان پاداش در لیست حقوق، بهر کارگر ۶ ساعت و به برخی از کارگران ۱ تا ۱٫۵ روز اضافه کاری منظور نمود.

بارها افتادن مجدد تولید کولر در اوایل بهمن ماه گذشته، و نیز بکارگیری تعدادی کارگر جدید، مدیریت اعلام نمود که کارگران میباید تعداد ده هزار کولر تا پایان سال ۶۴ تولید نمایند؛ و بنا به محاسبات مدیریت چنانچه کارگران چهار هزار کولر بیشتر تولید کنند به آنان حق افزایش تولید تعلق خواهد گرفت. علیرغم

اتحادوپيروزي کا رگران فيليبس

کارگران پس از دریافت حقوق فروردین ماه در تاریخ ۶۵/۱/۳۱، متوجه شدند که مبلغ چهارصد تومان از کمک هزینه آنها کم شده است، و در مقابل پانصد تا هزار تومان به حقوق کارگران قسمتهای متالورژی و قالبسازی افزوده شده است. کارگران کسه تعدادشان به دو بیست نفر میرسیسد بطور دسته جمعی برای اعتراض و درخواست اضافه حقوق برای تمامی کارگران به اتاق مدیریت تولید میروند. مدیر تولید اظهار میدارد که خواسته های کارگران را به اطلاع مدیر عامل خواهد رساند. و از کارگران می خواهد که به سرکار خود برگردند. فردای آن روز در ساعت ۱۰/۵ صبح مجدداً کارگران بطور دسته جمعی نزد مدیر تولید رفته تا از نتایج درخواست هایشان باخبر شوند. اینبار مدیر تولید بدون هیچگونه پاسخی از کارگران می خواهد که سرکار برگردند و خود را تاقش را ترک مینمایند. کارگران در اتاق مدیریت تولید به تجمع خود ادامه می دهند. و دوفراز "نمایندگان طرح بهره وری" که یکی از آنها بسیجی و دیگری کارمند بخش اداری کارخانه است، ضمن صحبت

برای کارگران از آنان می خواهند که بسرکار برگردند. کارگران بایست با اصطلاح نمایندگان نمی گویند: "شما تا بحال کاری برای ما نکرده اید و ما شما را قبول نداریم. ما میخواهیم که با مدیر عامل صحبت کنیم". پس از آن، کارگران به اتاق مدیر عامل میروند. پس از چند دقیقه مدیر عامل وارد میشود و از کارگران می خواهد که به سرکار برگشته و فقط با نماینده کارگران (همان دوفراز که شده) صحبت خواهند کرد. کارگران یکپارچه می گویند که آنها را بعنوان نماینده قبول نداشته و خواهان پاسخ به خواسته هایشان از طرف مدیر عامل میشوند. مدیر عامل تهدیدکنان می گوید که چنانچه کارگران بسرکار برگردند سپاه پاسداران خواهد آمد. کارگران با خشم اظهار میدارند: "چه کسی سپاه را خبر کرده است؟ ما را می خواهید با زور اسلحه بترسانید؟ ما که جز حقمان چیزی از شما نمی خواهیم". در همین هنگام مزدوران سپاه وارد کارخانه شده و مستقیماً به اتاق مدیریت کارخانه میروند. پس از لحظاتی کارگران خواسته میشوند که نمایندگان را برای طرح خواسته هایشان معرفی کنند. کارگران در ابتدا اعتراض

می کنند، اما سرانجام چند نفر را انتخاب می نمایند تا با مدیر عامل، افراد سپاه و دوفراز که از دستاورد آموخته بودند به مذاکره بنشینند. در مذاکرات طولانی سرانجام نتایج زیر دست آمد:

- ۱- چهارصد تومان کمک هزینه قطع شده، پرداخت شود.
- ۲- هفتاد تومان حق سنوات (یعنی بابت هر سال سابقه کار هفتاد تومان به حقوقها اضافه شود) که قطع شده بود، دوباره پرداخت شود.
- ۳- اضافه حقوق برای کسانی که در خودکارخانه تخییر شغل پیدا کرده اند (ترفع رتبه)، یعنی حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان می باشد به حقوق آنها اضافه شود.
- ۴- سهمیه تلویزیون سال ۶۵، در این مورد مدیریت مطرح نمود که چنانچه کارگران تلویزیون سیاه و سفید بخواهند از روز بعد شروع بکنند دادن تلویزیونها - البته در هر ماه به پانزده نفر خواهد نمود ولی اگر تلویزیون رنگی بخواهند باید کارگران تا آخر اردیبهشت ماه صبر کنند تا برای گرفتن مجوز تلویزیون از وزارت بازرگانی راهی پیدا نماید. کارگران در سایه اتحاد و مقاومت خود پس از دستیابی به این پیروزیها به سرکار خود با زنگشتند.

اعتراض به عدم پرداخت حق افزایش تولید

اخیراً کارگران یکی از قسمتهای کارخانه ایران ترانسفو - ایمن کارخانه در زنجان واقع شده، دولتی بوده و حدود دوهزار کارگر دارد. بدلیل گذشت چند ماه از عدم پرداخت حق افزایش تولید، برای چند دقیقه دستگاہها را خوابانده و دست به اعتراض می زنند. مزدوران مدیریت فوراً دست بکار شده و با تهدید، کارگران را وادار به کاری کنند. در پایان این ماجرا، مدیریت یکی از کارگران را بعنوان "عنصر محرک" مورد خطاب قرار داده و دستور تصفیه حساب و اخراج او را میدهد. کارگر مزبور از ترس اخراج، از مدیریت عذرخواهی کرده و بسرکار بر میگردد.

اعتراض رانندگان کامیون

اخیراً بدنبال کاهش شدید کاغذ بسته بندی سیمان صوفیان، مدیریت کارخانه از رانندگان کامیونها می خواهد که با همان نرخ قبلی سیمان را بصورت قلهای (غیر بسته بندی شده) حمل کنند. رانندگان تریلیها بدلیل عدم امکان حمل سیمان به آن شیوه، شروع به اعتراض نمودند. تاکنون این اعتراضات و مراجعات آنان به جایی نرسیده است. مقامات کارخانه وقتیحانه به رانندگان اعلام می کنند: "باید شکر کنید که ایمن کارخانه مثل سایر کارخانجات تعطیل نشده و میتواند کمترین به شما نان برساند!"

ایران تا بر آمار حوادث ایمنی در این کارخانه بسیار بالاست تاکنون حوادث فاجعه بار رودرناکی بوقوع پیوسته است. کارگران بسیاری بانقص عضو مواجه شده و این حوادث در مواردی منجر به کشته شدن کارگران گردیده است. در سال ۶۴ تا ۶۳ اما رحوادث ایمنی در قسمتهای مختلف کارخانه عبارت بوده است از: دابلکس ۶ نفر، تائیر سازی سوار ۴ نفر، تائیر سازی باری ۲ نفر، بند سازی ۴ نفر، پخت تائیررسی ۵ نفر که منجر به قطع ۶ انگشت دست و پاشد، پرس محصولات جانبی ۶ نفر، مهندسی ۱ نفر و قسمت موتورخانه ۳ نفر.

علیرغم این همه حوادث ایمنی هیچگونه اقدامی در جهت بهبود سیستم حفاظتی برای جلوگیری از این حوادث بعمل نیامده است.

گزارش از کارخانه الکتریکی البرز

کاهش مواد اولیه اکنون تولید به نصف (حدود پانزده هزار) کاهش یافته است؛ و این در حالی است که انبار کارخانه مملو از مواد اولیه مورد نیاز است. کارگران مطرح می کنند، فقدان مواد اولیه بهانه است تا با تعطیل قسمتهاً از کارخانه، کارگران را روانه جبهه های جنگ نمایند.

مزایای فروردین ماه با احتساب ۳۰ روزه کارگران پرداخت گردید. مدیریت در جواب اعتراض کارگران گفته است که ۳۱ روز مزایا در قاشون وجود ندارد و این پس ماه های ۳۱ روز معادل همان ۳۰ روز مزایا پرداخت خواهد شد. اعتراضات پراکنده ای از طرف کارگران صورت گرفته است. در تاریخ چهارشنبه دهم اردیبهشت ماه، مجمع عمومی برای انتخابات هیئت مدیره جدید شرکت تعاونی تشکیل گردید. یکی از افراد انجمن اسلامی پیشنهاد می کند که سود دوساله شرکت تعاونی بعنوان کمک به جبهه های جنگ اختصاص داده شود؛ اما این پیشنهاد فقط با موافقت ۴ الی ۵ نفر از سیمد نفر شرکت کننده مواجه می شود. در مقابل یکی از کارگران پیشنهاد نمود که سود شرکت بطور مساوی میان همه اعضاء تعاونی تقسیم شود که این پیشنهاد با موافقت کارگران مواجه گردید.

بدنبال اعتراضات کارگران به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، کم کاری در این کارخانه که از اوایل اسفندماه گذشته شروع شده بود تا اوایل فروردین ماه همچنان ادامه یافت. در این مدت تولید کارخانه از حدود سی هزار قطعه کلید و پریز به حدود ۱۵ الی ۱۶ هزار قطعه در روز کاهش می یابد. مدیریت به خاطر روحیه اعتراضی کارگران در طی این ۲ ماه هیچگونه واکنشی نسبت به کم کاری از خود نشان نمیدهد؛ اما گفته بود که اضافه کاری را بر مبنای آمار تولید این دو ماه منظور خواهد نمود؛ با توجه به نیاز کارگران به حق اضافه تولید، کارگران با اجبار و بدون افزایش حقوق، افزایش تولید را از سر میگیرند. بدنبال عقب نشینی کارگران و رساندن تولید به حد سابق، فشار مدیریت بر کارگران بیش از سابق افزایش می یابد. انجمن اسلامی کارخانه با اوضاع پیش آمده در صدد جمع آوری کمک برای جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق برآمده و از کارگران می خواهد که یک روز حقوق خود را تا پایان جنگ به جبهه ها اختصاص دهند. روحیه اعتراضی کارگران در قبل از عید بدان حد بود که انجمن اسلامی جرات خواست کسر یک روز حقوق کارگران را نداشت؛ اما اکنون اکثر کارگران با خواست جنایتکارانه انجمن اسلامی موافقت کرده و نامه پیشنهادی را امضاء می کنند. به پنهان

اعتراض کارگران به شرکت تعاونی مسکن

در یکی از قسمتهای گروه صنعتی کفش ملی، کارگران بهنگام دریافت اجناس تعاونی بخاطر توزیع نابرابر شروع به اعتراض نمودند. تعداد ۱۵ نفر از کارگران با مراجعه به کارگزینی اعتراض خود را به گوش مسئولین کارخانه رساندند. کارگران مطرح کردند که چرا باید چندین مرتبه اجناس توزیع گردد ولی هر بار وقتی نوبتشان میرسد چند قلم از اجناس تمام گردد. کارگران پس از بازگشت از کارگزینی خرید اجناس را تحریم کرده و از سایر کارگران نیز خواستند که به تحریم بپیوندند. روز بعد مسئولین تعاونی برای جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران در صدد آمدن در برخی اجناس را از قبیل کالبا س و سوسیس را بصورت قرعه کشی بین کارگران توزیع کنند که مجدداً کارگران شروع به اعتراض کردند و به مسئولین گوش زد کردند که نمیتوانند به سرکارگران شیره بمانند.

اعتراضات گسترده در گروه صنعتی بهشهر

جروبحث تا ساعت ۹ صبح طول کشید و فرد شورا ای که اوضاع را وخیم دید خود را به مریضی زده و با آمبولانس به بهمداری رفت. پس از بازگشت از بهمداری کارگران مجدداً شروع به فحش و ناسزا نسبت به او نموده و با کشیدن کتا و اعمال دیگر او را به مسخره میگیرند. طی یک هفته تمام کارگران ناراضی که حدود ۴/۳ پرسنل را تشکیل میدادند، از تولید خودداری کرده و طی این مدت با نوشتن نامه اعتراضات خود را بصورت کتبی و بهمراه حکمهای دریافتی برای مقامات ارسال میکردند. کارگران بخش دیگر بخاطر اعتصاب خود در طول این هفته باعث قطع آب گرم شدند. مدیر عامل شرکت خود را در اجرای طرح طبقه بندی بی اطلاع قلمداد نمود؛ و توانست از تجمع کارگران در بخش کارمندی و گسترش اعتصاب در میان کارمندان جلوگیری نماید. همچنین در تاریخ ۲۳ فروردین ماه بسیجی های کارخانه با جوعا اعتراضی بوجود آمده در کارخانه در صدد بهره برداری از آن برآمده و شروع به جمع آوری امضاء از کارگران برای برکناری اعضاء شورای اسلامی کارخانه نمودند.

اعتراضات گسترده در کارخانه شرکت علیه شورای قلابی روز به روز افزایش می یابد. در تاریخ ۱۹ فروردین یکی از اعضاء شورا که از قسمت بیمه شرکت در شورا شرکت دارد به محل کار خود آمد. در ساعت ۱۵/۶ صبح کارگران به سراغ او رفته و با فحش و ناسزا به او اعتراضات خود را شروع کردند. اعتراض گسترده کارگران نسبت به کمی افزایش حقوق کارگران در ارتباط با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بود، یکی از راننده های محترض خطاب به عضو شورا اظهار داشت: "من فرمهای آتش زده را در پشت محل بازرسی دیدم. حکم خود من ۲۵ هزار تومان بود، اما حالا فقط ۵ هزار تومان گرفتم" کارگر دیگری گفت: "من با توبه ایمن کارخانه آمدم، دستم شکست، کسارم سنگین تر و زیاد است طی این مدت کمر درد گرفتم، ما حالا ۴۸ هزار تومان گرفتیم و من هیچ فرد شورا ای در جواب اعتراض کارگران می گوید: "من در جلسات سعی کردم، اما بیشتر از این نتوانستم" و کارگری در جوابش گفت: "اگر نتوانستی، چرا استعفا ندادی؟"

مقاومت زحمتکشان خاک سفید در مقابل مزدوران تخریبگر رژیم

در تاریخ ۲۸/۱۲/۶۴ مزدوران رژیم فقها (ماورین شهرداری منطقه ۴) به طور وحشیانه‌ای برای ویران نمودن یکی از خانه های زحمتکشان هجوم می‌آوردند. مزدوران تا قبل از اطلاع اهالی موفق به تخریب خانه مزبور میشوند. با تجمع اهالی و اعتراض آنها، مزدوران رژیم با تهدید اسلحه درصدمتفرق ساختن زحمتکشان محله برمی‌آیند. مقاومت اهالی بیشتر می‌گردد و با حمله به ماورین، چند نفر از آنها را کتک می‌زنند. با آمدن نیروی کمکی، مزدوران شروع به دستگیری عده‌ای از زحمتکشان می‌نمایند؛ که اهالی و بویژه زنان و کودکان با سنگ و چوب بطرف ماورین حمله کرده و شروع به فحش و ناسزاگفتن به آنها می‌نمایند. ماورین رژیم مجبوره فرار و ترک منطقه میشوند.

همبستگی کارگری در شرکت صنایع اراک

در شرکت صنایع اراک (موکت بافی)، قبل از عید، کارگران اعتراضات فراوانی نسبت به اجرای ظالمانه طرح طبقه بندی مشاغل مینمایند. پس از تعطیلات عید و بازگشت کارگران به سرکار، متوجه میشوند که دو نفر از کارگران معترض اخراج شده‌اند. در اعتراض به اخراج کارگر مزبور نود و شش نفر از کارگران دست‌آزاد گردیدند و متحد میشوند. مدیر عامل با تهدید و ارباب از کارگران می‌خواهد به سرکار بازگردند. کارگران در مقابل به اعتراض و افسادگری علیه مدیر عامل می‌پردازند. در این هنگام خبر میرسد که "دادگاه انقلاب" قصد محاکمه دو نفر کارگر اخراجی را دارد. کارگران به امام جمعه و نماینده مجلس مراجعه می‌کنند، اما آنان با مودبگری، کارگران را دست‌به‌سر می‌کنند. "دادگاه انقلاب" هم می‌گوید: "اگر شده تمام کارگران را دستگیر کنیم، اینکار را خواهیم کرد". تولیدکارخانه به صفر می‌رسد و بدنبال آن معاون وزیر و روسای سازمان گسترش به اراک آمده و مدیر عامل را عزل می‌کنند.

اعتراض کارگران به شرکت تعاونی مسکن

در تاریخ ۲۴/۱/۶۵ از طرف شرکت تعاونی مصرف کارخانه کفش شاه‌هد اعلام گردید که کارگران متقاضی خرید مسکن که قبلاً ثبت نام کرده‌اند، در ناها ر خوری کارخانه تجمع کنند. کارگران متقاضی بیش از سی نفر بودند. مسئول تعاونی مطرح کرد که قیمت خانه ها از ۵۵ هزار تومان تا ۶۳ هزار تومان است؛ و کارگران باید ابتدا ۵ هزار تومان به بانک واریز نمایند و سپس هر ماه ۴ هزار تومان بمدت چهار ماه پرداخت کنند و بدنبال آن ۴ تا ۵ هزار تومان ماهانه قسط پرداخت گردد. کارگران با شنیدن سخنان مسئول تعاونی شروع به اعتراض نمودند. آنها مطرح کردند که قبلاً قیمت خانه‌ها بین چهارصد تا چهارصد و پنجاه هزار تومان گفته شده بود و اکنون چرا بایستی صد و پنجاه هزار تومان اضافه شود؟ مسئول تعاونی از خود سلب مسئولیت کرده کارگران با خشم نسبت به کلاهبرداری و فریب خود شروع به اعتراض کرده و مطرح کردند که پس شرکت تعاونی مسکن چه وظیفه‌ای دارد؟ لازم به تذکر است که تعاونی مسکن شرکت شاهد از زمان تشکیل تاکنون حتی یک جلسه هم نداشته است.

اعتراض کارگران به اضافه کاری اجباری

کارخانه قرقره زیبا، بمناسبت ایام عید ۱۶ روز تعطیل گشته قبل از عید، بدستور مدیریت، کارگران فنی می‌بایست جهت تعمیر و سرویس دستگاهها در تاریخ ۱۵/۱/۶۵ سرکار حاضر شوند؛ و بابت اضافه کاری در ایام عید، حق اضافه کاری به آنان پرداخت شود. کارگران قسمت تعمیرات مخالفت جدی با این تصمیم و دستور مدیریت بعمل نیاوردند، اما کارگران قسمت های تراشکاری و جوشکاری مخالفت خود را ابراز داشته و تصمیم گرفتند در مقابل دستسور مدیریت مقاومت کنند. سرانجام مدیریت در تاریخ ۲۸/۱۲/۶۴ مجبوره عقب نشینی شد و اعلام کرد که کارگران فنی همانند سایر کارگران میتوانند در تاریخ ۱۶ فروردین سرکار حاضر شوند.

اعتراض کارگران کارخانه مدار

در زمستان ۶۴ با پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه، بسیاری از کارگران نسبت به پائین بودن حقوق اضافه شده اعتراض داشتند. عده‌ای حدود صد نفر از کارگران معترض با امضاء یک طومار اعتراضی خواهان افزایش حقوق خود و رسیدگی به نحوه اجرای طرح شدند.

ایستگاه بیسیم کمال آباد

این ایستگاه در جاده قدیم کرج- قزوین واقع شده است. کارگران ساختمانی و جوشکار ایستگاه که مشغول گسترش ساختمان آن می‌باشند، تماماً موقتی هستند. تعداد این کارگران حدود ۴۵ نفر است. در دیماه گذشته بخش توسعه و گسترش سازمان صدا و سیمای رژیم اسلامی طی بخشنامه ای دستور داده بود که قرارداد کارگران هر ماه می‌بایست تجدید شود. کارگران نسبت به این بخشنامه اعتراض نموده و از امضاء قرارداد در بهمن ماه خودداری کردند. کارگران را به همین خاطر اخراج می‌کردند. کارگران اخراجی از تصفیه حساب خودداری کرده و به اداره کار کرج شکایت کردند.



دراواثلا انقلاب بهمین، حدود شصت هزار هکتار از زمینهای، زمینداران بزرگ میان روستائیان کهنسوج (جیرفت) تقسیم گردید. اکنون سوج خانها با کمک دادسرای جیرفت برای بازپس گرفتن زمینها، دهقانان

در اعتراض به جنایات خانها به فرمانداری کهنسوج شکایت می کنند، اما فرماندار که خود از حامیان خانهاست به شکایت روستائیان توجه نمی کند. روستائیان به خشم آمده بهمراه عده زیادی زحمتکشان منطقه در اعتراض به جنایات

راهپیمائی و تحصن

زحمتکش را به گلوله می بندند. از چندی پیش خانهای منطقه کهنسوج به کشاورزان منطقه هشدار میدهند که اگر بهره چند ساله راندهند، حق کاروری زمینها را نخواهند داشت و باید زمینها را پس بدهند؛ خانهای جنایتکار احکام دادسرا را بعبه سوار مدرك ما حب زمین بودن به دهقانان می کشند. دهقانان به مقاومت علیه خانها برمی خیزند؛ و بدنبال آن خانها با بخدمت گرفتن دسته ای چماقدار به سراغ دهقانان میروند. در جریان درگیری میان چماقداران و دهقانان چهار نفر از روستائیان کشته می شوند، کشاورزان

خانها و عدم رسیدگی فرمانداری به شکایات آنها، در اواسط اسفندماه ۴۶ بیک راهپیمائی دست زده و در جلوی فرمانداری تحصن می کنند. پس از گذشت پنج روز از طرف دادسرای جیرفت و نیز هیئتی از تهران برای روشن شدن حادثه به منطقه آمدند. آنان به روستائیان قول رسیدگی داده و اعلام می کنند که قاتلین دهقانان را دستگیر خواهند کرد! و این در حالی است که خانهای جنایتکار آزادانه میگردند و بابی شرمی تمام با مصالح اسناد مالکیت خود را که مدعی خرید زمینها از شاه گوربگور شده است را به مقامات دادستانی نشان می دهند.

هرمزگان - در روستای حاج

آباد واقع در استان هرمزگان درگیری شدیدی میان دهقانان و ارباب فئودال بوقوع پیوست. ارباب جنایتکار با استفاده از تفنگ چهار نفر از دهقانان را به شهادت میرساند. ارباب با عا کرده که زمینها را خصما از شاه گوربگور شده خریداری کرده بود. تاکنون به شکایات دهقانان از طرف مقامات رژیم جنایتکار فقها هیچگونه رسیدگی صورت نگرفته است.

اعتراض کارگران رازک

تاکنون حق افزایش تولید سه ماهه چهارم سال ۴۶ به کارگران پرداخت نگردیده است. کارگران به اشکال گوناگون به اعتراضات پراکنده و مراجعه به نمایندگان دست زده اند، اما تاکنون نتیجه ای نگرفته اند. طی این مدت مدیریت تلاش کرده که با شایعه پراکنی در میان کارگران منعی براینکه حدود چهل هزار شربت فاسد شده و بنابراین افزایش تولید به کارگران تعلق نمی گیرد، به فریب کارگران بپردازد.

اخباری از بلوچستان

درگیری بلوچ های مسلح با رژیم

ژاندارمری بوقوع پیوست. که طی آن چهار نفر از ژاندارمهای جمهوری اسلامی به هلاکت رسیدند. درگیری هیچگونه تلفاتی به بلوچهای مسلح وارد نگردید.

در فروردین ماه سال جاری در رمشک اطراف فنوج از توابع ایران شهر در ادامه سیاست خلع سلاح بلوچها از سوی رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی درگیری بین بلوچهای مسلح و افراد

سربازگیری اجباری در منطقه نیک شهر

روزه اردیبهشت ماه در نیک شهر مزدوران رژیم اسلامی برای گرم نگهداشتن تنور جنگ طلبی خویش تعدادی از مردم عادی را دستگیر و به گروهان ژاندارمری منتقل می نمایند. رژیم دیوانه و مردم را در توالی حمام - نمازخانه زندانی می نماید. در این رابطه حتی کارگران پاکستانی نیز توسط ژاندارمری دستگیر و به پاسگاه برده می شوند. در میان دستگیر شدگان کسانی که از رفتن به سربازی خودداری نموده اند ضمانت یک میلیونی، سند مغازه، سند خانه و یا سند ماشین به گرو نهاده اند.

سرکوب زحمتکشان بلوچ

زحمتکشان بلوچ که بر اثر نظام ستمگرا نه سرمایه داری و رژیم حامی آن یعنی جمهوری اسلامی که بیش از پیش در تنگنای اقتصادی قرار دارد از کوچکترین تا مین شغلی برخوردار نیستند و هیچ آینده ای در رابطه با پیداشدن یک شغل ثابت با وجود این رژیم در برابر خود نمی بینند از روی ناچاری و تحت فشار طاقت فرسا به مناطق آنطرف مرز میروند تا کالاهائی که در آنجا هست برای خرید و فروش به بلوچستان وارد نمایند و از این طریق درآمدی برای ادامه زندگی خود پیدا نمایند.

در همین رابطه دراواثلا اردیبهشت ماه ژاندارمهای رژیم اسلامی به اتوموبیلی که حامل روغن برای فروش بود تیراندازی نموده که در نتیجه آن یک نفر از سرنشینان ماشین زخمی می گردد. در همین ماه نمونه دیگری از تیراندازی ژاندارمها بسوی زحمتکشان بلوچ دیده شده است.

گزارشی کوتاه از وحشیگری های اخیر مزدوران رژیم در منطقه گیلان

برای یک جناح از رژیم را علیه جناح قربانی و نیز تشدید سرکوب اهالی فراهم آورد. سپاه پاسداران در روز تشییع جنازه این مزدور، اکثریت نیروهای خود را در منطقه بسیج نمود و باره انداختن یک راهپیمایی انتقامی و دادن شعارهایی علیه قربانی و احسان بخش (نماینده خمینی در گیلان) دامنه حملات خود را علاوه بر نیروهای سیاسی به جناح رقیب نیز کشاندند، بطوریکه شعار مرگ بر احسان بخش و مرگ بر سازشکاران از شعارهای دیگری گفته میشد؛ با پخش خبر مربوط به پیام تسلیت خامنه‌ای برای قربانی گسترش حملات به قربانی کاهش یافت. در طی این راهپیمایی مزدوران رژیم به بهانه های واهی هر جوان و عابری را که در صفوفشان شرکت نداشته و با آنها همدمان میشد و یا هر کسی را که لبخندی بر لب میداشت، شدت کتک زده و به طرف حمله میکردند.

بدنبال ترور کریمی، هادی غفاری سردسته جماقداران و ماسنی جلاد (داستان سابق کل کشور) به رشت آمدند تا در مراسم تشییع جنازه و روز سوم شرکت کنند. آنان هرچه بیشتر جهت متشنج کردن شهرها و حمله بیشتر به مردم کوشیدند، چنانکه بعد از سخنرانی ماسنی، حزب اللهی ها به خیابانهای رشت ریخته و با شعار مرگ بر سازشکار و مرگ بر احسان بخش، مرگ بر منافق، و... شروع به زد و خورد با مردم نموده و تا ساعتها در شهر جولان دادند از اقدامات وسیع و هماهنگ سپاه بعد از ترور کریمی، دستگیریهای وسیع در شهرهای رشت، لاهیجان، آستانه و... بود و بنا به اطلاع موجود تعداد زیادی از شهروندان آزاد از آنها خبری نیست.

بدنبال این حوادث، در تاریخ ۲۲ و ۲۴ فروردین مجدداً درگیریهای در خیابانهای رشت میان مردم و حزب اللهی های حمایت شده از طرف سپاه پاسداران جنایتکار بر سر مساله حجاب اسلامی به وقوع پیوست. مزدوران با حمله به زنان به بهانه های مختلف آنها را کتک زدند. این اقدامات جنایتکارانه مزدوران، موجی از نفرت و انزجار را در میان مردم دامن زده و گسترش داده است. پس از چندی جناح احسان بخش دست به راهپیمایی متقابلی زد و با اعلام اینکه: "مردم اینها حزب اللهی نیستند!" در صدا اقدام تلافی جویانه از جناح مقابل و فریب مردم برسر آمد.

در ادامه تالانگری و جنایات رژیم فقها، و اخیراً بدنبال چند فقره ترور در آستانه و اطراف لاهیجان توسط مجاهدین، در بعد از ظهر دوشنبه یا زدهم فروردین، شهر آستانه مورد هجوم مغول و اوباشان و جماع بدستان رژیم اسلامی قرار گرفت. عده ای حدوداً صد تا شصت نفر مزدور جمع آوری شده و مسلح به سلاحهای گرم و سرد تحت حمایت آشکار جنایتکاران سپاه پاسداران منطقه، کمیته های آستانه و لاهیجان، بسیج و قربانی (نماینده خمینی جنایتکار در لاهیجان) و نیز با همکاری سایر ارگانهای ارتجاعی رژیم ضد بشری فقها حملات خود را آغاز کردند. مزدوران با حمله به تعداد کثیری از نمازگزاران، شکستن شیشه ها و تخریب کامل ۹ مغازه و تعاونی شماره هفت، نمایش سنگینی از وحشت، پستی و ورشکستگی جنایتکارانه را در مقابل چشمان حیرت زده مردم به نمایش گذاشتند. این حمله از قبل توسط قربانی نماینده امام جماران طرح ریزی شده بود. هدف این حمله اوباشان ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردم به بهانه ترورهای اخیر و انتقام گیری از مردم بود. فردای آن، علیرغم جو ارباب، مردم و بازاریان در اعتراض به این اعمال جنایتکارانه رژیم اسلامی، مغازه های خود را بسته و در برخی از خیابانها با بسته شدن مغازه ها، شهر به حالت تعطیل درآمد. با وسعت گیری اعتراضات و تظاهرات عمل جنایتکارانه رژیم و مقاومت مردم، هر یک از جناحهای رژیم تقصیر را به گردن دیگری انداختند تا مانع فرو ریزی تبلیغات دروغین خود شوند و با دیدن مردم را فریب دهند. با ترور کریمی داستان جنایتکار سابق رژیم در لاهیجان در تاریخ سیزده فروردین ماه موج جدیدی از وحشیگری آغاز شد. کریمی یکی از بیشمار جنایتکاران رژیم و جزء سردمداران جنایتکار رژیم در منطقه و مورد نفرت فوق العاده مردم منطقه بود. این مزدور احکام اعدام بسیاری از کمونیستها و مبارزین منطقه گیلان را امضاء نمود و خود در شکنجه و جوخه اعدام انقلابیون شرکت مینمود. هر چند ترور کریمی در میان اکثریت اهالی موجی از خوشحالی را دامن زد، اما امکان بهره برداری فراوانی

حمله وحشیانه مزدوران رژیم اسلامی به روستای چورکوجان (گیلان)

اعتراض مینمود، بلافاصله مورد ضرب و شتم پاسداران جنایتکار قرار می گرفت. بدنبال این حادثه، اهالی روستا برای اعتراض به اعمال وحشیانه مزدوران سپاه و بسیج به دادگاه انقلاب لاهیجان مراجعه کرده و خواهان رسیدگی و آزادی فرزندان می شوند. مزدوران رژیم تا چندین روز این روستا را مورد تاخت و تاز گشت های شبانه روزی خود قرار دادند.

بطور هماهنگ یورش وحشیانه ای را به منازل اهالی آغاز می کنند. آنان به ضرب و شتم اهالی پرداخته و عده زیادی از روستائیان و بخصوص جوانان را دستگیر و به نقطه معلومی منتقل می کنند. مزدوران کلیه اثاث و لوازم خانگی و نیز زیر موکت ها و گلیم ها و... منازل را مورد تفتیش قرار دادند و هر کس را که به این اعمال ضد انسانی مزدوران

بدنبال ترور مزدوری بنام علی اکبر علیرضا نژاد در تاریخ ۱۷/۱/۶۵ در روستای چورکوجان، مزدوران سپاه و بسیج به منظور ایجاد رعب و انتقام جویی از روستائیان، به روستای مزبور یورش بردند. مزدوران رژیم در ساعت ۱۰ شب اول اردیبهشت ماه شروع به محاصره روستاهای چورکوجان و گوهردان از توابع شهرستان آستانه اشرفیه می نمایند و

اعلامیه کمیته کردستان

زنجیره عملیات قهرمانانه پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) در منطقه سویسی سردشت

★ به هلاکت رسیدن ۱۵ پاسدار و مجروح شدن ۳ پاسدار دیگر به همراه انهدام یک زیل ارتشی

در تاریخ ۶۵/۱/۱۸ پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، پس از اطلاع از نقل و انتقال وسیع نیروی رژیم در منطقه دشت "مردواوی" سردشت، به یک رشته مین گذاری در محورالواتان - مردواوی که محور تدارکات توپخانه رژیم در منطقه است دست زدند. در ساعت هفت و پانزده دقیقه روز ۶۵/۱/۱۹ یک مینی از مینهای ضد خودروی تقویت شده در زیر یک زیل حامل ۱۸ پاسدار منفجر گردید و در اثر این انفجار، زیل حامل پاسداران از وسط به دو نیم شده و ۱۵ پاسدار جنایتکار خمینی به هلاکت رسیده و سه پاسدار دیگر بشدت مجروح گردیدند. در میان کشته شدگان جسدیکی از فرماندهان سپاه پاسداران مستقر در پایگاه "مردواوی" به چشم میخورد.

رژیم برای جلوگیری از انعکاس تلفات سنگین خود، سریعاً به جمع کردن اجساد کشته شدگان و پاک کردن بقایای زیل منهدم شده پرداخت. تلفاتی که در اثر این اقدام قهرمانانه رفقای پیشمرگه بدشمن وارد آمد، چنان وحشتی در بین مزدوران ایجاد کرد که مزدوران پایگاه "مردواوی" در تمام طول آنروز به بازداشت و آزار و اذیت اهالی که از آن محور عبور میکردند، پرداختند و پاسداران مزدور با شیون و زاری و سینه زدن به این سو و آن سو رفته و مردم منطقه را به جرم حمایت از پیشمرگان و شرکت در چنین اقدامی تهدید به مرگ می کردند. تلفات وارده بر مزدوران رژیم خمینی موجی از شادی و تحسین پیشمرگان را در بین مردم منطقه ایجاد نمود.

★ طی حمله قهرمانانه به پایگاه "سوره بان"، یک سنگر اجتماعی مزدوران منهدم گردیده و ۷ تن از آنان به هلاکت رسیدند.

در تاریخ ۶۵/۱/۱۹، دسته ای از پیشمرگان فدائیکاران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسائی دقیق و براساس یک طرح از پیش تعیین شده، به قصد کوبیدن نیروهای مزدور جمهوری اسلامی مستقر در پایگاه "سوره بان" خود را به نزدیکترین فاصله از آن رساندند.

پیشمرگان پس از مستقر شدن در سنگرهای خود در ساعت ۷/۲۵ دقیقه بعد از ظهر با شلیک اولین موثک آرمی جی عملیات را آغاز کرده و به همراه آن از سنگرهای مجاور با انواع سلاحهای رگباری، پایگاه را زیر آتش سریع خود گرفتند. یک موثک آرمی جی پیشمرگان به سنگر اجتماعی مزدوران اصابت کرده و آنرا منهدم نمود و در پی آن قسمتی از پایگاه به آتش کشیده شد.

هراس از تعرض گسترده تر پیشمرگان، مزدوران را بر آن داشت که دیوانه وار در ویر پایگاه را بمدت یک ساعت با خمپاره انداز و آرمی جی و دوشکا و... بکوبند. پیشمرگان پس از مدتی جنگ متقابل، تعرض قهرمانانه خود به این پایگاه را به پایان رسانده و بدستور فرمانده عملیات در زیر آتش سنگین مزدوران بطور منظم منطقه عملیات را ترک کردند. صبح روز بعد، مزدوران پایگاه، اجساد ۷ تن از کشته شدگان و تعدادی از مجروحین این عملیات را بوسیله آمبولانس به شهر سردشت منتقل نمودند.

در طول این عملیات سه پایگاه اطراف با توپخانه و انواع خمپاره انداز، روستاهای منطقه و نقاط استقرار و مسیر عقب نشینی پیشمرگان را زیر آتش سلاحهای خود گرفته بودند که خوشبختانه خسارتی در بر نداشت. این عملیات مورد استقبال پرشور اهالی منطقه قرار گرفت.

★ حمله به پایگاه "خوله پولی"

در تاریخ ۶۵/۱/۲۱، دسته ای دیگر از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) جهت انجام عملیات بر روی پایگاه "خوله پولی" و کوبیدن مزدوران آن خود را به نزدیکی این پایگاه رسانده و در سه نقطه در اطراف پایگاه مستقر شدند. در ساعت ۷/۱۵ دقیقه عملیات آغاز گردید و پیشمرگان قهرمان با آرمی جی و نارنجک انداز و گشودن آتش بی امان مسلسلهای خود بر روی مزدوران، پایگاه و مزدوران مستقر در آنرا بشدت مورد تعرض قرار دادند.

مزدوران پایگاه برای حفظ موضع دفاعی خود، با خمپاره و قناسه سنگرهای پیشمرگان را زیر آتش گرفتند و پیشمرگان در پایان حمله قهرمانانه خود بدستور فرمانده عملیات دست به عقب نشینی زدند و منطقه عملیات را ترک کردند.

در این عملیات آسیبی به پیشمرگان وارد نشد. از میزان دقیق خسارات وارده بر دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست.

سرتگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
برقرار با جمهوری دمکراتیک - توده ای!
پیروز با دمبارزات عادلانه خلق کرد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان ۶۵/۱/۲۵

دنباله سازماندهی هواداران

هیچ سطحی از سازماندهی (خواه حزبی، خواه غیرحزبی) را بدون قدرت تصمیم گیری و اعمال اراده عناصر آن سطح قابل دفاع نمی دانند. خلعت غیردموکراتیک بینش پوپولیستی جنبش چپ مایخویی خود را در سازماندهی شکل هواداری نشان می دهد. این بینش غیر-دموکراتیک هواداران را همچون مجسری مسلوب الاراده و بدون حق و نظر سازمان ما در تلقی می کند و او را صرفاً از زاویه آمادگی برای عضویت نگاه می کند و از او می خواهد که برای اثبات صلاحیت عضویت هیچ ابتکار و نظری از خود بروز ندهد. در حالی که در شیوه سازماندهی کمونیستی شکل هواداران نیز مثل هسر شکل دیگر با یستی بتوانند پیشیوه ای دموکراتیک مسائل خود را حل و فصل کند. از آنجا که هواداران در داخل سازمانهای حزبی نیستند ولی در رابطه و بستگی به آن قرار دارند، یعنی به عبارت دیگر از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی به سازمان حزبی وابسته اند ولی از لحاظ تشکیلاتی ضرورتاً از آن تبعیت نمی کنند، بنا بر این - در راستای سیاستها و رهنمودهای حزب ولی بر پایه تصمیم گیری و اراده جمعی و دموکراتیک شکل خودشان فعالیت می کنند. سیاستها و رهنمود - های حزبی برای همه تشکلهای هواداری جنبه مقرراتی ندارد، بلکه صرفاً از لحاظ سیاسی آنها را هدایت می کند. یک شکل هواداری با نادر دیده گرفتن این رهنمودها و سیاستها عملاً هویت خود را نقض می کند. بنا بر این میزان وابستگی و نزدیکی یک شکل هواداری به سازمان حزبی، با میزان تبعیت آن از سیاستها و رهنمودهای حزبی ارتباط مستقیم دارد. و در صورتیکه پاره ای از تشکلهای هواداری در قبایل سازمان حزبی درجه تعهد و وابستگی بیشتری داشته باشند و تبعیت از اصل سانترالیسم دموکراتیک، یعنی به تبعیت تشکیلاتی از تصمیمات آن متعهد گردند، این نیز نباید به مسلوب الاراده شدن آنها منتهی گردد، بلکه با یستی مثل همه سطوحی که بر مبنای سانترالیسم دموکراتیک سازماندهی می شوند، از زندگی دموکراتیک درونی برخوردار باشند. هیچ شکل هواداری

کمونیستی بدون دموکراسی درونی نمی تواند در سازماندهی اراده توده ای کارگزاران و زحماتشان فعالیت مؤثری انجام بدهد. دموکراسی تشکیلاتی شرط حیاتی و غیر قابل چشم پوشی برای فعالیت یک تشکیلات هواداری کمونیستی است.

اگر برای کمونیستها سازمان نه هدف بلکه وسیله ای است در خدمت شکل گیری اراده انقلابی طبقه کارگر، سازماندهی شکل هواداری نیز تنها در این راستا معنی می یابد. نادر دیده - گرفتن این حقیقت تاکنون به جنبش چپ ایران صدمات جدی وارد ساخته است. تشکلهای هواداری سازمانهای چپ در دوره انقلاب نه تنها به شکل گیری و گسترش تشکلهای توده ای کمک زیادی نکردند بلکه در بسیاری موارد با فرقه گرایی خود این تشکلهای را بسوی تلاشی بردند. برای آنکه پدید آمده "هواداران" در جنبش چپ ایران در راستای کمونیستی بیفتند، پیش از هر چیز باید خلعت فرقه ای خود را کنار بگذارند و توده های کارگران و زحماتشان در هم آمیزند. آمیختن با طبقه کارگر و توده های مردم در صورتی می تواند معنای واقعی داشته باشد که با این یا آن شکل تشکیلاتی خود را نشان بدهد و حتی المقدور سازمان یافته با شونده بی شکل. این پیوند باید بنحوی صورت گیرد که در عین حفظ و تقویت رابطه و وابستگی شکل هوادار با سازمان حزبی (یعنی خلعت سیاسی - ایدئولوژیک آن) شکل توده ای را نیز تقویت کند و گسترش بدهد. اینکار از طریق ایجاد فراکسیونهای حزبی در تشکلهای غیرحزبی (یعنی تشکلهای مختلف توده ای) کاملاً امکان پذیر است و در جنبش جهانی کمونیستی سنت درخشان و ریشه داری دارد. هواداران کمونیست با یستی علاوه بر رابطه با سازمان حزبی با تشکلهای توده ای غیر حزبی نیز مرتبط باشند و در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم و ارتقاء آگاهی طبقاتی آنها و اشاعه آگاهی کمونیستی در میان آنها فعالیت کنند. اگر هواداران یک سازمان کمونیستی، بدون پیوند مستقیم و تشکیلاتی با توده های مردم، بطوریکه طرفه با آن سازمان ارتباط داشته

باشند، چنین سازمانی خواه بخواهد خواه نخواهد، بیک فرقه تبدیل خواهد شد. ارتباط با تشکلهای توده ای در صورتی می تواند موفقیت آمیز باشد که تشکلهای هواداری خلعت غیرحزبی تشکلهای توده ای را نادر دیده نگیرند و به بهانه های فرقه ای آنها را متلاشی نسازند. در زمینه ضرورت پیوند با تشکلهای توده ای نیز نباید اصل انعطاف در سازماندهی هواداران را از نظر دور داشت. باید توجه داشت که هواداران و حامیان یک سازمان کمونیستی طیف گسترده و رنگارنگی را تشکیل می دهند و از این رو برخورد یکسان با آنها نه تنها در رابطه شان با سازمان حزبی بلکه در رابطه آنها با سازماندهی توده ای نیز نادرست است. از این حقیقت که غالباً هواداران یک سازمان کمونیستی باید با تشکلهای طبقه کارگر و سوسیالیست زحماتشان پیوند داشته باشند (و آنجا که چنین تشکلهای وجود ندارند، آنها را ایجاد کنند) نباید نتیجه گرفت که هر عنصر هوادار که در میان کارگران فعالیت نکند نمی تواند هوادار سازمان باشد. پاره ای از افراد ضمن هواداری و حمایت از یک حزب کمونیست نمی توانند سیاست نمی خواهند در محیط کار روزیست کارگران فعالیت توده ای داشته باشند. تردیدی نیست که شما را این افراد در میان هواداران حزب نباید زیاد بدو گرنه هواداران بجای آنکه برای حزب مبارز شوند با شما برخورد خواهند نمود. سازمان کمونیست باید ضمن حفظ تناسب و رعایت اولویتهای سازماندهی خود در ارتباط گیری با نیروهای هوادار، از برخورد یک جانبه با عناصر هوادار اجتناب کند و هر کس را با توجه به توان او در خدمت انقلاب پروولتری سازمان بدهد.

اولویتهای ما

در سازماندهی هواداران با توجه به آنچه گفته شد، اولویتهای ما در سازماندهی هواداران بر پایه سیاست عمومی سازماندهی ما تعیین میگردد. در چهار سال گذشته سازمان ما کوشیده است عمده نیروی خود



را در محیطهای کارگری متمرکزکنند و تمام توان خود را برای پیوند هر چه محکمتر مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران پیشرو بکار گیرند. این کوشش علی رغم شرایط بسیار دشوار سرکوب، در نتیجه فداکاریها و قهرمانی های رفقای ما که جنبش طبقه کارگر را همچون تنها امید و سرنوشته خود می نگرند، با موفقیت پیش رفته است. این خط سازماندهی همچنان اولویتهای ما را تعیین می کند. بنابراین در سازماندهی هواداران نیز ما باید در راستای همین خط حرکت کنیم و همه نیروهای هوادار و حامی سازمان را تا آنجا که ممکن است و بنحوی که ممکن است در راستای پیوند هر چه بیشتر با طبقه کارگر و متشکل و متحد ساختن کارگران پیشرو بر پایه پلاتفرمی انقلابی، سوق و سازمان بدهیم. تردیدی نیست که سازماندهی انقلابی پرولتاریا ضرورتاً سازماندهی همونی پرولتاریاست بر طبقات و اقشار زحمتکش و ستمدیده، یعنی برای اکثریت قاطع جمعیت کشور که خواهان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هستند. از این رو یک سازمان کمونیست در عین حال که باید بیشترین نیروی خود را صرف سازماندهی کارگران سازد و برای پیوندهای مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر تلاش کند و بکوشد هر چه بیشتر به سازمان کارگران انقلابی تبدیل شود، لیکن از سازماندهی سایر اقشار و طبقات زحمتکش و جلب عناصر انقلابی آنها بسوی خود هرگز نباید غفلت کند. با در نظر داشتن این حقیقت اولویتهای ما در سازماندهی هواداران چنین است:

۱- بیشترین اهمیت را به سازماندهی کارگران پیشرو میدهیم که گرایشاتی بطرف خط و برنامهای سازمان ما دارند و آماجگویی لازم از جهت انگیزه مبارزاتی، پیوندهای توده‌ای، پذیرش آموزشهای ما را کسب می‌کنیم. برای همکاری با ما از خود

نشان می‌دهند. بهترین شکل سازماندهی این نوع کارگران متشکل کردن آنها در محفلهای کارگری است. در گرد آوردن کارگران در این محفلهای ملاحظاتی امنیتی باید اکتفا رعایت گردد. بهتر است اعضاء محفل حتی المقدور از میان کارگرانی که در محیط کار با محل زیست واحد هستند، با همدیگر آشنائی های قبلی و همکاریهای در مبارزات کارگری داشته‌اند، و به همدیگر اعتماد شخصی دارند دست چین شوند. بعبارت دیگر تلاش ما باید معطوف باین باشد که بجای رابطه تکی باین یا آن کارگر با محافل دوستانه از قبل شکل گرفته کارگران پیشرو مرتبط شویم و این محافل دوستانه را به محافل مطالعاتی و متناسب با توانشان به محافل کمونیستی هوادار سازمان تبدیل کنیم. نحوه برخورد ما باین محافل بایستی متناسب با درجه پیشرفتگی آنها و نحوه رابطه و میزان تعهدشان نسبت به سازمان تنظیم گردد. مثلاً راه‌های از این محافل ممکن است هرگز نمانند که با سازمان ما ارتباط دارند، درحالی که راه‌های دیگر نسبت به آن خود را متعهد بدانند. در حال اگر یکی از رفقای (عضو یا هوادار متعهد) ما در چنین محفلی شرکت می‌کند و آنرا در جهت پیوند هر چه محکمتر تشکیلاتی با سازمان سوق می‌دهد، هرگز نباید به شیوه‌های آمرانه متوسل شود و ضرورت حیاتی دموکراسی درونی محفل را نادیده بگیرد و خود را قیم دیگران ببندارد. حتی ممکن است رفیق ما مجبوراً به هدایت سازمانی خود را در محفل بر ملا کند (که در مراحل مقدماتی شکل گیری چنین محفلی این کار ضروری است) بنابراین باید بکوشد از طریق قدرت استدلال و اخلاق و منش کمونیستی خود دیگران را بطرف خط خود جلب کند و به تدریج به شیوه‌های آمرانه.

۲- سازماندهی محفلهای از عناصر انقلابی ساواک و اشرار، برای گسترش نفوذ اجتماعی، حضور عمومی سیاسی و تحرک تشکیلاتی ما ضرورت مطلق

دارد با یکدیگر در محلات زحمتکش نشین تا آنجا که ممکن است با روابط و محافل از قبل شکل گرفته عناصر انقلابی که در جریان مبارزات و حشر و نشر دامنهای فرا دیک محل ایجاد شده‌اند و اعضای آنها بخوبی همدیگر را می‌شناسند و با هم روابط و آمدها و روابط خانوادگی با همدیگر دارند، ارتباط ایجاد کنیم و آنها را متناسب با توان و درجه آماجگویی شان، با آموزشهای عمومی کمونیستی و با خط و برنامه سازمان آشنا سازیم و متناسب با درجه انضباط و تکلیف پذیری شان رشد بدهیم و با سازمان مرتبط کنیم.

۳- بایستی هر چه بیشتر به سازماندهی جوانان انقلابی اهمیت بدهیم و بکوشیم آنها را در محفلهای که حیات درونی دموکراتیک دارند و از خود جوئی انقلابی برخوردارند گذرد آوریم. محفلهای جوانان بایستی ضمن تأکید بر پرورش روحیه رزمی و اخلاق و منش کمونیستی در کوران مبارزات و فعالیتهای روزمره در تمام حوزه‌ها، به ارتقاء آگاهی کمونیستی اعضاء خود اهمیت بدهد و هر چه بیشتر آنها را با ایدئولوژی کمونیستی و رسالت طبقه کارگر و ضرورت بیکار برای آزادی و سوسیالیسم آشنا سازد. هسته های هواداری جوانان کمونیست می‌توانند در گستراندن تبلیغات سازمان نقش بسیار فعالی داشته باشند، و در ایجاد گروههای ورزشی، برآه‌انداختن محفلهای مطالعاتی عمومی در محلات، مدارس و دانشگاهها و سازماندهی هسته های رزمنده ای جهت مداخله فعال در جنبش عمومی ضد جنگ و ضداگرانها و نیادهای سرکوب و جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی در محلات و بخصوص محلات کارگری و زحمتکش نشین، بطور موثر شرکت کنند. جوانان کمونیستی که در چنین هسته‌های متشکل می‌شوند در جریان مبارزه واقعی روزمره آزموده می‌شوند، عیار انقلابی خود را نشان میدهند، تجربه کار تشکیلاتی کسب می‌کنند و برای کار و عضویت در

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای!

ومحفل مستقل فعالیتشان را ادامه بدهند تا از تسری و تبادل اطلاعات و ارتباطات اجتناب شود، واحدها و کمیته های سازمان نیز در داخل کشور می توانند ودر شرایطی (که بسیار ارتباطی شان با گروههای هواداری پیش از حد مطلوب سنگین می شود و یا بسا محفلها و گروههای شکل گرفته ای که توان لازم برای بقا و فعالیت مستقل را دارند مرتبط می شوند) با یادزادامه ارتباط با این نوع گروهها، محفلها یا هسته های مستقل اجتناب کنند و آنها را مستقیماً به مرکز ارتباطات سازمان مرتبط سازند، را بسا با یستی هر چه بیشتر و تا حد امکان وظرفیت، خصالت تشکیلاتی و منظم فعالیتشان را ارتقاء بدهند و از اولسنگاری و بی انضباطی در روابط درونی و بیرونی خود اجتناب کنند و روحیه جمعی و موکراتیک برای فعالیت سازمان یافته و منظم را در اعضا خود ایجاد کنند.

ومعرفی خط ویرنا مه آن بازی کنند. در سازماندهی تمام تشکلهای یاد شده در بالا، همه ملاحظات عمومی امنیتی ناظر برای فعالیت مخفی تشکیلاتی در شرایط سرکوب کنونی، باید رعایت گردد. از این رویه یک از این گروهها و محفلها اولاً نباید به لحاظ تعداد اعضاء از حد معینی فراتر بروند و حتی المقدور باید در هسته های سه نفری متشکل شوند؛ ثانیاً با یستی بر مبنای آشنائی های عمیق اعضاء بسا هم دیگر شکل بگیرند و هر کس را بدون شناخت کامل و همه جانبه بدون راه ندهند، تا بتوانند در شرایط سرکوب کنونی با یستی کنند و راههای رخنه عنا صرنفوذی دشمن را بدون مسدود کنند؛ ثالثاً با یستی فقط از یک طریق با سازمان مرتبط شوند و در صورتی که با مرکز ارتباطات سازمان در خارج از کشور مرتبط شدند، هر نوع ارتباط اضافی را با واحدها و کمیته های سازمان قطع کنند و بصورت گروه

سازمان آماده می شوند. **ع**- با یستی همه عناصر کمونیستی را که خود را در راستای خط ویرنا مه سازمان مامی دانند و خواهان ارتباط تشکیلاتی با ما هستند، حتی المقدور بصورتی متشکل سازماندهی کنیم. برای اینکار لازم است به رفقای هواداری که از لحاظ شغلی و ارتباطی به محیطهای غیر کارگری تعلق دارند و امکان فعالیست در محیطهای کار روزیست کارگران و سایر زحمکشان را ندارند، کمک کنیم که اولاً زهر طریق ممکن با سازمان مرتبط شوند و ثانیاً در محیط کار روزی خود بطرق ممکن به تبلیغ خط ویرنا مه سازمان بپردازند و هسته های کمونیستی هواداری ایجاد بکنند. این هسته ها می توانند در ارتش و سایر نیروهای مسلح، رادارات مختلف، در میسان هنرمندان و روشنفکران، نقش بسیار مهمی در گستراندن تبلیغات سازمان

اعتراض ساکنین شهرک فرهنگیان غرب تهران

به شرکت مورد نظر فشار بیاورند. صاحب شرکت که توسط عوامل سازمان فرهنگیان با خیر شده بود از شهرک فرار می کند و فرهنگیان به جای وی معاون او را که دامادش است به گروگان می گیرند و خواستار آمدن مدیرعامل شرکت می شوند ولی به علت حاضر نشدن سرهنگ کورنگی بسا کلانتری محل رفته و آنجا می خواهند صاحب شرکت را به جرم اخاذی و عدم اجرای تعهدات خود دستگیر کنند. ما مورین کلانتری فقط به صحبت تلفنی با سرهنگ اکتفا می کنند و اومی گوید من با شرکت تعاونی فرهنگیان قرارداد بستام نه با فرهنگیان و از آمدن امتناع می ورزد. ما مورین کلانتری به فرهنگیان می گویند باید به دادسرا شکایت کنید دست ما بسته است. جریان هنوز ادامه دارد و فرهنگیان می گفتند ما هروسیله ای را امتحان کردیم این را نیز امتحان می کنیم.

تمام ساکنین اخاذی و اقدامات هیئت مدیره شرکت تعاونی ناراضی هستند و گفته می شود ۱۲۰ میلیون تومان که شرکت برای گسترش زمین از تعاونی گرفته بود با همکاری هیئت مدیره شرکت تعاونی بالا کشیده شده است. لازم است اشاره شود فرهنگیان چندین بار ما واقع را به روزنامه ها داده اند ولی اثری نداشته است. تجمع و اعتراض از ساعت ۱۴ الی ۹ شب ادامه داشت و فرهنگیان تصمیم داشتند تا صبح به اعتراض خود ادامه دهند که ما مورین کلانتری از تجمع آنها جلوگیری کرده و مانع ادامه آن شدند.

شهرک فرهنگیان واقع در غرب تهران به بیمانکاری شرکت ساختمانی مجدیان نوکه مدیرعامل صاحب آن شخصی بنام سرهنگ کورنگی است تاسیس شده است این شرکت به علت عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان با اعتراض و اعتصاب کارگران - کارمندان روبروست و از طرفی مبالغی کلان نیز از شرکت تعاونی فرهنگیان گرفته و مدیرعامل و سایر سران شرکت این پولها را بجهت زده اند و تعهدات خود را در برابر فرهنگیان انجام نداده اند. فرهنگیان چندین فقره اعتراض کرده و شکایات خود را به مقامات رسانده اند ولی ترتیب اثر داده نشده است. این شهرک از نظر آب و برق و آسفالته... با مشکلات بزرگی روبروست و واقعاً اخیر نیز یک نمونه از اعتراض فرهنگیان مقیم این شهرک است.

در تاریخ ۶۴/۱۲/۵ ساعت ۴ بعد از ظهر حدود ۱۰ نفر از ساکنان شهرک در دفتر شرکت تجمع کرده و به وصل شدن برق اصلی از طرف شرکت اعتراض می کنند. شرکت دو سال پیش مبلغ ۱۳ میلیون تومان از فرهنگیان گرفته بود تا مقدمات کابل کشی و وصل برق اصلی را کامل نماید ولی هنوز اقدام نکرده است. از قرار معلوم شرکت با یک بیمانکار ردیگر قرارداد منعقد کرده ولی از آنجا نیکه به بیمانکار پول نداده و اونیز کار را تعطیل نموده است. فرهنگیان در حال حاضر از برق فرعی استفاده می کنند و تا به حال سه نفر دچار برق گرفتگی شده اند و سه روز ۶۴/۱۲/۴ نیز یک نفر را برق گرفته که وضع او بسیار وخیم است و همین مسئله باعث شده که فرهنگیان هر چه بیشتر

دنباله پاسخ به نامه ها

مجازات کارگران کمونیستی که با هدف سازماندهی مبارزات کارگران برای براندازی حکومت و برپایی کار آوردن حکومت کارگران و زحمتکشان در واحدهای حزبی متشکل شده اند بسیار شدیدتر از مجازات کارگرانی است که برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار متشکل شده و مبارزه می کنند و تا نیا حفظ رهبری مبارزات کارگری برای تداوم و هدایت آن از اهمیت بالایی برخوردار است. وهسته مخفی کارگری بدلیل ترکیب اعضا و شکل فعالیتش از امنیت لازم برای واحد پایسته برخوردار نیست.

رفیق ف

سؤال کرده

است که آیا تشکیل جبهه واحد کارگری موجب شناخته شدن هویت سازمانی نمی شود؟

سؤال فوق بگونه ای طرح شده است که گویا برداشت رفیق از نظر ما در مورد جبهه واحد کارگری اینست که ما آنرا تشکیلی در کنار دیگر تشکیلهای کارگران دانسته و در آن بر مبنای هویت ایدئولوژیکمان شرکت می کنیم و از کارگران دیگر جریانات سیاسی نیز می خواهیم بر مبنای هویت ایدئولوژیک - سیاسی خود، اما اینبار برای سازماندهی کارگران در تشکیلی بنام جبهه واحد کارگری با همکاری داشته باشند. در پاسخ باید بگوئیم که هدف ما از طرح جبهه واحد کارگری، بوجود آوردن تشکیلی به این نام نیست. جبهه واحد کارگری یک تاکتیک است. تاکتیک مشرف بر سازماندهی تشکیلهای توده ای طبقه کارگر و در شرایط کنونی ایران بویژه اتحادیه های کارگری، روح جبهه واحد کارگری اینست که کارگران پیشرو و ثیکه برای بدست آوردن خواسته های جاریشان به مبارزه با بهره کشان و دولت برساخته اند رابی آنکه کاری داشته باشیم مسلمان هستند یا کمونیست و وابسته به سازمانهای سیاسی هستند یا بی اعتداده آنها و... و صرفا بر مبنای تقابلشان با سرمایه سازمان

مبارزات و زمره خودمان و دیگر کارگران در عقب راندن سرمایه داران و آگاهتر و قوی تر شدن کارگران به تائید آن بپردازیم و مثلا وارد بحثهای تئوریک مارکسیستی برای اثبات نظراتمان در این مورد نشویم و یا اینکه نه تنها مطلقا نشریه ما را مستقیما در اختیار کارگران پیشرو و ثیکه در رابطه با ما نیستند نگذاریم، بلکه هیچ نشریه سازمانی را بطور مستقیم از کارگران پیشرو و ثیکه در رابطه با ما نگیریم و بنا بر این مدرکی دال بر رابطه خودمان با سازمان وی آگاهیمان از تشکیلاتی بودن آنها برجای نگذاریم. حتی مادر بحثها - یمان با کارگران پیشرو باید دقت کنیم که ازواژه های چون جبهه واحد کارگری که موضع تشکیلاتیمان را بطور غیر مستقیم روشن می کند استفاده نکنیم.

دهیم. ما از تمام سازمانهای سیاسی خواسته ایم، با نقد نگرش پوپولیستی و سکتاریستی خود در این راه گام بردارند. هدف ما از طرح این قضیه این نبوده است که رفقای ما در کارخانات در بریدن بال شناسایی کارگران هوادار دیگر جریانات سیاسی برای قانع نمودنشان به ضرورت سازماندهی توده ای طبقه کارگر باشند تا از این طریق بتوانند تشکیلی بنام جبهه واحد کارگری بوجود آورند و سپس از طریق این جبهه در صدد جذب کارگران پیشرو و ثیکه در رابطه با ما اگر فردا سازمانی انقلابی حاضر شد در راه سازماندهی تشکیلهای کارگری حرکت کرده و با همکاری کند رفقای ما در کارخانات بدنبال هواداران آن برای اتحاد عمل بگردند. طبیعتا چنین برخوردهایی بیشتر تشکیلی جبهه واحد چپ را هدف خود قرار می دهد و هویت سازمانی یا حداقل ایدئولوژیک ما را مشخص می نماید. مادر راه تحقیق ایده جبهه واحد کارگری صرفا بر هویت کارگری آنها و رزمندگی بودنشان باید تاکید داشته باشیم و نه تنها مطلقا هویت سیاسی - ایدئولوژیکمان بلکه حتی اگر کارگران هوادار دیگر جریانات سیاسی خواستند با هویت تشکیلاتیشان به مواضع ما برخورد نمایند، ما با تاکید بر هویت کارگری خود با آنها روبرو گردیم. مثلا اگر آنها با فشاری بر هویت ایدئولوژیکشان به رد مبارزه اتحادیه ای برخاستند ما با تاکید بر فشارهای اقتصادی موجود و نتایج

با نشریه

ا.ک.ا.

مکاتبه کنید!

عناوین بخشی از اعلامیه های

کمیته های سازمان و هسته های هواداری

- "بهاران خسته باد"؛ هواداران سازمان - تهران
- "دراختزاز با دیرچم خونین اول ماه مه"؛ هواداران سازمان - ناحیه غرب تهران
- "با اخراج کارگران و اعزام اجباری به جبهه ها به مقابله برخیزیم"؛ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - جنوب غرب تهران
- "اول ماه مه روز جشن همبستگی جهانی کارگران گرامی باد"؛ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - جنوب غرب تهران
- "۱۱ اردیبهشت، روز جهانی طبقه کارگر را هر چه باشکوه تر برگزار کنیم"؛ هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - تبریز
- "اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران را گرامی بداریم"؛ سازمان کارگران انقلابی ایران - غرب تهران

توده‌ای‌ها و شعار سرتگونی رژیم ولایت فقیه

خاوری و نگهبان رهبران حزب توده و اکثریت در جریان شرکتشان در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست شوروی هرکدام به مدت ۱۵ دقیقه از تریبون آن صحبت کردند. می‌دانیم که چنین تریبونی برای احزاب مترقی کشورها تیکه حاکمان دیکتاتور، چترخفا ن رابستر آن گسترده اند و با از میان بردن هرگونه امکان تبلیغ انقلابی جو تبلیغاتی شدیدی علیه سازمانهای مترقی و کمونیست و مبارزات کارگران و زحمتکشان در سطح بین المللی بوجود آورده اند. اندازه اهمیت خاصی برخوردار است. اما نمایندگان حزب توده و اکثریت که نه بر مبنای پایگاه و نفوذ وسیع توده‌ای و سازمان قوی و رزمنده که بر اساس چسباندن خود به حزب کمونیست شوروی و تبعیت بی چون و چرا از سیاستهای خارجی آن موفق به شرکت در این کنگره شده بودند بیش از هر زمان دیگر در سخنرانیهایشان خود را ملزم به بیان دیپلماسی خارجی شوروی میدیدند، و باز

هم چون همیشه به قیمت نادیده گرفتن نیکارهای عظیم طبقاتی کارگران و زحمتکشان و جنایات هولناکی که بدست رژیم صورت گرفته و میگیرد و به قیمت مسکوت گذاشتن محوریتترین شعار مبارزه و انقلاب یعنی سرتگونی جمهوری اسلامی صرفا به بیان سیاست خارجی شوروی در مورد ایران یعنی انتقاد از تداوم جنگ و شوروی ستیزی رژیم پرداختند. برای طیف توده‌ایها هیچگاه مبارزات توده‌ها و ضروریات داخلی و بین المللی آن مطرح نبوده است. آنها برای ممکن ساختن همزیستی مسالمت آمیز با رژیم و اثبات شایستگی نمایندگی دیپلماسی شوروی حاضر به هرگونه زدوبندی با ارتجاع حاکم (از معرفی نیروهای انقلابی به پلیس رژیم و روگردن اسرار مبارزاتی آنان گرفته تا انقلابی خواندن اسلام فقهاتی و میکاشی خواندن توده‌ها و مبارزاتشان) می باشند و جای تعجب نیست که آقایان در یکی از بهترین امکانات تبلیغی بین المللی، شعار تازه کشف کرده خود که محوریتترین شعار انقلاب می باشد یعنی "سرتگونی جمهوری اسلامی" را بفراموشی می سپارند.

وقایع و حقایق

سنگسار، جلوه‌ای از بربریت رژیم اسلامی

پس از سنگسار کردن زنی در حوالی قم در اسفندماه ۶۴ و از حدقه در آوردن چشمان شاهزنان، اخیرا بنا به خبر روزنامه کیهان در ۲۷ فروردین ماه ۶۵ زنی را در فردیس کرج به همان جرم سنگسار کرده اند و عزن و ۲۰ مرد دیگر را نیز بعنوان فسادباز داشت نموده‌اند و به موجب احکام شورای عالی قضائی برخی از آنان به سنگسار محکوم شده‌اند. عدالت اسلامی با لسهای شوم خود را بر فراز دستگاه قضائی کشور به تماشا می کشاید و پس از اعمال شنيع ترین و شدیدترین شیوه های شکنجه تحت عنوان تعزیز، قطع دست بوسیله ماشین دست بری، چشم در آوردن و جرم (سنگسار) را نیز باب می کند. بسی سبب نیست که رجائی خراسانی نماینده رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل بعنوان سخنگوی رژیم خمینی، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و سایر سردسداران "اسلام فقهاتی" تاکنون بکرات حقوق بشر را ناقض اصول عدل اسلامی اعلام نموده و همه ملل را به اجرای "عدل" اسلامی فراخوانده‌اند! در آوردن چشم، بریدن دست، تجا و زبه دختران زندانی

قبل از اعدام، رجم و نظایر آن نه تنها بمعنای بازگشت به خشونت و توحش بیابان گردان هزار و چهارصد سال پیش از این است که هیچگونه تصویری از حقوق اولیه مدنی نداشتند و شکنجه، قتل و غارت تنها وسیله برقراری نظم قبیله‌ای برایشان محسوب میشد، بلکه همچنین بمعنای تربیت دسته‌های شکنجه‌گر علمی و رسمیت بخشیدن به موجودیت آنان در مقابل افکار عمومی است. آن امت حزب اللهی که چشم درمی آورد و سنگسار می کند، وسیله ای است برای آنکه به شکنجه موجودیت اجتماعی بخشد و آن را در افکار عمومی عادی و روزمره سازد. ورنه هیچ رژیمی اسباب فساد را پیش از رژیم ولایت فقیه فراهم نیاورده است. نکاح موقت (میغه) زنا قربانیان جنگ و تبلیغ این امر بوسیله منتظری، رفسنجانی و سایرین گویای این امر است. رژیم اسلامی، رژیم فساد مشروع و ریاکاری است و سنگسار وسیله‌ای است برای استقرار انحصار شرع در فساد. جدائی دین از دولت و الغاء کامل قوانین شرعی در کلیه امور قضائی یگانه راه پایا نهادن به انحصار شرعی فساد و بربریت ما قبل سرمایه‌داری است.

"بزرگداشت" روز کارگر توسط فقها!

خمینی می گوید: "روز کارگر، روز همه است" اما "روز کارگر تعطیل نیست" (وزارت کار - روزنامه ابرار ۶ اردیبهشت ۶۵) در عوض به قیمت عید جهانی کارگران در روز کارگر نیروهای متخصص، خدماتی و رزمندگان رگری به کشتارگاه‌ها و جنگ نامقدس اعزام میشوند و لشکر کارگری "برای نمایش قدرت عظیم ملت اسلام با واحد بسیج ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" رژه خواهند رفت. و "در کلیه کارخانجات و ادارات و مراکز تولیدی، اضافه کار خواهند کرد." (داخل گیومه همان اردیبهشت ۶، کیهان)

بدنبال اعدام و شکنجه و سرکوب و اخراج کارگران در تمام طول حاکمیت سپاه ولایت فقیه، بویژه در سال گذشته، کارگران اجازه ندارند در یکصدمین سالروز اول ماه مه، آزادانه همبستگی جهانی خود را به نمایش بگذارند که هیچ، موظفند در عید خود برای رژیم خون آشام و ضد کارگری فقها، خون بدهند، بیگاری کنند و به وسیله تبلیغاتی آن تبدیل شوند. و البته این همه جنایت رژیم اسلامی بنام رأفت اسلام جا می‌زند بی آنکه در روز کارگر هم با بکار کشیدن اجباری کارگران، سود سرمایه‌داران را فراموش کند!

دنباله از صفحه ۱۱ نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها

کارگران صورت می‌گیرد، برای دفاع از خود احتیاج به گارد دفاع از صفا اعتصاب در دهه از کارگران تشکیل شده و در مقابل تهاجمات گاه و بیگاه عناصر مزدور و مهاجم حزب الهی و یا خنثی کردن تضییقات اعتصاب شکنانه اقدام می‌نماید؛ بعلاوه یکرشته اعتراضات و اعتصابات دیگر نیز به چنین آمادگی‌هایی نیازمند است. همچنین جوانان رزمنده و انقلابی و زحمتکشان حاشیه شهرها نیز در طی اعتراضات، تظاهرات و روپا روئی خود با عوامل سرکوبگر رژیم، نه تنها به ماهیت سرکوبگر دستگاه دولتی پی می‌برند بلکه همچنین به فراگیری اشکال قهرآمیز، روپا روئی و جنگ و گریز با مزدوران رژیم می‌پردازند و در این مکتب خود را برای نبردهای عظیم آتی آماده می‌کنند. مضافاً به همه اینها باید بر این نکته تاکید نمائیم که ارتش ثابت با دوران نظام وظیفه و خدمت سربازیش دوره خوبی برای آموزش سلاح توسط کارگران، زحمتکشان و دهقانان فراهم می‌نماید. میلیتاریزه شدن جامعه تحت رژیم جمهوری اسلامی و ادامه جنگ ارتجاعی با عراق، در عین حال زمینه افزایش و گسترش این آموزش را بوجود آورده است و از این مدرسه نظامی باید برای انقلاب آتی بخوبی استفاده کرد. کارگران و زحمتکشان بموقع خود، تفنگ را از شانهای به شان دیگر انداخته و سلاح‌ها را به روی حکومت خودی برخواهند گرداند.

ما کمونیستها، این افتخار را داریم که با صداقتی بلند و از مدت‌ها پیش ضرورت انحلال ارتش ثابت و جایگزینی آن با تسلیح توده ای و ایجاد میلیس خلقی را اعلام نموده ایم. این مطالبه کمونیستها در دوران قیام و پس از آن در میان وسیعترین توده ها، سربازان و درجه داران جزء مطرح شد. شخص خمینی تاکنون به کرات و همصد با کلیه احزاب بورژوازی از سلطنت طلبان گرفته تا لیبرالها و مجاهدین، اظهار داشته است که وی برخلاف کمونیستها همواره خواهان حفظ ارتش ثابت بوده است. در این مورد کلیه استثما رگران اتفاق نظر دارند؛ اما در عین حال آنان با سلب هرگونه آزادی بیان و تجمع از کمونیستها نگذاشته اند معنای این مطالبه انقلابی و دمکراتیک روشن گردد و مدام دست به تحریف آن زده اند. در این مورد بان اسلامیس و ناسیونالیسم به وحدت رسیده و چنین اظهار می‌دارند که گویا با انحلال ارتش ثابت توان دفاعی کشور تنزل یافته و راه تسلط اجانب بر ایران هموار می‌شود و اینک با تسلیح توده ای و ایجاد میلیس خلقی، امکان استفاده از دانش و فنون نظامی پیشرفته غیر ممکن می‌گردد و سقوط نظامی کشور با هر حمله ای از جانب هر متجاوز قطعی خواهد بود و از این رو شعرا را انحلال ارتش بمعنای نفی استقلال، تمامیت ارضی و ما نالهم است. برای آنکه ماهیت این تحریف سانسورانه طبقات استثما رگرو بورژوا را افشا کنیم و مطالبه پایه‌ای خود را درباره انحلال ارتش ثابت واضح نمائیم، ضروری است به تشریح مضمون این مطالبه مبادرت نمائیم.

قبل از هر چیز باید این حقیقت مسلم را با خاطر آوریم که برخلاف دعاوی سرمایه داران، ملاکین و

روحانیت حاکم، ارتش ثابت و سایر نیروهای مسلح جدا از مردم صرفاً پاسداران مرزهای کشور نبوده بلکه وسیله‌ای در دست استثما رگران داخلی علیه کارگران و زحمتکشان می‌باشند. خلقهای ستم‌دیده میهنمان که بتازگی تجربه یک انقلاب را پشت سر نهاده اند، بخوبی می‌دانند که چگونه رضاخان میرپنج به مدد ارتش به قدرت رسید و کودتای ۲۸ مرداد نیز با همان وسیله ای صورت گرفت که در دوران حکومت نظامی و روزهای انقلاب به مدد سرمایه داران و بیوروکراتها و دربار شتافت. هم اکنون نیز رژیم خمینی با اتکال به نیروهای مسلح حرفه‌ای خود، از دستگاه جابرانه اش در مقابل هر اعتراضی که رگری و زحمتکشی پاسداری می‌کند، زحمتکشان خاک سفید و جاده و راه‌ها را منظر کارگران و دهقانان، شرکت‌ها و ذوب آهن‌ها صفهان و هرکارخانه دیگری در تجربه زنده خود ملاحظه کرده‌اند که چگونه سپاه پاسداران، کمیته‌های اسلامی، وابش شهرداریها و امت حزب الله ابزار سرکوب هرگونه اعتراض حق طلبانه آنان بوده‌اند؛ ارتش و سپاه پاسداران و کمیته‌ها همچنین وسیله فعال سرکوب خلق کرد و بلوچ می‌باشند و کمیته‌ها و سپاه بویژه عهده دار وظیفه "مقدس" نابودی "ضد انقلاب داخلی"، دستگیری و شکنجه انقلابیون هستند. بدین لحاظ این دستگاه که با هزار رویکرشته مرئی و ناسرئی به بورژوازی، ملاکین و سردمداران حکومت متصل است، عمدتاً از دسته‌های نظامی کوچکی از افراد مسلح جدا از مردم تحت رهبری بی چون و چرای فرماندهان مقتدر تشکیل شده است؛ این فرماندهان دارای نزدیکترین ارتباطات با سرمایه داران و حکمرانان هستند و دقیقاً مطابق با میل و اراده آنان دستچین شده‌اند. تجربه دوران رژیم خمینی نشان داد که می‌توان با تصفیه‌های مکرر در ارتش، این با آن گروه فرماندهان را تعویض نمود و این دستگاه را کاملاً پیش با این یا آن رژیم سیاسی مطابقت داد. اما تا زمانیکه این نهاد جدا از مردم به حیات خود ادامه می‌دهد، همچنان به عنوان وسیله سرکوب اکثریت استثما روشندگان عمل خواهد کرد و امتیازا مادی و موقعیت ویژه دسته فرماندهان به قوت خود باقی خواهد ماند. از اینجاست ضرورت اطاعت کورکورانه و مطلق از فرماندهان در ارتش، زیرا چگونه بدون این اطاعت می‌توان سربازان را به ضرب و شتم و شلیک به صفوف برادران و خواهران اعتصابی و معترض خود وادار کرد. دقیقاً در چنین مواقعی است که ظاهر "بی طرفی سیاسی" ارتش آشکارا در نزد توده‌ها افشا می‌شود و دلیل ممنوعیت اکید هرگونه تبلیغ سیاسی انقلابی و بویژه کمونیستی در میان صفوف ارتشیان روشن می‌گردد. در حقیقت ارتش ثابت بر پایه خلع سلاح کارگران و زحمتکشان، و تسلیح طبقات استثما رگرا که بنا شده است. انحلال ارتش ثابت

دروغله اول بمعنای امحای دسته‌های مسلح حرفه‌ای کوچک و جدا از مردم، الغای نقش ممتاز فرماندهان و نظام اطاعت کورکورانه در ارتش و جانشین کردن تسلیح توده ای بجای آن است. ما نظیر کلیه کمونیستهای انقلابی برای این باور هستیم که: "مطالبات مربوط به شهر"

زحمتکشان تغییر یابد، تغییر نماید". (۴) بدین لحاظ کمونیستها تا قبل از تصرف قدرت برای جلب افسران منفرد به صفوف سازماندهی انقلابی تلاش می کنند، اما روش بی-اعتمادی را نسبت به بدنه افسران به پرولتاریا و زحمتکشان نمی آموزند و این اصل اساسی را مورد تاکید قرار می دهند که جلب نظامیان و واحدهای ارتشی فقط بر محور مبارزه انقلابی و تاثیر این مبارزه بر بدنه ارتش ممکن می باشد. و البته "تا زمانی که انقلاب خلطی بوده ای نباید وبر لشکرها اثر نگذارد، هیچ صحبتی از مبارزه جدی نمیتواند در میان باشد." (۵) آن دسته از افسران انقلابی نیز که به صفوف حزب کارگری می پیوندند، با تجربه و دانش ویژه نظامی خود می توانند برای انقلاب در لحظه قیام مسلحانه و انتقال ارتش به طرف مردم نقش فوق العاده مهمی ایفا کنند. همافران انقلابی و بخشی از دانشجویان دانشکده افسری در طی انقلاب بهمن، نمونه روشنی برای اثبات مدعای ما می باشد. بعلاوه ساخت و ترکیب میلیس انقلابی بوده ای که مستقیما تابعی از خلط و نیروهای محرکه انقلاب است، در کشور ما مرکب از سه جزء خواهد بود: الف) کارگران، زحمتکشان و دهقانان مسلح و ویژه جوانان انقلابی این طبقات، ب) بخشها، گروهها و احزاب سازمان یافته و پیشرو این طبقات، ج) آن دسته از واحدهای نظامی و لشکریان حکومتی که با مردم سمگتگیری می کنند. از اینرو مبنای اصلی کار ما در ارتش ثابت، سربازان و درجه داران جزء است که در واقع همان جوانان کارگر، دهقان و زحمتکش مجلس به لباس نظامی اند. در فریاد پیروزی انقلاب پروتیری، همچنانکه کارگران در عبور از مکتب کنترل کارگری برای مدیریت آماده می شوند، از میان کارگران و دهقانان صاحب آگاهی طبقاتی و سربازان توانا و با انرژی نیز فرماندهان نوع نوینی تربیت خواهند شد، فرماندهانی که تحت نظارت حکومت کارگری و برپایه یک میلیس کارگری که مرکب از پروتاریا و نیمه پرولتاریای متشکل، آگاه و مسلح خواهد بود، عمل خواهند کرد. انحلال ارتش ثابت در عین حال بمعنای ایجاد تغییرات و اصلاحاتی جدی در مورد طول دوره نظام وظیفه و محل انجام خدمت وظیفه است. به جای ارتش ثابت باید یک نیروی مسلح توده ای با دوران تربیتی کوتاه (دو یا سه ماه) برای هر سرباز - شهروند وجود آید. این میلیس توده ای، در صورت لزوم بصورت دوای برای آموزش فنون و مهارتهای نوین نظامی در مدتی بسیار کوتاه (چند روز یا یک هفته) دعوت خواهد شد. بعلاوه محل آموزش نظامی حتی المقدور در محل تولید و دهکده ها و ادارات و مراکز در مجاورت محل کار وزیست کارگران و زحمتکشان خواهد بود. ارتش ثابت همواره متضمن گرانسارترین فشارها بر زندگی دهقانان است زیرا خدمت نظام وظیفه بمعنای محروم ماندن خانواده های روستایی از نیروی کار جوانان به مدتی طولانی (دو یا سه سال) است و بدین لحاظ همواره بخش عظیمی از دهقانان به بردگی کدخداهای مابشران، آفاهای شهری تن می دهند تا بتوانند چند صباحی از فرستادن

و ندان - سرباز، مطالبات سوسیال دمکراسی و تما می احزاب انقلابی کارگران صاحب آگاهی طبقاتی است" (۳) با الفای ارتش ثابت و تبدیل "هر شهروند به سرباز"، ارتش نقش خود را بمثابه ابزار سیادت طبقاتی منحصر به خرده بورژوازی از دست می دهد. اما آیا این درخواست بمعنای آن است که ما منکر اهمیت دانش و تجربه تخصصی نظامی و فنون پیشرفته ارتش هستیم؟ بهیچوجه! تردیدی نیست که تکامل و پیشرفت عظیم سلاحهای جنگی و دانش نظامی به مهارتها و تجارب بالا و تخصصی نیازمند است و بعلاوه هرگونه عملیات نظامی به تمرکز و اعتماد فرماندهی منوط می باشد. از اینجا چنین نتیجه می شود که تا هنگامی که سوسیالیزم لاقبل در پیشروترین کشورهای سرمایه داری به پیروزی نرسیده، صنایع نظامی نقش خود را بمثابه تولید کننده ابزار انهدامی از دست نداده و پرولتاریای پیروز مندر معرض انواع فشارها و تهدیدات سرمایه داری قرار دارد، یک سازمان کساد در ارتش سرخ کارگری ضروری است در کلیه آثار بنیاد نگذاران و مفسرین بزرگ مارکسیستی نیز، انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس توده ای بهیچوجه مترادف با انکسار ضرورت هرگونه سازمان کار در نبوده است برای نمونه میتوان به مقالات انگلس پیرامون سازمان نظامی ارتش پروس و ضرورت میلیس توده ای اشاره کرد و مباحثات لنین و یلخانف را در کنگره دوم حزب سوسیالدمکرات بخاطر آورد که سوتیس را بعنوان نمونه ای از برقراری نظام میلیس توده ای معرفی نمودند و یا همچنین می توان به آثار متعدد کائوتسکی و از جمله اثر وی "درباره سیاست ارضی سوسیال دمکراسی" که پیش از ارتداد وی از مارکسیسم تحریر شده اند، مراجعه نمود. کائوتسکی به روشنی اظهار داشته است که انحلال ارتش ثابت یعنی ارتشی که علاوه بر همه نکات دیگر، خلطی کاملاً انگلی دارد و فاقد هرگونه خلط تولیدی است، بدین مفهوم است که افسران رده پائینی ارتش ثابت نباید سربازانی حرفه ای باقی بمانند بلکه می باید در حالی که به کار در مشاغل مدنیشان ادامه می دهند، منظم و بطور دوره ای تعلیمات لازم نظامی را کسب نمایند. فقط مربیان و افسران عالیرتبه باید به عنوان سربازان حرفه ای باقی بمانند. پروتاریا - ریا البته به تخصص نظامی افسران عالیرتبه نیازمند است و هر تعداد از افسرانی را که پس از انقلاب کارگری آماده کار صادقانه و واقعی در خدمت ارتش سرخ و تحت نظارت شوراهای کارگران و سربازان باشند به دستگاه حکومتی خود جذب خواهد کرد. اما پرولتاریا آگاه می داند که بدنه افسران در کل، در یک انقلاب واقعاً خلطی - نقشی ارتجاعی ایفا می کنند و بجز در موارد معین عموماً از روحیه ای بورژوا لیبرالی، فرمیستی یا صراحتاً ضد انقلابی برخوردارند. از اینرو حزب پرولتاری که برای قدرت می رزمند، هیچگونه توهمی در ذهن کارگران نسبت به این نیرو ایجاد نمی کند و سیاستش بر این میناستوار است که "روش طبقات انقلابی به افسران" تنها تا حدی که ترکیب اجتماعیشان و روششان نسبت به مبارزه رها ثببش

و خادمین گوناگون آنرا در هم می شکند و امکان سرکوب کارگران و زحمتکشان را توسط این دستگاه غیرممکن می سازد. اما میلیس کارگران و سربازان چنانکه تجربه انقلاب اکتبر در طی نبردهای کلجاک، دنیکین و یودنیچ علیه تجاوزات چهارده قدرت امپریالیستی، و نیز در زحمتکشان و دهقانان ویتنام و چین علیه قوای امپریالیستی آمریکا، فرانسه، ژاپن و انگلیس (یعنی بزرگترین قدرتهای امپریالیستی جهان) نشان می دهد، بخوبی قادر به دفاع از منافع زحمتکشان در مقابل تجاوز نیروهای امپریالیستی است زیرا این نیروها از کارگران و زحمتکشان قوت میگیرند و نه تنها نفعی در غارت نایرمل ندارند بلکه راه رسیدن به هدف نهائی خود را تنها در اتحاد همه کارگران جهان علیه بورژوازی بین المللی می دانند. واضح است که ارتش انقلابی توده ای بهیچوجه ابزار مناسبی برای اعمال سلطه بر سایر ملل، الحاق طلبی و صدور انقلاب اسلامی نیست و با چنین ارتشی نمی توان به جنگ ارتجاعی با عراق ادامه داد. بنا بر این این ارتش انقلابی شایسته آن است که در نظر طیفهای گوناگون احزاب بورژوا و روحانیت حاکم به بی کفایتی در حراست از منافع سرمایه و تمامیت ارضی کشور در خدمت به این منافع متهم شود. این اتهامی است، غرور آفرین و افتخار آميز برای میلیس خلق!

ادامه دارد

پانویس ها

- (۱) لنین، ارتش انقلابی و حکومت انقلابی، کلیات آثار راجد، ۸، ص ۵۶۳.
- (۲) لنین، بین دو سر، کلیات آثار راجد، ۹، ص ۴۶۵.
- (۳) لنین، نیروهای مسلح و انقلاب، کلیات آثار راجد، ۱۰، ص ۵۶.
- (۴) قطعنامه ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۷-۱۸۹۸، ترجمه سازمان جریکهای فدائی خلق ایران، ص ۱۹۷.
- (۵) لنین، درسهای قیام مسکو، کلیات آثار راجد، ۱۱، ص ۱۲۴.

درگیری کمیته چی ها با افراد پایگاه کنارک در اوایل فروردین ماه درگیری بین رئیس کمیته کنارک و نگهبانان در ورودی پایگاه کنارک صورت گرفت این درگیری بدنبال اختلافات قبلی که بر سر کنترل داشتن اسکله که قبلا در دست پایگاه هوایی کنارک بود و به کمیته منتقل شده است بوقوع پیوست. جریبان بدین قرار بود که فرمانده کمیته بدون مجوز ورود فردی را می خواست بداخل پایگاه ببرد که با مقاومت دژبان مواجه می شود. در همین میان بین دژبان و فرمانده کمیته درگیری لفظی شدیدی درمی گیرد که فرمانده کمیته کلت خود را بیرون می کشد که دژبان به نگهبانان دستور شلیک هوایی می دهد. پس از شلیک فرماندهان بالاتر داخل توده و قضیه را فیصله می دهند.

فرزندانشان به نظام وظیفه جلوگیری کنند. دهقانان نه تنها برای حفظ ارتش ثابت ملزم به پرداخت مالیات هستند، بلکه بالاتر از آن مجبور به محرومیت نسبتا طولانی از نیروی کار جوانان می باشند. همچنین باید این واقعیت مهم را به خاطر آوریم که طبقات استثمارگر برای آنکه قادر باشند از سربازان علیه اقدامات و مبارزات توده ای استفاده کنند و از خطر محتمل همسنگی سربازان با مردم ممانعت بعمل آورند، سربازان هر منطقه را برای سرکوب به منطقه ای متفاوت و "نا آشنا" اعزام می دارند، فی المثل سربازان آذربایجانی را به تهران می فرستند و از سربازان تهرانی مثلادر میرجاوه استفاده می کنند. انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس خلقی با کاهش طول دوران تربیت و آموزش نظامی و نزدیکی هر چه بیشتر محل آموزش با محل ک زندگی کارگران و زحمتکشان، ارتش را از نیروی جدا از مردم به نیروی متشکل زا کربت استثمارشوندگان و شهیدستان مبدل می سازد.

انحلال ارتش ثابت در عین حال به معنای کاهش هزینه های گزاف کارکنان حرفه ای است که در تولید نقشی ندارند و این امر به یک "حکومت ارزان" منجر خواهد شد که به نفع وسیعترین توده ها و منجمله خرده بورژوازی شهر و روستاست. زیرا نه تنها، از فشار مالیاتی خواهد کاست بلکه همچنین منابع مالی لازم را برای تعلیم و تربیت رایگان اجباری مقدماتی و متوسطه فراهم خواهد نمود. بنا بر این انحلال ارتش ثابت به معنای برقراری "حکومت ارزان" و ارتقاء سطح تعلیم و تربیت عمومی است به علاوه برای تسهیل تعلیمات نظامی، تعلیم نظامی در مدارس از دوران متوسطه معمول خواهد شد و با این اقدام مشکلات ناشی از دوره آموزش نظامی در دوران اشتغال کاهش خواهد یافت.

خلاصه کنیم! انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس توده ای بدین معناست که (۱) دسته های مسلح حرفه ای جدا از مردم محو خواهند شد و نقش ممتاز فرماندهان و نظام اطاعت کور کوران در ارتش الفا خواهد گردید؛ (۲) یک نیروی مسلح توده ای با دوران تربیت دو یا سه ماهه جای آن را خواهد گرفت و آموزش نظامی هر چه بیشتر با شرایط کار روزیست کارگران و زحمتکشان انطباق خواهد یافت؛ (۳) افسران رده پائینی ارتش ثابت، سربازان حرفه ای نخواهند بود بلکه در عین ادامه مشاغل مدنی شان، منظم و بطور دوره ای تعلیمات لازم نظامی را کسب خواهند نمود؛ (۴) نقطه یک تعداد از میان افسران مالی تربیت به عنوان سربازان حرفه ای، سازمان کادر میلیس توده ای را تشکیل خواهند داد؛ (۵) با انحلال ارتش ثابت، "حکومت ارزان" برقرار خواهد شد و امکان ارتقاء سطح تعلیم و تربیت عمومی فراهم خواهد آمد؛ (۶) تعلیم نظامی در مدارس از دوران متوسطه معمول خواهد شد، بنا بر این برخلاف دعاوی احزاب بورژوا و روحانیت حاکم، انحلال ارتش ثابت و جایگزینی میلیس توده ای و تسلیح همگانی به جای آن به هیچوجه با تضعیف قوه دفاعی و نظامی کشور مترادف نیست. البته این تحول، یکی از ابزارهای اصلی سیادت بورژوازی

نیکاراگوئه، آنهم در حیطه خلوت آمریکا، آخرین تبلور پیشروی انقلاب جهانی و واقعه تاریخساز بود که همه جناحهای امپریالیسم آمریکا را به لزوم اتخاذ سیاست تعرضی برای دفاع از منافع کل امپریالیسم آمریکا متقاعد کرد و چنین بود که ریگان، این آنتی کمونیست ها را از فعالین مک کارتیسم، با شعار "تجدید حیات آمریکا" و دفاع از "مالکیت، مذهب و خانواده"، به تنها بعنوان نماینده "راست نوین" بلکه بحثابه برآیندین هم جبهتی منافع تمامی جناحهای امپریالیسم آمریکا، بمیدان آمد و وظیفه اجرای سیاست چماق را بر عهده گرفت. گذشته از تبلیغات هیستریک ضد شوروی و ضد کمونیستی و تهدید هر آن کس که ضد امپریالیسم عمل می کند، اشغال گرانادا و آغاز جنگ غیررسمی با نیکاراگوئه، تیلور عملی این سیاست بودند. سیاستی که با تشدید مبارزه تسلیحاتی هستای

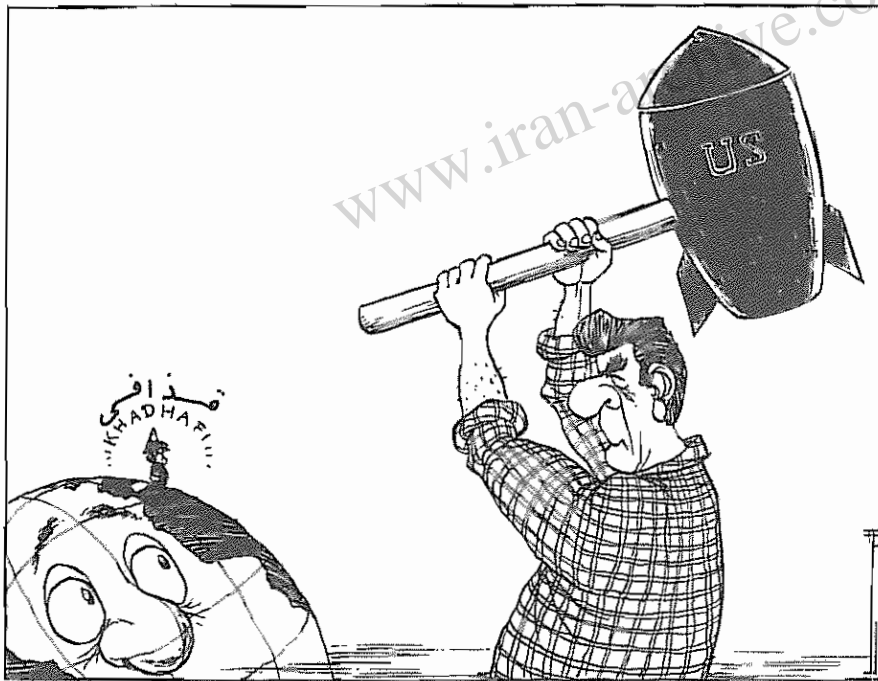
سرکردگی آمریکا از جانب رقبای اروپائی و ژاپنی مورد سوال قرار گرفت. امپریالیسم جهانی برای اولین بار پس از جنگ با بحران سرکردگی روبرو شده است. از جانب دیگر پیروزی انقلابات رهاشی بخش نیز نقش مهمی در این تضعیف مقام آمریکا، که بمثابه ژاندارم بین المللی در برابر این انقلابات قد علم کرده

دخالت نظامی، سیاست امپریالیسم آمریکا

بود، ایفا کرده است و در این میان جایگاه نخست از آن خلق دلاور ویتنام است که به افسانه "نکست ناپذیری" ارتش آمریکا خاتمه داد. این انقلابات "آقای جهان" را در برابر چشم جهانیان به زانو درآوردند. در این وضعیت جدید از تناسب قوا، آمریکا یک برگ برنده قوی در اختیار دارد و آن توان نظامی و قدرت تسلیحاتی اوست. برای اینکه این

حمله هواپیماهای آمریکائی به لیبی که بدرستی توسط اکثریت مردم جهان بمشابه یک اقدام گانگستر-منشانه و تروریستی محکوم شد، تنها یک حلقه از زنجیر بهم پیوسته ای است که استراتژی جدید آمریکا را تشکیل میدهد. ده سال پس از شکست ویتنام بار دیگر سیاست "دخالت نظامی مستقیم" درستور کار این امپریالیسم قرار گرفته است.

مدتها پیش از انتخاب رونالد ریگان شلول بند به مقام ریاست جمهوری، لزوم بازگشت به این "سیاست چماق" از جانب جناح راست افراطی موسوم به "راست جدید"، که مستقیماً منافع صاحبان صنایع تسلیحاتی را منعکس می کند، بطور مستمر تبلیغ شده است. بحران سراسری نیمه دوم دهه هفتاد میلادی، که به لحاظ شدت و تعمیم یافتگی خود از تمام بحرانهای کوچک پس از جنگ جهانی دوم متمایز می شود، زنگ خطر را برای این محافل بصادر آورد. بوضوح آشکار شد که دوران رشده شتابان پس از جنگ به پایان رسیده است. اما در چنین شرایط بحرانی و با چشم اندازی از ادامه بحران اقتصادی، امپریالیسم آمریکا خود را در وضعیت جدیدی یافت. نتایج رشد صنعتی اروپا و ژاپن، بسساز ترمیم خرابی های جنگ، خود را در یک جنگ تجاری تمام عیار با امپریالیسم آمریکا آشکار ساخته است. جنگی که در آن، آمریکا به حالت تدافعی افتاده است. رشد نا بهنجار اقتصادی آمریکا، که به نوعی غیر صنعتی شدن و رشد سرطانی بخش خدمات در این اقتصاد منجر شده است، علیرغم برتری تکنولوژیک در برخی شاخه های الکترونیک، ضربات مهمی به سلطه تکنونی کالاهای آمریکائی در عرصه بازاری جهانی سرمایه داری وارد ساخته است. این تناسب قوای جدید میان امپریالیستهای گوناگون، آنهم در شرایطی که یک سوم کره زمین زنجیر انقیاد سرمایه داری را پاره کرده و از مدار اقتصاد سرمایه جهانی خارج شده است، نتیجه بلافاصل خود را به همراه آورد: نقش



طرح جنگ ستارگان و گرایش به زیر پا گذاشتن قراردادهای سالت و سالت در زمینه محدود کردن سلاحهای اتمی تکمیل میشود. امپریالیسم آمریکا که بخوبی میدانند قدری نابودی اردوگاه سوسیالیسم نیست با تمام قوا به جنگ در جبهه انقلابات رهاشی بخش و سوسیالیستی پرداخته است تا از طریق ضربه زدن به انقلابات

حربه هرچه مؤثرتر و کارا تر در رقابت عمومی بین امپریالیستهای یکا رأید و مجدداً قدرتهای اروپائی و ژاپنی به اهمیت "جتر دفاعی و رهبری" آمریکا متقاعد شوند، میباید که فضای جنگ سرد تشدید شود، "خطر سرخ" مجدداً تبلیغ شود و از همه مهمتر میبایست به انقلابات پیروزمندی که منافع مستقیم آمریکا را به خطر انداخته اند ضرب شستی نشان داده شود. پیروزی انقلاب

پیروزمند، خرابکاری در ساختمان جوامع نوین و سرکوب انقلابات در حال قدرت گیری مجدداً تناسبات قوای آفا زده هفتاد را برقرار سازد و در همان حال نقش خویش را بعنوان "آقای جهان" تثبیت کند. این هدفی است که محافل گرداننده سیاست خارجی آمریکا هدف بلاواسطه خویش قرار داده اند. جمله به لیبی نیز درست در راستای این "تجدید حیات آمریکا" قرار دارد. انتخاب لیبی، که بدلیل حمایتش از برخی نهضت های رهاشی بخش و دفاع لفظی از آرمان گراشی عرب و فلسطینی، در نظر آنان بصورت سمبل رادیکالیسم عرب درآمده است، الزاماً بمفهوم آنکه "خط اصلی" ضد امپریالیستی در آنجا وجود دارد منتهی باشد. بلکه بیشتر از آن روست که آنها می توانستند با دست آویز قرار دادن برخی اظهارات رهبران لیبی و ارتباط آنان با بعضی از سازمانهای اسلامی که ترور کوروسی تبعیضی و (همانند خود قذافی) اظهارات نخراشیده "ضد امپریالیستی" شیوه عملشان است، زمینه لازم برای توجیه عمل نظامی علیه این کشور را بوجود آورده و حمایت دول اروپائی را نیز، کما بیش بدست آورند. چیزی که هنوز در مورد نیکاراگوئه ممکن نشده است. ریگان خود را "رئیس کنترها" نامیده است و بی پروا هدف خود را، نه "تنبیه" بلکه سرنگونی ساندینیستها اعلام کرده است، اما قادر نشده است که حمایت لازم را، چه در سطح افکار عمومی و چه دول امپریالیستی، برای توجیه مداخله نظامی فراهم آورد و در حقیقت با عملیاتی نظیر حمله به لیبی، ضمن تضعیف قذافی و تقویت جناحهای طرفدار خود در جهان عرب، سعی می کند تا زمینه مداخله در نیکاراگوئه و سایر کشورهای انقلابی را فراهم آورد. اما افکار عمومی جهان علیه این اقدام تروریستی آمریکا اعتراض کرد. جمعیت های دفاع از صلح و مخالف گسترش مبارزه تسلیحاتی بطور فعال در سازماندهی اعتراض ضد تهاجم به لیبی شرکت کردند. این نکته درخور توجهی است. اگر میباید در مقابل این استراتژی جدید امپریالیسم مقاومت مؤثری را سازمان داد می بایست به این واقعیت

توجه کرد. کمونیستها می بایست در همه جا اهداف واقعی این سیاست امپریالیستی را افشاء کرده و از اینجا لزوم جهت گیری ضد امپریالیستی هر فرد صلح طلب و ضد میلیتاریستی را که می خواهد به آرمان خود وفادار بماند را گوشزد کنند. دفاع از صلح و مبارزه با جنگ تسلیحاتی، جدا از دفاع همه جانبه از انقلابات رهاشی بخش در سراسر جهان، و امروز بویژه نیکاراگوئه، نیست. این دو دو جنبه بهم پیوسته از سیاست تعرضی امپریالیسم را تشکیل می دهند. باید برای مردم توضیح داد که دفاع از صلح،

دفاع از جنبش های رهاشی بخش و دفاع از کشورهای انقلابی نظیر، نیکاراگوئه، آنگولا، موزامبیک، افغانستان و... که مورد تهاجم میلیتاریستها قرار گرفته اند و وظیفه هر فرد دمکرات و صلح طلب واقعی است. کمونیستها در همان حال که آماده اندویتنا مهای دیگری را برای امپریالیسم تدارک ببینند، به جنبشهای صلح و ضد میلیتاریسمت پیشینها داتحاد عمل علیه استراتژی نوین امپریالیسم را می کنند. زنده باد صلح زنده باد انقلاب!

فشار مزدوران رژیم بر زندانیان سیاسی و خانواده آنان

در حالیکه همه ساله در ایام عید ملاقات میان زندانیان سیاسی با خواهر و برادرانشان اجازت داده میشد، اما امسال یک هفته قبل از عید، مزدوران رژیم در زندان قزل حصار اعلام نمودند که امسال زندانیان حق ملاقات نخواهند داشت. مزدوران گفتند که زندانیان سیاسی باید سخما برای ملاقات تقاضا نامه بنویسند. زندانیان سیاسی از نوشتن تقاضا نامه خودداری کرده و یادآور شدند که این ملاقات حق آنهاست. بدنبال اعتراض زندانیان سیاسی و نیز اعتراض خانواده های آنان، بازرسی به زندان قزل حصار رفته و به زندانیان قول داد که اعتراض زندانیان سیاسی را به گوش مسئولین برسانند. مزدوران رژیم که بر اثر اعتراض و مقاومت خانواده ها مجبور شده بودند قبل از عید تعدادی از زندانیان را آزاد نمایند، اکنون با لغو ملاقات در ایام عید در صدد انتقام جوئی برآمدند.

زندانهای سیاسی آزاد، می بایست هر ماه به کمیته منطقه مراجعه و ضمن بازجوئی های مکرر و رقه هائی را امضاء کنند. مزدوران رژیم تنها به این اقدامات اکتفا نکرده و هر چند وقت یکبار بطور ناگهانی به خانه های زندانیان تازه آزاد شده تلفن زده و از آنها می خواهند که برای یک بازجوئی فوری به دادستانی اوین مراجعه و به یکسری سئوالات همیشگی پاسخ دهند. هم چنین اخیراً در زندان قزل حصار جیره نان زندانیان بشدت کاهش یافته و به جز نان، غذای دیگری به زندانیان سیاسی داده نمیشود. زندانیان نان را با آب می خورند و مزدوران رژیم بمدت سه روز از دادن غذا به زندانیان خودداری می نمایند.

تجمع خانواده های زندانیان سیاسی

خواستهای خود را بصورت یک نامه تهیه کرده بودند که به مقامات دادستانی تحویل دهند. تاکنون خانواده های زندانیان سیاسی به نزد منتظری جنایتکار، دادستانی انقلاب، حلال احمر و روسای زندانها مراجعات مکرری نموده اند.

روز شنبه ۳۰ فروردین، حدود پنجاه نفر از خانواده های زندانیان سیاسی در جلوی دادستانی انقلاب (تهران) اجتماع نمودند. خانواده ها خواهان بهبود شرایط زندان به لحاظ ملاقات، غذا و بهداشت و... عزیزان خود بوده و اعتراضات و

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

دنباله از صفحه ۶ طبقه کارگر جهان...
به مقر پینوشه در چنان حدی بود که ارتش برای جلوگیری از یورش تظاهرکنندگان، کاخ ریاست جمهوری را در محاصره کامل گرفته بود.

در فیلیپین

در پارک بزرگ مانیل، خانم آکینو، طی سخنرانی خود، یک سلسله اقدامات بنفع آزادیهای سندیکا را اعلام داشت که میتواند از ابقاء قانون حق اخراج کارگران اعمالی از طرف کارفرمایان، و منع مداخله پلیس در منازعات مربوط به کار را نام برد. این اقدامات، پاسخی بود به پاره ای از خواسته های تشکل های دموکراتیک، "سندیکا ی کارگری اول ماه مه" و سندیکا K.M.U. - که ۵۵ هزار کارگر عضو این سندیکا هستند. فشار جنبش انقلابی و پیکار طبقه کارگر، طبقات حاکم فیلیپین را ناگزیر از تن دادن به فرمایشی کرده است و خانم آکینو در این زمینه گفت: "حکومت من از حق کارگران برای ایجاد تشکل ها و سندیکا های کارگری دفاع خواهد کرد".

در یونان

بنابه گزارش رویتر، بدعوت "کنفدراسیون عمومی کارگران یونان" حدود ۳ هزار نفر به تظاهرات پرداختند و تاسف دیدان او مونیخ در مرکز آتن، راه پیمائی کردند. سیاست ریاضت اقتصادی دولت پاپ آندروس، که موجب ناراضی وسیعی گردیده است و وجود پایگاه های آمریکا، جزو شعارهای اعتراضی تظاهرکنندگان بود.

در السالوادور

مرکز و احد سندیکا ئی کارگران که بتازگی شکل گرفته است، با طرح شعارهای درخواستی - سیاسی کارگران، به برگزاری تظاهرات اول ماه مه اقدام نمود. شروع مجدد گفتگو بین حکومت و انقلابیون جبهه فآ را باندومرتی "الغناء" اقدامات مربوط به ریاضت اقتصادی، "گشایش تحقیق در مورد ناپدیدشدگان" و "آزادی زندانیان سیاسی" جزو درخواستهای طبقه کارگر السالوادور در اول ماه مه بود. این خواسته ها از طرف "اتحاد ملی کارگران السالوادور"

U N T S - ، که همه تشکل های سندیکا ئی کارگران، آموزگاران، اندز، دهقانان، تعاونی ها، و اتحادیه های دموکراتیک توده ای - UPD - را در برمی گیرد و بزرگترین تشکل سندیکا ئی در تاریخ السالوادور می باشد، تدوین شده بود. در تظاهرات پایتخت، ۳۵ هزار نفر شرکت کردند.

در آفریقای جنوبی

بزرگترین و بزرگترین تشکل ترین حرکت کارگری در تاریخ این کشور، در روز اول ماه مه به وقوع پیوست. حرکت غول آسای کارگری در چنان مقیاس عظیمی بود که حکومت نژادپرست را غافلگیر نمود و پلیس و ارتش نتوانستند تا پایان شب عکس العملی از خود نشان دهند و خبرگزاری آمریکا ئی "آسوشیتد پرس"، از آن بعنوان "مهمترین اعمالی همگانی و مهمترین حرکت ضد آپارتاید در تاریخ کشور" نام برد. شعار اعمالی همگانی ۲۴ ساعت، کسه از طرف مجموع تشکل های ضد آپارتاید کشور، بویژه "کنگره سندیکا های آفریقای جنوبی" - COSATU که فقط ۵ ماه از عمر آن می گذرد و ۶۰۰ هزار نفر عضو دارد، و نیز سندیکا ئی نیرومند معدنچیان (با ۲۵۰ هزار عضو) -

بسیج اجباری...

لازمی، ایجاد ارتباط خبری بین شهرها و جبهه ها نقش زیادی بازی می کند، باید نامه نویسی سربازان با خانواده های خود و رساندن اخبار جبهه و هم چنین دریافت خبرهای مبارزه طبقاتی جاری در کل جامعه تشویق گردد. این مسئله تلاش رژیم را برای شست و شوی مغزی سربازان خنثی می نماید. هم چنین افشای تضیقات پشت جبهه که توسط رژیم، در رابطه با کارگران و زحمتکشان که در واقع خانواده سربازان را تشکیل می دهند، ایجاد می گردد که ملا ضروری است. تبلیغات هسته های ضد جنگ در جبهه ها باید بقدر کافی به این موضوع توجه نمایند.

هم اکنون بیش از دو میلیون آواره جنگی در سطح کشور پراکنده شده و در مراکز مخصوص آوارگان جنگی اسکان داده شده اند. وضع بد معیشتی، بیکاری و غیره این بخش از زحمتکشان را در معرض فلاکت قرار داده است. اگر

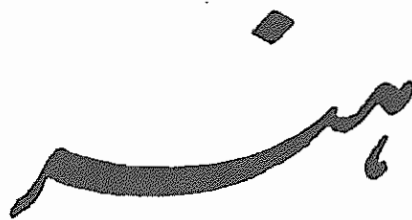
مطرح گردیده بود، وسیعاً مورد استقبال کارگران و توده های مردم قرار گرفت، و با عتراف کارفرمایان در مناطق شهری، صد درصد کارگران در اعمالی همگانی شرکت داشتند و تا کتیک "در سرکار نما" و وسیعاً بکار بسته شد و پرولتاریای سیاه، بر خلاف قانون نژادپرستان، تعطیلی روز جهانی کارگر با اراده متحد خود با جرا گذاشت.

در مناطق معدنی، پلیس و ارتش و کارفرمایان نژادپرست، سعی داشتند کارگران را بزور به داخل معادن بکشانند لیکن برغم تیراندازیهای پلیس، بویژه در غرب ژوها نسبورگ که سه کارگر بر اثر تیراندازی زخمی شدند، جنبش امتناع از کار، متحد و یکپارچه عمل کرد و نیروهای سرکوب را ناتوان ساخت.

تیرن های حومه در اطراف شهرها، خالی چرخیدند. معلمین، دانش - آموزان و دانشجویان به صف تظاهرات پیوستند. حتی کارگران فروشگاهها نیز محل کار خود را ترک کردند. چنین بود که بیش از یک میلیون نفر، نخستین روز ماه مه را به روز پیکار طبقاتی تبدیل کردند و صف های فرا موشی ناشدنی از مبارزه را نوشتند.

توجه کنیم که تعداد زیادی از کارگران صنعتی در میان آنها وجود دارند، به اهمیت کارسازمانگر در میان آوارگان جنگی پی خواهیم برد، این بخش از جمعیت بیش از همه از تداوم جنگ ارتجاعی رنج می برند و طبیعاً آماده مبارزه و مخالفت با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم فقها هستند. هسته های ضد جنگ باید با پیگیری در این بخش از جمعیت نیز فعال شده و مبارزات آنها را سازماندهی نمایند.

مبارزه در راه صلح و بسیج توده ای علیه جنگ گامی اساسی در راه سرنگونی کل نظام حاکم است. رژیم جمهوری اسلامی با بسیج اجباری توده ها را بمبارزه می طلبد، اینک بیش از هر زمان دیگری کارگران و زحمتکشان در برابر این سوال قرار گرفته اند: یا مرگ یا رهایی! راه سومی در میان نیست. اما رهایی تنها با مبارزه توده های میلیونی امکان پذیر است. آنرا سازمان دهیم.



بنان، خاموشی گرفت

غلامحسین بنان، استاد آواز ایران، مردی که بیش از پنجاه سال با صدای گرم و جانبخش خود در سالهای سرد و سیاه سلطنت پهلوی بر جان توده های بلاکشیده ما، گرمای می بخشید، خاموشی گرفت. مردی که آوازش فریاد بغض آلود و فروخته‌ی مردمی بود که با رینجا ه سال ستم پهلوی را برگرداند میکشیدند.

بنان همگام با اساتید خود علی‌نقی و وزیری و روح الله خالقی در ادامه کار عارف قزوینی کوشیده بود موسیقی را از انحصار اشرافیت روبرزوال و محافظ حکومتی خارج کند و به میان مردم ببرد. انجمن موسیقی ملی ایران که به همت هنرمندان ترقی خواه هنرموسیقی پا گرفته بود و بنان یکی از اعضای اصلی آن بود، از جمله در خدمت همین هدف قرار داشت. بویژه پس از شهریور ۱۳۲۰، ارکستر این انجمن به رهبری روح الله خالقی و آواز بنان در شهرهای مختلف برای مردم برنامه اجرا می کرد.

بنان با احاطه ای که بردستگاهها و گوشه های موسیقی سنتی ایرانی و اروپائی داشت، نه فقط خواننده ای با صدای پخته و گرم، که یکی از اساتید برجسته موسیقی میهن ما بود. او با چنین توانی توانسته بود از بسد و تاسیس هنرستان موسیقی ایران، مشتاقان و هنرجویان بسیاری را بار دیف های موسیقی ایران آشنا کند.

هنرمند برجسته آواز ایران پس از تاسیس رادیو و خواننده ارکستر شما ره یک خواننده ارکستر گلهای بود و به همراه عده ای از هنرمندان تصنیفهای عارف قزوینی را همراه آهنگهای خالقی و کلنل وزیری اجرا کرد. اما در سال ۱۳۴۰ به عنوان اعتراض به ابتهال کشیده شدن هنر موسیقی در رادیو که ناشی از سیاست ضد مردمی رژیم شاه بود، از رادیو استعفا داد و در مجامع دولتی و رسمی هنری آواز نخواند.

فقه های مرتجع که ضدیتشان با هنر، بویژه موسیقی بخشی از مبانای ایدئولوژی کشان را تشکیل میدهد، موجب شدند تا ضد انقلاب مغلوب بای شرمی تمام موسیقی را جز ما ترک خود قلمداد کند. در چنین شرایطی مسئولیت نیروهای انقلابی در دفاع از ارزشها و هنرمندان ترقی خواه بیش از گذشته به یک ضرورت ویژه تبدیل شده و تجلیل از آنان جزئی از وظایف ماست.

درگذشت سیمون دو بوآر

ماه پیش، سیمون دو بوآر هنرمند برجسته فرانسوی، فیلسوف و یکی از برجسته ترین مدافعان برابری زنان با مردان دیده فرو بسته زنی که در تمام عمر هفتاد و چند ساله اش لحظه ای آرام نگرفت و بی وقفه نوشت، سخنرانی کرد، سفر نمود و همه جا از حقوق کارگران نوزحمتکشان و جنبش های رها ئی بخش و از جنبش صلح دفاع پیگیر نمود. بویژه هرگز مبارزه برای رها ئی زنان از قید بردگی خانگی و تحقیر اجتماعی را ترک نکرد.

مبارزات او در دفاع از انقلاب کوبا، انقلاب الجزایر و همچنین شرکت فعال او در جنبش انقلابی ۱۹۶۸ فرانسه در کنار همسرش ژان پل سارتر فراموش ناشدنی است. در ۱۹۶۰ عضویت کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران را پذیرفت و جنایات رژیم شاه را برای افکار عمومی جهان فشا کرد. و در اعتراض به وجود اختناق و سانسور و شکنجه در رژیم ستمشاهی با چاپ آثارش که وسیله انتشارات فرانکلین از وی درخواست شده بود، مخالفت کرد. در تمام طول جنگ ویتنام از مبارزه عادلانه خلق ویتنام دفاع نمود. پس از اعدام شاه و هنرمندان انقلابی رفیق شهید سعید سلطانی، ریاست کمیته سعید سلطانی را به عهده گرفت و به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی پرداخت.

مبارزه بی امان و پیگیر او در زمینه دفاع از حقوق زنان، به زندگی پرتلاش او برجستگی ویژه ای بخشیده است. در این زمینه، کتاب "جنس دوم" (که در سال ۱۹۴۹ انتشار یافته) اثری ماندنی است.

با مرگ سیمون دو بوآر، جهان معاصر یکی از برجسته ترین انسان دوستان هنرمند خود را که هرگز از همدلی و همراهی با کارگران، زحمتکشان و انقلابیون کوتاه نگردد، از دست داده است. برخی از آثار ادبی و تحقیقی او:

- ۱- ماندنیها رمان
- ۲- مهمانی زن رمان
- ۳- خون دیگران رمان
- ۴- همه آدمها فانی هستند
- ۵- مرگ آرام بیوگرافی - رمان
- ۶- آمریکا روز بروز
- ۷- راهپیمائی طولانی
- ۸- جمیله بوپا شا
- ۹- خاطرات یک دختر مرفه
- ۱۰- قدرت سن
- ۱۱- قدرت چیزها
- ۱۲- مراسم وداع ...

منتشر شده است :

سرودهای ستایش و اشعار دیگر
اثر: برتولت برشت
ترجمه: سعید یوسف

پویا
نشریه مستقل بررسی
های ما رکسیستی

منتشر میشود :

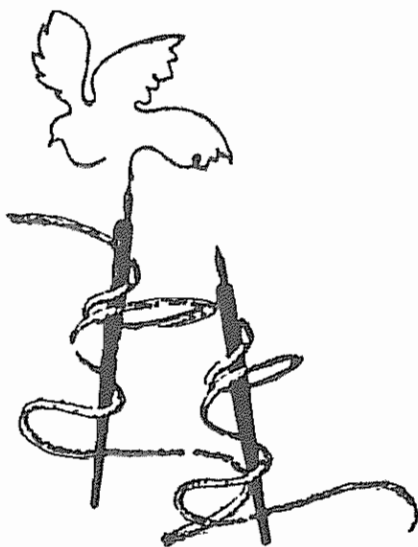
بنداریک نقد و نقد یک پندار
ملاحظات در تاریخ ایران و اسلام،
اسلام راستین و اسلام شناسی (پاسخی
به انتقادات مندرج در نشریه مجاهد در
راه آزادی) علی میرفطرس

چه کند بادل چون آتش ما آتش تیر!



سعید سلطانپور

۳۱ خرداد ۱۳۶۵ هجری شمسی / شاعر
خلق ، رفیق سعید سلطانپور بدست
جلادان خمینی به شهادت رسید. او زبان
گویای توده های زحمتکش و فریادخشم
و کینه انقلابی آنان علیه ستمگری
و بهره کشی بود و جان خود را در این
فریاد گذاشت. یاد دورا هش را گرامی
میداریم .



نگاهی به يك نمايشنامه

در ایام عید نمایشنامه ای با نام "نوروز، پیروز است" نوشته محسن - یلفانی، توسط ناصر رحمانی نژاد در پارسیس به روی صحنه آمد. چکیده این نمایش چنین است: عمونوروز و حاجی فیروز (که سمبل مردم هستند) پس از فشارهای رژیم اسلامی، راهی پاریس می شوند. در آنجا هر گروه و دسته ای می کوشد از آنها سوء استفاده کند و یا مانع کارشان شود. عاقبت پس از سالها در بیدری، الکلی میشوند و مظلومکدر متروپاریس سرگردانند... عمونوروز ناامیدانه همه چیز و همه کس تن به مرگ سپرده که حاجی فیروز به کمکش میشتابد و پس از نطق بی سروته و رمانتیک در باره حب الوطن، ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی را گوشزد می کند و وعده می دهد که باز می گردیم. در پایان عمونوروز اشک ریزان آرزوی کند که در وطنش بمیرد! والسلام!

از برداخت سطحی و ضعف هنری و تکنیکی متن و اجرای نمایش که بگذریم، آنچه ما را به نوشتن این یادداشت واداشته ضرورت بررسی این اثر هنری نیست. انگیزه اصلی ما بیان این حقیقت ناگوار است که نویسنده و کارگردان این نمایشنامه که زمانی در کنار رفیق شهید سعید سلطانپور صحنه تئاتر را با نمایشات خود با حفظ همه ارزشهای هنری به ادعای ما ای علیه نظام جابرا نه سرمایه داری و حکومت ستمشاهی تبدیل می کردند، و این برایشان به قیمت بارها و وسایلها زندان و شکنجه تمام شده بود، چنان انگیزه از کف نهاده و به زانو نشسته اند!

بی هدفی، دلسردگی، و از دگی و انفعالی که نویسنده می کوشد آنرا بصورت طنز بیان کند - که موفق نمیشود - بیان حال آن دسته از روشنفکران است که زمانی با مردم خود همراه بوده و اکنون ناتوان از مقاومت در دوره سرکوب و شکست در خود شکسته و به کائنات ناساز می گویند و همه ارزشهای بجا مانده را که خود نیز سهمی در شکل گیری آن داشته اند، بیاد استهزا میگیرند و منزوی و جدا مانده از اصل، به با تلاق نوعی نیهیلیسم مبتذل درمی غلطند. یلفانی و رحمانی نژاد در این نمایشنامه می کوشند نمایندگی این لایه از روشنفکران را به عهده گیرند!

یلفانی با برجسته کردن اختلافات، اشتباهات و پیراکنندگی سازمانهای انقلابی که البته بیان گوشه ای از حقیقت است، حقیقتاً می کوشد واقعیت مبارزه طبقاتی و مقاومت انقلابی را که وسیله همین سازمانهای انقلابی سازمان داده میشود و در تداوم همین مبارزه همچنان به خون در می غلطند، مخدوش کرده و به مضحکه تبدیل کند! برای ما ملین این نمایشنامه کلمه سلطنت و سرمایه داری همانقدر تهوع آور است که انقلاب، رفیق، مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و سازمانهای انقلابی! از زبان عمونوروز که سمبل مردم است (مردمی که هیچ چهره مشخصی و جایگاه طبقاتی معینی ندارند!) گفته میشود همه ما را سرگردان کرده اند و کسی دست ما را نگرفت. هر که آمد، به قصد سوء استفاده آمد (نقل به معنی) در این میان از سلطنت طلبها، توده ای ها و محاهدین گرفته تا سازمانهای کمونیست به یکسان زیر ضرب ناشیانه نویسنده قرار می گیرند. اما "تصادفا؟!" جمهوری خواهان راست و لیبرالها (سوسیال دموکراتهای رنگ باخته) از تعرض نویسنده ممنون می مانند! ...

ما اینزوی در راه فال نیک نمی گیریم و ضرورت قرار گرفتن در کنار مبارزه کارگران و زحمتکشان و همدلی و همراهی با آنان را به هنرمندان ترقی خواه میهنمان یادآوری می کنیم. "انجمن تئاتر ایران" مثل گذشته باید میدان رزم انقلاب باشد، نه صحنه بزم لیبرالها!

انگلستان

روزشنبه سوم ماه مه، حومه لندن شاهد تظاهرات و درگیری خونین هزاران کارگر چاب و پلیس ضد کارگرانگلیس

توسط این رهبری سد شده است. چون همیشه کارگران می بایست مبارزه با سرمایه داران را با مبارزه علیه خائنین و سازشکاران توأم کنند. این درسی است که تاریخ جنبش کارگری

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

بود. بیش از ۲۰۰ تن در این درگیری زخمی شده و ۸۴ تن دستگیر شدند. این تظاهرات برای ممانعت از آغاز کارموسه چاب جدیدی است که روپرت موروخ، سلطان مطبوعات "آزاد" انگلیس، صاحب روزنامه های تایمز، ساندی تایمز، سان، نیوزآف پورلندز (اخبار جهان)، تاسیس کرده است. براه افتادن این چاپخانه مدرن بمعنای قطعیت یافتن بیکاری ۵۵۰۰ کارگر چاب این روزنامه هاست که بدون پرداخت هیچ خسارتی در یک چشم بهم زدن بیکار شده اند. در چاپخانه جدید، بکارگیری دستگاه های اتوماتیک و پیشرفته الکترونیک اجازه میدهد که با تنها ۵۰۰ کارگر (که به دقت انتخاب شده و عضو هیچ اتحادیه ای نیستند) همان تیراژ سابق روزنامه های نامبرده حفظ شود. بدین ترتیب مناسبات گنبدیده سرمایه داری بار دیگر پیشرفت تکنیکی را به عامل خانه خرابی کارگران بدل کرده است. اما کارگران مبارز چاب حاضر نیستند میدان را بسادگی خالی کنند. آنها از حق کار و روح عضویت در اتحادیه های کارگری دفاع می کنند. اقدام موروخ هر دو این حقوق را هدف گرفته است. تظاهرات خونین روزشنبه نشان میدهد که کارگران در دفاع از حقوق خود مصمم هستند. پس از اعتصاب قهرمانانه معدنچیان مبارز، کارگران چاب بدلبه حادثه درگیری میان طبقه کارگر و سرمایه داران انگلستان شده است. کارزار کنونی همچین نشان دهنده خیانت رهبری T. U. C (کنگره اتحادیه های کارگری) است که مانند همیشه با حذرگیری مبارزه، زیر پرچم "مخالفت با تهر و آنا ریشم" هراسان عقب نشسته و حاضر به قبول خفت بارترین شرایط سرمایه داران گشته است. راه پیشروی جنبش کارگری انگلیس

جهانی می آموزد، این درسی است که مبارزه معدنچیان می آموزد.

ال سالوادور

در تظاهرات ماه مه امسال، دهها هزار تن از کارگران، زحمتکشان و دانشجویان سالوادور شرکت کردند. این تظاهرات بدعوت "اتحاد ملی کارگران سالوادور" (U. N. T. S.) و حمایت سازمان های انقلابی و مترقی برگزار شد. این نهاد توده ای که سال پیش تشکیل شده، فدراسیونی از سازمان های کارگری، دانشجویی و دهقانی است که وظیفه هماهنگی میان مبارزات آنان را برعهده دارد. این سازمان تاکنون چندین اعتصاب و تظاهرات گوناگون را با موفقیت رهبری کرده است و کرات از جانب دولت "متهم" به همکاری با جریک های انقلابی شده است. دولت ناپلئون دوارته، که علیرغم کمک عظیم سالانه ۵۰۰ میلیون دلار از جانب آمریکا، قادر نشده است کوچکترین گامی در جهت حل مشکلات اقتصادی کشور بردارد، چندین بار سعی کرده است این سازمان را غیرقانونی اعلام کند. اما هر بار مقاومت کارگران و زحمتکشان دولت را وادار به عقب نشینی کرده است. بدنبال شکست عملیات گسترده و خونین ارتش مزدور سالوادور و مستشاران آمریکایی در "ریشه کنی" مبارزان مسلح جبهه فاراباندومارتی اینک سرمایه داران در جبهه دیگری از مبارزات توده ای با حریف قدرتمندی رویبرو شده اند. شدت عمل دولت که دیگر در برابر هر اعتصاب کارگری به ارتش متوسل میشود و حتی در اعتصاب شرکت آمتل (شرکت مخابراتی) به جای کارگران اعتصابی سربازان را به کارگزاران اعتصاب را به شکست بکشاند، نتوانسته است از رشد جنبش کارگری و توده ای اعتراضی جلوگیری کند. سال گذشته سال رشد مبارزات مردم

ال سالوادور برای دمکراسی و سوسیالیسم بود. ترکیب اشکال متنوع مبارزاتی و برخاستن نوین طبقه کارگر، آپینده روشنی را برای این کشور تدارک می بیند.

شیلی

باشدت یابی بحران اقتصادی - اجتماعی و افزایش فشار بر کارگران و زحمتکشان. مبارزات توده های مردم علیه دیکتاتوری سرمایه داری در شیلی اوج بیشتری گرفته است. بینوشه حلاله در برابر این مبارزات به شیوه همیشگی خود دست باز کرده است. سرکوب شدن. ماه گذشته، در عرض تنها ۱۰ روز نیروهای ارتش و پلیس، هفت بار به محلات زحمتکش نشین حومه سانتیاگو حمله بردند و با محاصره و قطع ارتباط این محلات با سایر نقاط کلیه جوانان بالای ۱۸ سال را دستگیر کرده و مورد بازجویی قرار دادند. در طی این حملات بیش از هزار تن از کارگران و زحمتکشان مبارزه زندان افکنده شدند. تعدد این عملیات محاصره - تفتیش و خانه گردی بی سابقه خود نشان از رشد مبارزات توده های مردم شیلی دارد. رشدی که تا کتیکی های "عادی" پلیس مخفی و عملیات مخفی نیروهای امنیتی ضد انقلابی را بی اثر کرده است. انقلاب در شیلی ساگامهای بزرگ به جلومی رود و هر روز بر اعتبار و قدرت بسیج سازمان های انقلابی چپ افزوده می گردد و این در حال است که بورژوازی بزرگ ضد بینوشه زیر سایه کلیسا، این مدافع بی شرم کودتای خونین بینوشه و "مخالف امروزی"، ملتمانه از زنیالها می خواهد که تا "دیر نشده" تن به سازش با آنها بدهند و درست بهمین دلیل بطور روزمره در انظار توده های مردم اعتبار کاذب را از دست میدهد. از جانب دیگر قدرت سازمان های چپ، گسترش و فراگیری نهادهای کارگری و توده ای چون اتحادیه ها و کمیته های محلی، که بوضوح خود را در تظاهرات درخشان اول ماه مه نشان دادند. استکه "تحولاتی" از نوع هائیتی رادر این کشورنا محتمل و بی اثر کرده است. در شیلی بحران سیاسی آستان انقلاب اجتماعی است و نه "اصلاحات از بالا"، اینست عامل هراس بورژوازی بزرگ و "احتیاط" امیریا - لیستها در روابطشان با بینوشه حلاله.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

پاراگوئه

سی و دومین سالگرد بقدرت رسیدن آلفردواستروسنر STROSNER با تظاهرات و زد و خورد های گسترده توده ای همراه بود. هزاران تن از دانشجویان، کارگران و کارمندان در خیابانهای آسانسیون، علیه دیکتاتور و متحدانش تظاهرات کردند و خواستار نان و آزادی شدند. ژنرالها نه تنها پلیس و ارتش بلکه دستجات باند سیاهی جماعت ران نیز علیه این تظاهرات، حرکات دیگر اعتراضی بکار گرفتند. مبارزه توده ای هر روز با عداوت جدیدی بخود میگیرد. اوضاع اقتصادی - اجتماعی در این کشور، از تمرکز سرمایه داری وابسته به امپریالیسم چنان بحرانی را موجب شده است که مردم انتظار توفان بزرگی می رود. حدت اوضاع بحدی است که در برابر لجاجت ژنرالها در حفظ عنوان حکومت، سفیر آمریکا نیز به "پوزیسیون" پیوسته است! امپریالیسم آمریکا میگوید تا برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن فضای سیاسی این کشور و قدرت گیری نیروهای چپ، هر چه زودتر "الترناتیو" مناسبی را در برابر استروسنر، این متحد دیرین خود که دیگر تبدیل به "مزاحمی" شده است، قرار دهد. تماسهای فراوان کارگزاران آمریکا با "شخصیت های سیاسی" بورژوازی نیز که هر روز تب و تاب بیشتری میگیرند در همین راستاست. اما سرمایه داری گنبدیده در این کشورها دچار بحرانی ساختاری است که تعویض این یا آن جناح سرمایه داران ممکن است کمی "وقت بخرد" اما نمی تواند جلوی برآمدن مبارزات مردم را بگیرد. نمونه هائیتی که در آن مبارزات مردم علیه "دولت جدید" هر روز عمق بیشتری می یابد در این مورد قابل توجه است. شرایط عینی یک انقلاب اجتماعی در سراسر آمریکا لاتین فراهم شده است. اگر نیروهای انقلابی چپ موفق به سازماندهی توده های مردم بشوند ما در اغلب

این کشورها با انقلاب اجتماعی روبرو خواهیم بود. "حیات خلوت" آمریکا در تظاهرات انقلاب میسوزد. نمونه کوبا و نیکاراگوئه به مردم این کشورها نشان داده است که می توان زنجیر - اسارت را پاره کرد و جهانی نور آبریا ساخت. دیرپا زود آنها این راه را خواهند پیمو د.

یازدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان دمکراتیک برگزار شد

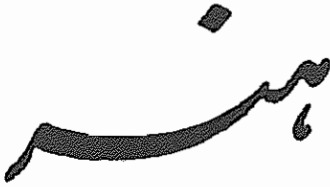
ماه گذشته، یازدهمین کنگره حزب سوسیالیستی متحد (حزب کمونیست) جمهوری دمکراتیک آلمان با حضور نماینده منتخب واحدهای حزبی سراسر کشور برگزار شد. صدها هیئت نمایندگی از احزاب کمونیست و کارگری میهمانان این کنگره بودند. کنگره به ارزیابی مشکلات فراروی پیشرفت اقتصادی، بهبود خدمات عمومی و افزایش سطح زندگی مردم پرداخت. در این رابطه سیاستهای حاکم بر مجتمع های صنعتی (کومبینات ها) (KOMBINAT) که اجازه تمرکز، تقسیم کار لازم و فعال شدن ابتکارات کارگران و متخصصان فنی را داده و تمیزان زیادی در افزایش بهره وری کار موثر بوده اند مورد تاکید قرار گرفتند. جمهوری دمکراتیک آلمان در سال گذشته با اتخاذ یک سیاست جسورانه مدرنیزاسیون توانست ۶۵ میلیون ساعت کار را با استفاده از آدم ماشینی ها (روبات ها) صرفه جویی کند بی آنکه حتی یک کارگر از کار بریکار شود. این رکوردی در نوع خود محسوب شده و نمونه درخشانی در استفاده از نتایج انقلاب صنعتی سوم در مسیر تکامل اجتماعی تحت مناسبات سوسیالیستی تولید می باشد. رشد عمومی صنعت در سال گذشته ۸/۶ درصد بوده که این رشد عمدتاً به لطف افزایش بازدهی کار به میزان ۸٪ بدست آمده است. این نتایج کافی بوده اند تا کنگره بدرستی نتایج نقشه پنجساله جاری را مثبت ارزیابی کند. در عین حال لزوم ادامه صرفه جویی در مصرف انرژی، جلوگیری از آلودگی محیط زیست از سوئی و فعال - کردن هر چه بیشتر توده های مردم، افزایش دموکراسی سوسیالیستی، این عامل جدائی ناشدنی از پیشرفت اجتماعی و نیز بالا بردن کیفیت کارهای حزبی که می بایست "مرشق متواضع" توده های کارگر باشند، از جانب دیگر مورد تاکید قرار گرفتند. رهنمودهای عمومی در این رابطه بویژه به مبارزه با فساد اخلاقی و سوء استفاده از مقام حزبی و دولتی توجه داده اند. یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان درصدمین سالگرد تولد ارنست تلمان (۱۸۸۶-۱۹۴۴) برگزار می شد بنابراین هم در جریان کنگره و هم قبل و بعد از آن نام تلمان همه جا بر سر زبانهاست و یاد او و بنحوی با شکوه گرامی داشته می شود. رفیق ارنست تلمان دبیر کل حزب کمونیست آلمان بود که بعد از بقدرت رسیدن نازیها در آلمان با سارت هیتلر بهادر آمد و نزدیک به ده سال شجاعانه در زندانهای جنایتکاران نازی مقاومت کرد و در اوت ۱۹۴۴ به حرم دفاع قهرمانانه از منافع پرولتاریا، بدستور شخص هیتلر به شهادت رسید. او همچون روزالوکزامبورگ و کارل لیبکنشت از سلاله شهدای بزرگ جنبش کمونیستی در آلمان می باشد.

دستاوردهای جمهوری دمکراتیک آلمان در پیشبرد ساختن سوسیالیسم در این کشور و تثبیت این دستاوردها چنان بوده است که حتی محافل سرمایه داری آلمان غربی، که هنوز وجود این کشور سوسیالیستی را "به رسمیت نمی شناسد" (؟!) از زبان نشریه "دی زایت" مجبور به اعتراف شده اند که "جمهوری دمکراتیک آلمان حداقل به اندازه آلمان فدرال عمر خواهد داشت". ما همراه با کمونیستهای سراسر جهان معتقدیم که عمر جمهوری دمکراتیک آلمان قطعاً بیش از عمر سرمایه داری گنبدیده حاکم بر بخش غربی آلمان خواهد بود و برای کمونیستهای آلمانی در ادامه پیروزمند راهی که آغاز کرده اند موفقیت هر چه بیشتری آرزوی کنیم.

وقایع و حقایق

در صفحه ۳۳

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان
در صفحه ۴۲



در صفحه ۴۰

پاسخ به نامه‌ها

در صفحه ۱۲

دنباله نقد سکتاریسم یا ...

جز شکستن نیزه و سقوط از اسب ندارد. با حربه ای این چنین و با تحریفات از این دست مینی‌پراپنکه راه کارگر معتقد است "لذا ائتلاف در" پائین" موضوعیت ندارد و ائتلاف در "بالا" هم ناشدنی است! " (فدائی ۲۳)، ما از تلاش خویش برای مبارزه قاطع با فرمیسیم و ترغیب دیگران برای خانه-تکانی و بیرون ریختن سموم و ورسوئیت پوپولیستی باز نخواهیم ایستاد. و تا وقتی که سازمان فدائیان خلق (جناح کشتگر) گامی جدی برای جدایی قطعی از اپورتونیسیم و "فرمیسیم ریشه-دار" برنداشته است و هم چنان با لفاظی عوام‌فربانه در جستجوی "خروج از بن بست" و "سرپوش گذاشتن بر شکست خط مشی سازشکارانه و انحلال-طلبانه است، و برای نجات فرقه‌ای بر مواضع خویش پای می فشارد، صف-بندی غیر واقعی نیروها را برسمیت نخواهیم شناخت و در رابطه با این سازمان هم چنان بر مواضع اصولی‌مان پای خواهیم فشرد!

سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی می‌داریم

مردم و انقلاب ایران، برای نزدیکی با حتی راست‌ترین محافظ امپریالیستی به تقلا فتاده است، پیش از هر چیز به آرمانهای مردمی بنیانگذاران و شهدای این سازمان خیانت می‌ورزد. از این رو در سالروز شهادت این مبارزان انقلابی لازم است با ردیگر جدائی راه آنان را با رهبری فرصت طلب کنونی این سازمان یادآوری کنیم و مجاهدینی را که در ادامه مبارزات انقلابی آنان به ضدیت با خط رهبری فرصت طلب کنونی برخاسته‌اند، به مبارزه هر چه جدی‌تر در راه دموکراسی و انقلاب دعوت نمائیم.

چهارم خرداد امسال چهارده سال از شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق: حنیف نژاد، محسن بدیع زادگان، عسکری زاده و مشکین فام می‌گذرد. آنان علیرغم پیروزی‌های عناصر و گرایش‌های غیر دموکراتیک ایدئولوژی و خط سیاسی شان، انقلابیون صادق بودند که با تمام هستی خود علیه استبداد استبدادهای مبارزه کردند و هرگز از ستیز با منافع امپریالیسم باز نایستادند. اکنون که رهبری سازمان مجاهدین خلق با پشت کردن به منافع

با کمک‌های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

دنباله از صفحه ۵

هر دو طرف را محکوم می‌کنیم

سازی‌های اخیر این دو جریان غیر دموکراتیک را در خارج از کشور جز در خدمت رژیم جمهوری اسلامی و جز نشانه سرسام و سراسیمگی ناشی از شکست و انزوای سیاسی نمی‌دانیم و ضمن تقبیح قاطعانه روشهای این دو جریان که به حراج پرنسیپها و رقابت در هک حیثیت و اعتبارا پوزسیون انقلابی رژیم در خارج از کشور کشیده شده است اعلام می‌کنیم که جانبداری مستقیم یا غیر مستقیم از هر یک از این دو جریان در این مرافعه رابه سودارزشهای انقلابی و دموکراتیک نمی‌دانیم و هر دو طرف را به یکسان محکوم می‌شماریم.

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر باریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس زیر در فرانسه را ارسال کنید.

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!